

امنیت ایران و جنوب خلیج فارس

مؤلف

مهدی اقبالی مهدی آبادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امنیت ایران و جنوب خلیج فارس

مؤلف

مهدی اقبالی مهدی آبادی

سرشناسه	اقبالى مهدى آبادى، مهدى، ۱۳۴۹ -
عنوان و نام پدیدآور	امنیت ایران و جنوب خلیج فارس / مولف مهدى اقبالى مهدى آبادى.
مشخصات نشر	تهران: سبزرایان گستر، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	[۱۵۳]ص.
شابک	978-600-416-666-9
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
یادداشت	کتابنامه: ص. [۱۴۹ - ۱۵۳]؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	امنیت ملی -- ایران
موضوع	National security-- Iran
موضوع	امنیت ملی -- ایران -- خلیج فارس، منطقه
موضوع	-- Iran -- Persian Gulf RegionNational security
موضوع	امنیت ملی -- ایران -- سیاست دولت
موضوع	National security -- Government policy -- Iran
رده بندی کنگره	UA۸۵۳
رده بندی دیویی	۳۵۵/۰۳۳۲۵۵
شماره کتابشناسی ملی	۸۴۹۴۲۷۳



انتشارات سبز رایان گستر

عنوان: امنیت ایران و جنوب خلیج فارس

مولف: مهدى اقبالى مهدى آبادى

ناشر: سبز رایان گستر

شابک: 978-600-416-666-9

نوبت چاپ: اول

تعداد صفحه: ۱۵۳ ص

تاریخ نشر: ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰ عدد

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

آدرس: تهران میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید، پ ۷۱ واحد ۲

تلفن: ۶۶۴۱۶۵۶۵

حق چاپ محفوظ و متعلق به مولف است
Email: srgcompany@yahoo.com

تقدیم به

مادر مهربانم

که در سرتاسر زندگی

مشوق من بوده و صبر و مهرش

پیمودن راه را برایم آسان می‌نماید

و پدر مرحومم

که هر چند شمع وجودش خاموش است

اما حس حضورش همچون چراغی

هدایتگر من در طی این مسیر بود.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۳	فصل اول
۱۳	نگاه کلی به کتاب
۱۳	پیشگفتار
۲۲	اهمیت کتاب
۲۳	پنداره ها
۲۳	همگرایی
۲۴	شورای همکاری خلیج فارس
۲۴	امنیت
۲۷	فصل دوم
۲۷	اصول و مبانی تئوری
۲۷	مباحث نظری همگرایی
۳۰	مفهوم ارتباطات
۳۱	اهداف همگرایی منطقه‌ای
۳۴	همگرایی ارتباطی - سازمانی
۳۴	نظریه همگرایی
۳۵	رویکردهای همگرایی
۳۶	تعاریف و نظریه های همگرایی منطقه‌ای
۴۷	نقش محوری امنیت
۴۷	امنیت، متغیر کلیدی
۴۷	هزینه‌های امنیتی و دولت سازی
۴۷	امنیت نظامی
۴۸	امنیت سیاسی
۴۸	امنیت فرهنگی
۴۸	امنیت حقوقی یا قضایی
۴۹	امنیت اقتصادی

۵۱	فصل سوم
۵۱	کالبد شناسی خلیج فارس
۵۱	شناخت منطقه خلیج فارس
۵۲	ویژگی های منطقه خلیج فارس
۵۲	جغرافیا و جمعیت خلیج فارس
۵۳	نقشه ۱-۳) خلیج فارس و کشورهای حاشیه آن
۵۳	ساختار سیاسی خلیج فارس
۵۳	ذخایر نفت و گاز خلیج فارس
۵۴	اهمیت اقتصادی خلیج فارس
۵۵	اهمیت ژئوپلیتیک خلیج فارس
۵۷	اهمیت فرهنگی و ایدئولوژیک خلیج فارس
۵۹	شکل گیری همگرایی در منطقه خلیج فارس
۶۲	عوامل همگرایی در منطقه خلیج فارس
۶۲	قلمرو جغرافیایی مشترک و موقعیت همسایگی
۶۲	اسلام و اصول گرایی اسلامی
۶۲	مشارکت در امور ذخایر نفت و گاز منطقه
۶۴	ایجاد بازار مشترک منطقه خلیج فارس
۶۵	ژئوپلیتیک مشترک
۶۵	عوامل واگرایی در منطقه خلیج فارس
۶۶	اختلاف مرزی و ارضی
۶۷	اختلاف ایدئولوژیک و مذهبی
۶۹	امنیت نظامی
۷۰	فقدان اعتماد جمعی
۷۰	عدم الگوها و ایده های رفتاری مشترک
۷۱	نظام امنیتی خلیج فارس
۷۵	فصل چهارم
۷۵	همگرایی و واگرایی حکومت های جنوب خلیج فارس
۷۵	همگرایی حکومت های جنوب خلیج فارس

۷۶.....	تاریخچه تشکیل شورای همکاری خلیج فارس
۷۷.....	اهداف شکل‌گیری شورای خلیج فارس
۷۹.....	عملکرد سیاسی - امنیتی شورای خلیج فارس
۸۱.....	بررسی وضعیت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس
۸۱.....	عربستان سعودی
۸۲.....	کویت
۸۳.....	بحرین
۸۴.....	امارات متحده عربی
۸۵.....	عمان
۸۶.....	قطر
۸۷.....	عوامل همگرایی شورای خلیج فارس
۸۸.....	عوامل فرهنگی - اجتماعی
۸۸.....	عوامل جغرافیایی
۸۹.....	عوامل اقتصادی
۹۰.....	احساس خطر مشترک
۹۱.....	عوامل واگرایی شورای خلیج فارس
۹۱.....	مسائل سیاسی
۹۳.....	مسائل اقتصادی
۹۴.....	مسائل امنیتی
۹۶.....	موانع ذهنی و فکری
۹۶.....	امنیت در شورای خلیج فارس
۱۰۱.....	فصل پنجم
۱۰۱.....	امنیت جمهوری اسلامی ایران
۱۰۱.....	ماهیت امنیت عدالت بنیان در جمهوری اسلامی ایران
۱۰۲.....	مفهوم امنیت در ایران: عقیده و محور جهانی
۱۰۴.....	مرز امنیت در جمهوری اسلامی ایران
۱۰۵.....	ابعاد سیاست دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران
۱۰۷.....	دکترین نظامی
۱۰۸.....	استراتژی نظامی

سیاست تأمین و تدارک	۱۰۹
سیاست پرسنلی	۱۱۰
سیاست خلع سلاح و کنترل تسلیحات	۱۱۱
سیاست دفاع غیرنظامی	۱۱۲
رابطه کشوری و لشکری	۱۱۲
اهداف کلان سیاست دفاعی ایران	۱۱۳
نمودار ۱-۵) عوامل همگرایی ایران و کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس	۱۱۵
مبانی بازدارندگی	۱۱۵
تعریف بازدارندگی	۱۱۶
راهبردهای بازدارندگی	۱۱۷
خلیج فارس و بازدارندگی منطقه‌ای ایران	۱۱۹
کارگزاران تهدید در منطقه خلیج فارس	۱۱۹
متغیرهای بازدارندگی در منطقه خلیج فارس	۱۲۰
الگوی نظام بازدارندگی ایران در خلیج فارس	۱۲۱
بازدارندگی مثلی	۱۲۱
بازدارندگی شبکه‌ای	۱۲۲
چالش‌ها و شاخص‌های امنیت در جمهوری اسلامی	۱۲۴
موقعیت ژئوپلیتیک ایران در منطقه و جهان	۱۲۴
چالش‌های امنیتی بر اساس شیوه زیست قبیله‌ای	۱۲۵
شاخص‌های امنیت با توجه به نظام سیاسی	۱۲۶
عوامل تهدید کننده امنیت ملی ایران	۱۲۷
ساختار نظام بین‌المللی	۱۲۸
رقابت تسلیحاتی کشورهای حوزه خلیج فارس	۱۲۹
بنیادگرایی دینی و سلفی‌گری	۱۲۹
اسرائیل	۱۳۰
ابزارهای بازدارندگی در سیاست دفاعی ایران	۱۳۱
نیروهای مسلح	۱۳۱
هدف قرار دادن متحدین امریکا در منطقه و جهان	۱۳۲
بهره‌گیری از کمک متحدان خود در منطقه	۱۳۳

۱۳۳	بازدارندگی موشکی
۱۳۵	بررسی تأثیر جنگ عربستان در یمن بر امنیت ایران
۱۳۶	رابطه ایران و یمن
۱۳۷	جایگاه راهبردی یمن در معادلات امنیتی ایران
۱۴۰	تأثیر موفقیت عربستان در یمن بر امنیت ایران
۱۴۱	تأثیر عدم موفقیت عربستان در یمن بر امنیت ایران
۱۴۲	یافته کتاب
۱۴۳	جمع بندی نهایی
۱۴۹	 فهرست منابع

فصل اول

نگاه کلی به کتاب

پیشگفتار

در کتاب حاضر تلاش شده تا شاخصه های همگرایی و واگرایی و روند برقراری امنیت در منطقه خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران تبیین شود. هدف این کتاب، بررسی الگوی امنیت خلیج فارس با توجه به شاخصه های همگرایی و واگرایی و پیامدهای حاصل از آن در جهت تدوین سیاست منطقه ای و بین المللی کشورهای منطقه به خصوص جمهوری اسلامی ایران و تأثیر این روند بر امنیت جمهوری اسلامی ایران خواهد بود که با بررسی موارد ذکر شده و نیز مطالعه ویژگی های خلیج فارس و سیاست های راهبردی ایران در منطقه و با توجه به این که ایران یکی از اصلی ترین بازیگران در ترتیبات امنیتی خلیج فارس است، مشخص خواهد شد در عرصه منطقه ای و بین المللی هر گونه ترتیبات امنیتی و همچنین هر نوع بحران در منطقه، منافع ملی و منطقه ای ایران را تحت الشعاع قرار می دهد.

محیط پیرامونی هر واحد سیاسی الزامات و محدودیت هایی را برای بازیگری آن واحد پدید می آورد. از این رو، بازیگران به منظور تأمین بهینه امنیت ملی^۱ باید به شناخت محیط پیرامون خود اقدام نمایند.

از آنجا که بقا و تأمین و توسعه امنیت،^۲ مهم ترین کارویژه دولت‌ها^۳ است، پیچیدگی های تأمین امنیت در دوران معاصر، دولت های مدرن^۴ را بر آن داشته است تا به ابزارهایی متحول تر از پیشینیان برای تضمین امنیت خود دست یابند.

نگاه مدرن به امنیت، چند سویه^۵ است و طیف تهدیدها^۶ را شامل می شود که در زمانه و زمینه های گوناگون بروز می کنند. مفهوم امنیت،^۷ ملموس و عینی نیست که بتوان ضرایب آن

۱. National Security

۲. Providing and developing security

۳. Governments

۴. Modern governments

۵. Multi Dimensional

۶. threats

۷. The concept of security

را با انباشت ادوات و تسلیحات نظامی^۱ و استخدام سازوکارهای اجرایی ارتقا بخشید، بلکه نسبی است و در موضوعات مختلف، وزن متفاوت دارد.^۲

مقوله امنیت و تهدید دو جنبه داخلی و بیرونی دارد. برخی مانند «باری بوزان»^۳ آسیب‌پذیری‌ها را وجه داخلی ناامنی و تهدیدها را وجه خارجی آن می‌دانند.^۴

امنیت از منظر داخلی، مصونیت در مقابل آسیب‌های آشکار و پنهان عرصه‌های اقتصادی (نابسامانی اقتصادی، تورم و ...)، سیاسی (شورش، جدایی‌طلبی و ...)، نظامی (کودتا، جنگ داخلی و ...)، اجتماعی و فرهنگی است. جنبه خارجی امنیت به تهدیدهای برون مرزی علیه دولت در عرصه‌های سیاسی (انزوا، اعمال فشار سیاسی و ...)، نظامی (تجاوز و تهدید و ...)، اقتصادی (تحریم و ...)، اجتماعی و فرهنگی بازمی‌گردد که تهدیدهای امنیت ملی^۵ محسوب می‌گردند. تهدیدهای خارجی، منبع اصلی تهدید امنیت ملی است؛ زیرا تهدیدهای خارجی، طیف گسترده سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی را در خود جای می‌دهد.^۶

البته تمایز و تفکیک سطوح داخلی و خارجی امنیت، به علت پیوستگی سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی آن در عصر حاضر، تقریباً ناممکن است، به خصوص در سطح منطقه‌ای که به علت تعاملات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، جغرافیایی و امنیتی، امنیت یا نا امنی یک واحد سیاسی به معنای امنیت و ناامنی سایر واحدهای سیاسی^۷ منطقه تلقی می‌شود.

وقوع پدیده تروریسم تکفیری داعش و تبعات ناشی از آن، بهترین شاهد بر این مدعا است. لذا به دلیل پیوستگی مؤلفه‌های منافع ملی،^۸ امنیت نیز در قالب نظام‌های شبکه‌ای و راهبردی تعریف می‌شود.

دولت‌ها به منظور فائق آمدن بر تهدیدهای امنیتی، رویکردها و راهکارهای متنوعی را

۱. Military equipment and weapons

۲- جالینوسی، احمد، ۱۳۷۸، "بررسی تحولات راهبردی خلیج فارس پس از تهاجم ایالات متحده آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳"، مجموعه مقالات، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۴۲.

۳. Bary Buzan

۴- پورولی زرومی، سیدحسین، ۱۳۸۳، "گفتمان امنیت در جمهوری اسلامی"، فصلنامه مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی ص ۱۲۹.

۵. National Security Threats

۶- مرادیان، محسن، ۱۳۸۸، تهدید و امنیت (مفاهیم و اصطلاحات)، تهران، مرکز آموزش و پژوهش صیاد شیرازی، ص ۱۹۳.

۷. Political units

۸. Components of National Interest

اتخاذ کرده اند که از جمله این راهکارها، اتحاد،^۱ ائتلاف،^۲ همکاری^۳ و همگرایی^۴ دو یا چندجانبه^۵ واحدهای سیاسی یک منطقه با یکدیگر یا همکاری و جلب حمایت آن ها از قدرتهای فرامنطقه ای^۶ است.

بی تردید، مهم ترین مؤلفه در اتحاد و همکاری دولت ها، وجود تهدید مشترک از یک سو و درک مشترک تهدیدها و منافع مشترک^۷ از سوی دیگر است که امنیت کشورهای همگرا^۸ را به طور عینی و ملموس، منعکس می کند.

کشور جمهوری اسلامی ایران^۹ نیز به لحاظ موقعیت سرزمینی، نوع نظام سیاسی و ... از این قاعده تأمین امنیت مستثنا نبوده و حتی به علت موقعیت ژئوپلیتیک^{۱۰} منحصر به فرد خود با قرار گرفتن در بطن منطقه غرب آسیا و خلیج فارس، از نقش کلیدی در تضمین امنیت انرژی در خلیج فارس^{۱۱} برخوردار است.

خلیج فارس، سومین خلیج بزرگ جهان، آبراهی در امتداد دریای عمان و در محاصره دو توده سرزمینی ایران و جزیره العرب، به مساحت حدود ۲۳۷,۴۷۳ کیلومتر مربع با مجاورت کشورهای ایران، عمان، کویت، عراق، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و بحرین است. خلیج فارس از نظر راهبردی، بزرگترین و مهم ترین مرکز ارتباطی سه قاره، منبع عظیم انرژی به خصوص نفت و گاز و پهنه آبی حساس دنیا محسوب می گردد و اهمیت موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک منطقه خاورمیانه^{۱۲} بویژه حوزه خلیج فارس بر کسی پوشیده نیست. توجه ویژه دولت های استعمارگر به این منطقه در قرون گذشته و به ویژه سده های اخیر، مؤید این ادعا است که یکی از راه های سیادت بر جهان، تسلط و اعمال نفوذ بر حوزه خلیج فارس است.

حوزه خلیج فارس به دلیل استعدادهای ژئواستراتژیک (قرار گرفتن بر سر راه اروپا،

-
۱. Alliance
 ۲. Coalition
 ۳. Cooperation
 ۴. Bilateral or multilateral convergence
 ۵. Transnational powers
 ۶. mutual interests
 ۷. Converging countries
 ۸. The Islamic Republic of Iran
 ۹. Geopolitical position
 ۱۰. Persian Gulf
 ۱۱. Middle East

شبه‌قاره هند و آسیای مرکزی)، ژئوپلیتیک (وجود دولت‌هایی با سیاست‌های خاص خود و حضور دولت‌های فرا منطقه‌ای)، ژئواکونومیک (وجود ذخایر عظیم نفت و گاز با بیش از ۷۰۰ میلیارد بشکه نفت یعنی حدود ۶۵ درصد ذخایر نفت جهان) (امامی، ۱۳۸۵: ۲۳۹)، از کانون‌های منازعه^۱ و بحران ساز^۲ جهان است که دامنه امنیت و نا امنی آن به سایر نقاط جهان سرایت می‌کند و گزاف نیست اگر گفته شود امنیت خلیج فارس به مثابه امنیت بین‌المللی است.

تنش،^۳ نا امنی،^۴ بی‌اعتمادی،^۵ بدگمانی و رقابت شدید و دشمنی عمیق همراه با حضور و مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای، کشمکش بر سر مسائل مرزی و ادعاهای موروثی و تاریخی، احساس خطر از سوی یک یا چند کشور همسایه، مواجهه با تهدیدهای دولت‌های منطقه بر اساس منطق قدرت، تلاش برای برقراری توازن قدرت^۶ جهت استقرار نظم منطقه‌ای^۷، بروز چرخه ناامنی، دور باطل مسابقه تسلیحاتی و ...، از ویژگی‌های منحصربه‌فرد این منطقه است که باعث شده تا این منطقه با بحران «معمای امنیت»^۸ مواجه گردد و به عنوان منطقه آنارشیک^۹ و کشمکش‌زا معرفی شود که برآیند آن، ناپایداری ترتیبات امنیتی و عدم استقرار الگوی امنیتی فراگیر با حضور همه بازیگران این حوزه است.

از سوی دیگر، وجود جاذبه‌های متعدد چون «موقعیت هارتلندی خاورمیانه»^{۱۰} در راهبردهای نوین قدرت‌های بزرگ فرا منطقه‌ای مانند ایالات متحده آمریکا،^{۱۱} به منظور کنترل و دسترسی به منابع انرژی منطقه، حفظ امنیت و بقای اسرائیل، بروز پدیده اسلام سیاسی و نتایج و پیامدهای آن (انقلاب اسلامی، تنش‌های منطقه‌ای و ...)، رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و متعاقب آن، حمله نظامی آمریکا به عراق و افغانستان، بروز جنگ‌های

۱. Conflict

۲. Crisis Maker

۳. tension

۴. Insecurity

۵. Distrust

۶. Power balance

۷. Regional order

۸. The riddle of security

۹. Anarchic

۱۰. Heartland position in the Middle East

۱۱. United States of America

داخلی،^۱ جنگ های نیابتی^۲ و گسترش جریانهای تروریستی موجب شده است قدرت های بزرگ و در رأس آن ها ایالات متحده آمریکا و سازمان های فرامنطقه ای^۳ همچون سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)^۴ برای تثبیت موقعیت و تضمین منافع حیاتی خود در منطقه تلاش نموده و طرح های راهبردی متعدد از جمله خاورمیانه بزرگ را در این حوزه سرزمینی، تنظیم و دنبال نمایند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دو دیدگاه و رویکرد در منطقه خلیج فارس نسبت به تأمین امنیت منطقه به وجود آمد: یکی، رویکرد برون نگر که تأمین امنیت و بقای حاکمیت خود را منوط و وابسته به قدرت های فرامنطقه ای (امنیت وارداتی) دانست و دیگری، رویکرد درون نگر که امنیت و ثبات منطقه را با حضور همه کشورهای منطقه و بدون دخالت قدرت های فرامنطقه ای یعنی با راهبرد امنیت تعاونی میسر می داند.

حکومت های جنوب خلیج فارس با رویکرد نخست و جمهوری اسلامی ایران (ج.ا.ا) با رویکرد دوم به امنیت منطقه نگریده اند. با توجه به میزان اهمیت خلیج فارس و خلأ امنیتی در آن و احساس خطر کشورهای جنوبی این حوزه از ایران به عنوان تهدید امنیتی مشترک و عامل بر هم زننده ثبات منطقه ای^۵ (ناشی از القای جو ایران هراسی از سوی غرب و اعراب مخالف ایران)، از سال ها پیش، سازمان ها و نهادهای مختلف مانند اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس، سپر جزیره و ... با هدف دفع تهدیدهای ناشی از جمهوری اسلامی ایران به وجود آمده است.

در سال های اخیر به ویژه پس از سفر دونالد ترامپ^۶ (رئیس جمهور آمریکا) به عربستان سعودی، طرح «ناتوی عربی»^۷ به منظور تقابل با ایران و ایجاد توازن در منطقه به رهبری عربستان سعودی و با حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی، در حال شکل گیری است. بنابراین، راهبرد کشورهای حوزه خلیج فارس به علت وجود ذهنی یا عینی تهدیدهای سیاسی، نظامی و احساس ناامنی، به دو زیرمجموعه تعیین کننده امنیت یعنی رژیم های فکری همگرا و رژیم های فکری واگرا تقسیم شده است.

۱. Civil Wars

۲. Proxy Wars

۳. Trans regional Organizations

۴. NATO

۵. Regional stability

۶. Donald Trump

۷. Arabic NATO

کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس (عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، بحرین، کویت و عمان) با وجود چالش‌های عمده امنیتی از قبیل مسائل مرزی و سرزمینی، قومی و مذهبی و ایدئولوژیک و رقابت تسلیحاتی^۱ با یکدیگر، به لحاظ احساس تهدید مشترک ناشی از جمهوری اسلامی ایران، با تلاش برای تثبیت امنیت خود بعضاً به صورت کشورهای همگرا درآمده و با تأسیس سازمان‌ها و نهادهایی مانند شورای همکاری خلیج فارس و ایده تأسیس نیروی نظامی مشترک (ناتوی عربی) توانسته‌اند برای رفع خلأ امنیتی متصور خود در جنوب خلیج فارس، زمینه همگرایی را بین خود گسترش دهند.

واگرایی کشورهای جنوب خلیج فارس و جمهوری اسلامی ایران (به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین قدرت منطقه‌ای و کشوری که تمام حوزه شمالی خلیج فارس را در اختیار دارد، پدیده‌ای به نام معمای امنیت منطقه خلیج فارس را ایجاد کرده است.

بارزترین نتیجه معمای امنیت خلیج فارس، از بین رفتن جنبه‌های ثبات‌زای توازن قدرت در منطقه است. به این معنا که اقداماتی که از نظر یک طرف، بازدارنده، هدفمند و تدافعی (مثل خرید اسلحه، اتحاد منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای، دستیابی به فناوری هسته‌ای، آزمایش موشکی، رزمایش، تشکیل سازمان نظامی، عقد قرارداد نظامی و امنیتی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و ...) است، ممکن است در نظر طرف دیگر، تهاجمی به حساب آیند. این تصورات متناقض و مناقشه آمیز بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس، کلاف سردرگم امنیتی این منطقه است.

فضای نا امنی و تهدید (تروریسم تکفیری، جنگ نیابتی و ...) باعث شده است تا الگوهای تعامل دولت‌های این حوزه به جای این که به سمت همکاری و همگرایی منطقه‌ای سوق پیدا کند، به سمت رقابت و خصومت کشیده شود و هر یک از طرفین، دیگری را به عنوان رقیب یا دشمن تلقی کرده و به علت وجود فقر همکاری و غلظت واگرایی، بازیگران این منطقه همواره خود را برای خطر احتمالی آماده نگه داشته، به تقویت بنیه دفاعی خویش از طریق مسابقه تسلیحاتی پرداخته و برای غلبه برآناوشی، اصل بقا و خودیاری، بازدارندگی، موازنه‌سازی، ائتلاف علیه یکدیگر یا با قدرت‌های فرامنطقه‌ای را به عنوان مهم‌ترین اصول سیاست خارجی^۲ و امنیتی خود در دستور کار قرار دهند.^۳

۱. Arms competition

۲. Foreign Policy Principles

۳- روحی، مجید، ۱۳۹۵، تراژدی منطقه‌گرایی خاورمیانه (تبیین نظم و بی‌نظمی در سیاست بین‌الملل خاورمیانه)، تهران، مطالعات راهبردی، ص ۱۳۰.

از آن جا که کشورهای عرب خلیج فارس بدون کمک غرب و به خصوص آمریکا قادر به دفاع از خود نیستند، بیشتر در چارچوب نظرات واشنگتن، وارد طرح های امنیتی در منطقه شده و در چارچوب پیمان های دوجانبه یا چندجانبه بر پایه حضور نیروها و پایگاه های ایالات متحده، مسئولیت اصلی تأمین امنیت خلیج فارس را بر عهده آمریکا قرار داده اند.^۱

اتخاذ راهبرد امنیت وارداتی با چاشنی هژمونیک برخی بازیگران فرامنطقه ای همچون آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس، مجموعه پیامدها و تبعات منفی دارد که از جمله آن ها می توان به اتکای وافر کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس به قدرت های فرامنطقه ای و انعقاد قراردادهای دوجانبه و چندجانبه گزینشی اشاره داشت که اتخاذ این گونه سیاست ها باعث پیدایش دور و تسلسل بی ثباتی و بی اعتمادی مضاعف شده و تلاش های مربوط به همکاری در منطقه را ناکام گذاشته است.

قدرت های فرامنطقه ای نه تنها امکان انسجام و هماهنگی لازم و تصمیم گیری به موقع میان بازیگران منطقه ای را سلب نموده بلکه با سیاست های خویش، زمینه های واگرایی هر چه بیشتر در منطقه را نیز افزایش داده و باعث پیدایش خصومت های جدید و تصورات مبتنی بر احساس ناامنی و تهدید از سوی دیگران شده است.

از دیگر سو، فروش سلاح، رزمایش های مشترک، پیمان های دوجانبه و چندجانبه دفاعی و امنیتی، استقرار نیرو و ایجاد پایگاه های نظامی، از سیاست ها و دستاوردهای قدرت های فرامنطقه ای به منظور ایجاد واگرایی هرچه بیشتر در منطقه از طریق کوبیدن برطبل ایران هراسی به منظور استیلا بر منابع و حفظ منافع خود در منطقه خلیج فارس است.

اختلاف نظر کشورهای منطقه در تعریف ترتیبات امنیتی، یکی از موانع همکاری برای ایجاد نظام امنیتی است. ایران، امنیت خلیج فارس را مربوط به کشورهای منطقه می داند و با حضور بازیگران خارج از منطقه مخالف است ولی کشورهای عرب بر نظام امنیتی منطقه ای با حضور قدرت های خارجی تأکید می ورزند.^۲

تفاوت دیدگاه ها نسبت به مقوله امنیت در منطقه، نتیجه ای جز گرفتاری هر چه بیش تر در باتلاق نا امنی، واگرایی و عدم همکاری، تخصم و جنگ نخواهد داشت. از سوی دیگر، کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس در کنار موازنه سازی و اتخاذ سیاست همگرایی میان

۱- امامی، محمدعلی، ۱۳۸۵، عوامل تأثیرگذار خارجی در خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه،

ص ۱۴-۱۳.

۲- موسوی، سیدحسین، ۱۳۸۶، "الگوی امنیت منطقه ای در خلیج فارس"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۰، شماره ۴، ص

خود در مقابل احساس تهدید مشترک یعنی جمهوری اسلامی ایران به منظور تأمین امنیت و حفظ بقا،^۱ به ائتلاف سازی ذیل چترهای سیاسی قدرت های فرامنطقه‌ای گرایش یافته و به جلب حمایت بازیگران بین‌المللی به ویژه کشورهای روآورده‌اند که منافع حیاتی در این حوزه داشته و قدرت صنعتی و فناوری آن‌ها در گرو انرژی این منطقه است. راهبردی که متفکران سیاسی از آن با عنوان «امنیت وارداتی» یاد می‌کنند.

بنا بر تعریف سنتی غرب به خصوص آمریکا و رژیم‌های محافظه‌کار عربی از توازن قوا، جمهوری اسلامی ایران به عنوان منشأ اصلی نا امنی در منطقه تعریف می‌شود و هر گونه بازدارندگی باید با هدف جلوگیری از افزایش قدرت ایران باشد.^۲

اتخاذ سیاست سه‌گانه «بازدارندگی»^۳ با هدف جلوگیری از افزایش قدرت ایران، «توازن قوا»^۴ و «مهار»^۵ به منظور تأمین منافع خود و به خصوص تضمین جریان آزاد نفت و انرژی از طریق حمایت و زیر چتر امنیتی قرار دادن متحدان محلی خود در مقابل جمهوری اسلامی ایران، اکنون در دستور کار سیاست خارجی ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای آن قرار گرفته است. اما چنین راهبردهایی از یک سو، باعث بروز نوعی معمای امنیتی دامنه‌دار بین ایران و آمریکا و میان ایران و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس و از جمله عربستان سعودی گردیده است و از دیگر سو، موجب شده نظام امنیت بومی منبعث از اراده رژیم‌های منطقه، جهت تضمین امنیت همگانی در این حوزه شکل نگیرد؛ زیرا ممکن نیست انتظار داشت ائتلاف‌های دوجانبه تک‌تک کشورهای این حوزه با آمریکا و در برخی مواقع، انگلستان و فرانسه و ...، نظامی را ایجاد کند که همگان آن را مشروع بدانند و منافع حیاتی همه بازیگران را برآورده سازد.

استقرار چنین نظام امنیتی که بر مبنای «تضادها» و «اختلاف‌های» بازیگران منطقه‌ای و متکی بر خواست و منافع بازیگران فرامنطقه‌ای است، به دلیل افزایش رقابت تسلیحاتی، حضور مستقیم نیروهای خارجی و شکل‌گیری معمای امنیت، قرارگیری کشورهای حوزه خلیج فارس در زیر چتر امنیتی آمریکا و غرب، ثمره‌ای جز ایجاد تنش، رقابت، بی‌اعتمادی و جنگ در روابط دولت‌ها (اعم از جنگ مستقیم یا غیرمستقیم و نیابتی) نخواهد داشت.

۱. Maintain survival

۲- روحی، مجید، ۱۳۹۵، ص ۱۴۳.

۳. Deterrence

۴. Balance of power

۵. Inhibition

شکل‌گیری چنین شرایط و فضای توهم آلودی از سوی کشورهای عرب منطقه، به عنوان نشانه‌های تهدید سازمان‌یافته علیه منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران است. تهدیدی که با ائتلاف محورهای غربی-عبری-عربی به منظور انزوای کامل ایران طراحی شده و بازوهای اجرایی آن مانند شورای همکاری خلیج فارس در ابعاد سیاسی و تشکیل نیروی نظامی عربی (ایده ناتوی عربی) در عرصه‌های نظامی، به منظور تضعیف، مهار و انزوای منطقه‌ای ایران به عنوان تهدیدی عینی، منافع ایران را با خطرات راهبردی مواجه ساخته است.

ناکارآمدی پی‌درپی شورای همکاری خلیج فارس^۱ که مهم‌ترین سنگر اتحاد کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس با رهبری عربستان سعودی در مقابل جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌گردید، موجب شد تا در بیست و ششمین نشست سران اتحادیه عرب در شرم الشیخ مصر (فروردین ۱۳۹۴) با سخنان عبدالفتاح السیسی رئیس‌جمهور مصر، رسماً ایده تشکیل ارتش مشترک عربی (ناتوی عربی) با حمایت عملی و علنی ایالات متحده آمریکا و اسرائیل و با اهداف مبارزه با تروریسم و حامیان تروریسم (با تأکید بر نام ایران)، تغییر موقعیت سیاسی و فکری رژیم صهیونیستی از دشمن به متحد نظامی و تسهیل عادی سازی روابط با سایر کشورهای عربی، بهبود و تقویت وضعیت بحرانی عربستان در منازعات منطقه‌ای (سوریه، یمن و عراق) و پیشگیری و سرکوب قیام‌های داخلی بر ضد حکومت، تعریف دشمن مشترک برای اعضای سازمان نظامی جدید با عنوان «ناتوی عربی» کلید خورده است.

قرار گرفتن قطعات پازل ناامنی خلیج فارس در کنار هم، جمهوری اسلامی ایران را که یکی از کنشگران اصلی منطقه و کشور برخوردار از پایه‌های ذاتی قدرت و ویژگی‌های خاص و درونی ساخت قدرت و دارای نقش کلیدی در تحولات منطقه‌ای است با چالش‌های متعدد راهبردی مواجه می‌سازد. روندها، رویدادها و تحولات این حوزه جغرافیایی به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر اهداف، امنیت و منافع ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران تأثیر می‌گذارد. در نتیجه، این کشور نمی‌تواند نسبت به این رویدادها و تحولات آن بی‌تفاوت باشد. از این رو، در شرایط تهدیدهای امنیتی، الزامات و ضرورت‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران ایجاب می‌کند شکل جدیدی از رفتار راهبردی را بر مبنای تهدیدزدایی در روابط منطقه‌ای پیرامون خود به کار گیرد.

طبعاً در چنین شرایطی، درک ایران از تهدیدها، اولین گام جهت تهدیدزدایی است. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران باید با نگرش واقع‌گرایانه و شناخت دقیق بازیگران منطقه‌ای

۱. Persian Gulf Cooperation Council

و فرمانطقه ای با تنظیم رویکرد بهینه در سیاست خارجی پویا، علاوه بر تلاش برای تثبیت نفوذ منطقه‌ای خود باید در وهله نخست، شرایط منطقه‌ای سایر بازیگران را در نظر بگیرد و در مرحله بعد، زمینه فرصت سازی سیاسی، امنیتی، فرهنگی، اقتصادی و ... خود را در قالب برقراری روابط راهبردی با دولت‌های منطقه و بر اساس ظرفیت درونی این حوزه و ترغیب رقبای منطقه‌ای به اتخاذ راهبرد «امنیت دسته‌جمعی»^۱ فراهم نماید.

در شرایط کنونی منطقه، رسیدن به این هدف صرفاً بر اساس اشتراکات و روابط مبتنی بر تعامل و نه بر اساس تضادها و روابط مبتنی بر تهدید متقابل صورت می‌گیرد. پیمودن مسیر همگرایی منطقه‌ای از طریق درک امنیت دسته جمعی در مقابل تهدیدهای مشترک از قبیل رژیم صهیونیستی و تروریسم، تقویت وابستگی متقابل امنیتی و تقویت هویت مشترک، ارزش‌های همسو، گفتگو و دیپلماسی، تمهیدات اعتماد سازی، قطع وابستگی به امنیت وارداتی و اتکا به امنیت تعاونی و دسته جمعی میسر است.

با توجه به این که امنیت‌گرایی و نگرانی از مخاطره امنیت ملی یکی از شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است^۲ و امنیت آن، از جغرافیای سیاسی منطقه تأثیر می‌پذیرد، در صورت گسترش همگرایی منطقه ای (دوجانبه، چند جانبه، منطقه ای و فرمانطقه ای سیاسی- نظامی- اقتصادی) کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس، با توجه به رقابت‌ها و چالش‌های گسترده آن‌ها با ایران، امنیت ملی و منطقه‌ای ایران با تهدیدات و مخاطرات جدی مواجه خواهد گردید.

به این ترتیب، ضرورت‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاب می‌کند در برابر تهدیدات مزبور، گام‌های مؤثر بردارد که ادراک این تهدیدها، اولین گام برای تهدیدزدایی و تضمین امنیت ایران است.^۳

اهمیت کتاب

با عنایت به وضعیت ژئوپلیتیک و حساسیت حوزه خلیج فارس در راهبردهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران، مسأله اصلی کتاب حاضر، بررسی انواع همگرایی در کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس و تأثیر این همگرایی ها بر امنیت جمهوری اسلامی

۱. Collective security

۲- عبدالحسین‌زاده، شراره، ۱۳۹۶، در برج امنیت (چرایی ورود ایران به پرونده‌های منطقه‌ای)، تهران، مؤسسات مطالعات

اندیشه‌سازان نو، ص ۳۴.

۳ - غرایق زندی، حسن، ۱۸۷، محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران (مجموعه مقالات)، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی،

ص ۷۵.

ایران است تا این همگرایی ها را با توجه به دو بُعد جغرافیایی یعنی همگرایی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از منظر تهدیدزایی تجزیه و تحلیل شود؛ زیرا فرض این است که همگرایی درونی کشورهای منطقه‌ای به انضمام پیوند آن‌ها با قدرت های بیرونی (به خصوص ورود ایالات متحده و ناتو به تحولات خلیج فارس)، از نگاه امنیتی به مثابه شمشیری دولبه برای امنیت ایران است که در صورت عدم توجه و غفلت از آن، آثار سوء جبران‌ناپذیر برای امنیت ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران دارد.

بنابراین، اهمیت و ضرورت کتاب حاضر، بررسی تهدیدها و فرصت‌های فراروی ایران با توجه به موقعیت خلیج فارس (به عنوان هارتلند یا قلب زمین در نظریات راهبردی کلاسیک) از منظر روند همگرایی کشورهای همسایه جنوبی در این حوزه جغرافیایی می‌باشد. ضمن این که نگارنده از مدت ها پیش در این فکر بوده که در منظومه‌ای علمی، به راهکارهای تثبیت فرصت‌های موجود در خلیج فارس پرداخته و تلاش نماید با نگاه هم‌افزا و پویا به مسأله امنیت جمهوری اسلامی ایران در حوزه خلیج فارس بپردازد.

امید است این نوشتار ضمن درک عمیق‌تر رویدادها، فرایندها، روندها و تحولات جاری درحوزه خلیج فارس، به اقدام سازنده و مقوم امنیت ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به اهداف زیر منجر گردد.

- تلفیق نظریات حوزه روابط بین‌الملل با راهبردهای نظامی؛
- ارائه پاسخ منطقی به تأثیر همگرایی و واگرایی در حوزه راهبرد امنیت ملی ایران؛
- پیشنهاد راهکارها بر اساس روندها و تحولات فعلی در منطقه غرب آسیا.
- استفاده نهادهای راهبردی، سیاسی و نظامی از مطالب کتاب؛
- استفاده دانشجویان و کتابگران روابط بین‌الملل، آینده‌پژوهی، راهبردی و امنیتی از

مباحث آن.

پنداره ها

همگرایی

موضوع همگرایی از منظر تاریخی از اوایل قرن هفدهم و به دنبال مناقشات داخل اروپا در اشکال متعدد از جمله ایجاد فدراسیون برای استقرار صلح مطرح گردید. جنگ جهانی اول و پیامدهای ناگوار ناشی از آن، تأثیرات عمیقی بر روحیه حامیان و طرفداران حکومت و صلح جهانی گذاشت که برای ریشه‌یابی علل جنگ‌های منطقه‌ای و جهانی به کنکاش و تکاپو پرداختند تا با ریشه‌یابی درد، داروی مناسبی تجویز کنند.

جنگ جهانی دوم و آثار ناشی از آن، بیش از پیش این گروه را بر عقاید و باورهای خود مصر کرد. پس از تجدید حیات اقتصادی اروپا به دنبال جنگ جهانی دوم، موضوع اتحاد و همکاری واحدهای سیاسی از اهمیت خاصی برخوردار شد. اما ساختار نظام بین‌الملل و دول مستقل و منفک از هم با حاکمیت های جداگانه به عنوان علت و ریشه اصلی درد شناخته گردید؛ زیرا آنچه بیش از هر چیز، رفتار خارجی دولت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و زمینه‌ساز مناقشات منطقه‌ای یا جهانی می‌گردد، مسائل ناسیونالیستی و وفاداری ملی است. بدین لحاظ هر گونه تلاش از سوی طرفداران صلح که موجب تضعیف وفاداری ملی و محو احساسات ناسیونالیستی و کم‌رنگ کردن مرزهای سیاسی جغرافیایی شود، امری مطلوب جلوه کرد. آن‌ها حتی ایجاد سازمان‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را به عنوان عوامل تقویت انترناسیونالیسم ترسیم نمودند که در سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷ م.

آثار اولین جنبش های اروپایی را در قالب اتحادیه اروپایی فدرال، جنبش سوسیالیستی برای کشورهای متحد اروپا، گروه جامعه همکاری اقتصادی اروپا، جنبش لیبرال برای اتحاد اروپا مشاهده می‌کنیم. همچنین در سایر نقاط جهان شاهد جنبش هایی چون جنبش عدم تعهد، وحدت کشورهای اسلامی، اتحادیه عرب، سازمان وحدت آفریقا، شورای همکاری خلیج (فارس)، اتحاد کشورهای جهان سوم، قاره آمریکا، اتحاد کشورهای آسیایی و غیره هستیم. مفهوم همگرایی عمدتاً از ۱۹۴۵ م. در چارچوب منطقه‌گرایی در اروپای غربی مطرح شد و از آن پس، صاحب نظرانی چون دیوید میتزانی، کارل دویچ و ارنست هاس با بهره از نظریه‌های جامعه شناختی کارکردگرایی گام های مؤثری در مطالعه همگرایی در سیاست بین‌الملل برداشتند که در دهه (۱۹۷۰) زمینه را برای بحث وابستگی متقابل فراهم ساخت.

شورای همکاری خلیج فارس

شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس، بلوکی شامل کشورهای عرب منطقه خلیج فارس است که اعضای آن اهداف تجاری، سیاسی، نظامی و اجتماعی مشترکی را پیگیری می‌کنند. این شورا در ۲۵ مه ۱۹۸۱ با هدف مقابله با آنچه این کشورها آن را خطر انقلاب اسلامی می‌نامیدند تشکیل شد. در حال حاضر ۶ کشور عضو این شورا هستند.

امنیت

گفتمان سنتی امنیت، تعریف مطلق از امنیت ارائه نموده و برداشت گسترده از مفهوم امنیت را از لحاظ نظری و عملی تعقیب می‌کند و هر چیزی را وارد حوزه امنیت ملی می‌کند. بر اساس تعریف مطلق از امنیت، حوزه ناامنی بسیار گسترده است.

گفتمان سنتی از امنیت، تعریف ارزش مدار ارائه می‌نماید و در مرکز ثقل دیدگاه امنیتی آن، پاسداشت ارزش‌ها نهفته است. حفظ ارزش‌ها از خطر تهدیدهای داخلی و خارجی، رمز اصلی بقای نظام جمهوری اسلامی است و چون انقلاب اسلامی یک انقلاب ارزشی است، تهی کردن آن از بن‌مایه‌های فرهنگی و ارزشی، بزرگ‌ترین منبع ناامنی است. همان‌طور که گفته شد، گفتمان‌های امنیتی مبتنی بر گفتمان‌های سیاسی و فکری کلان‌تری هستند.

گفتمان سیاسی و فکری سنتی از وظایف دولت و حکومت، برداشتی اخلاقی دارد. گفتمان سنتی دینی، وظیفه دولت را تعالی انسان‌ها و سیر آن‌ها به سوی الله می‌داند. از همین رو، ارزش‌ها را در درونی‌ترین لایه‌های تعریف خود از امنیت قرار داده و پاسداشت آن‌ها را عین امنیت می‌داند.

گفتمان سنتی امنیت ج.ا.ا، تعریفی فراملی از امنیت ارائه می‌کند و اصولاً امنیت ملی، هدف اصیل سیاست‌های امنیتی آن نیست و توجه و تأکید به امنیت ملی از باب ضرورت سیاسی و مقتضیات و مصالح صورت می‌گیرد. این امر، زمینه هدف بالاتر است و آن امنیت امت اسلامی است. اصولاً تفسیر فراملی از امنیت ملی که موضوع آن امت به جای ملت^۱ است، از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی وارد فرهنگ سیاسی نخبگان شد که اگرچه این مسأله به تدریج ضعیف شده است ولی از تلقی امنیتی گفتمان سنتی هنوز خارج نشده است.

از دید گفتمان سنتی، ملت اصالت ندارد و از لحاظ اسلامی و ایدئولوژی انقلاب اسلامی، امت اصیل بوده و در نتیجه امنیت آن، هدف نهایی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است. از سوی دیگر، تعریف سنتی از امنیت، تعریفی دولت محور است و نیز حفظ نظام سیاسی، مهم‌ترین هدف سیاست‌های امنیتی گفتمان سنتی است و اگر نظام را مجموعه‌ای از ساخت‌ها، ارزش‌ها، نقش‌ها و فرآیندها بدانیم، تمامی آن‌ها موضوع تعریف امنیت هستند. در این گفتمان، دولت محوری به حدی شدید است که حتی در دید برخی از طرفداران افراطی آن، بر امنیت مردم اولویت دارد و اصل، امنیت حاکمیت است.

دولت محوری در این تعریف تا به آنجا می‌رسد که امنیت ساخت سیاسی را صرف‌نظر از تأثیر آن از ساخت اجتماعی، فرهنگ عمومی و اخلاق اجتماعی تعقیب نموده و نظام سیاسی و حفظ آن را در درونی‌ترین لایه تعریف آن از امنیت قرار می‌دهد؛ زیرا نظام سیاسی را مظهر تمامی آرمان‌های دینی و تاریخی خود می‌داند.

تعریف گفتمان سنتی از قدرت نیز ایدئولوژیک است و بر عوامل ذهنی قدرت مانند

ایدئولوژی، قدرت بسیج توده‌ای و احساسات انقلابی، بیش از عوامل عینی قدرت ملی اهمیت می‌دهد. بر اساس این نگرش، قدرت و امنیت جمهوری اسلامی ایران تا حد زیادی وابسته به مواضع انقلابی و ایدئولوژیک آن بوده و در آینده نیز همان عوامل، ضامن اصلی امنیت ایران خواهند بود. یکی از عوامل همگرایی کشورها، ضرورت مقابله با تهدیدهای مشترک داخلی یا خارجی است. دفاع به عنوان اولویت ضروری هر نظام سیاسی عبارت از تدابیری است که برای ایجاد امنیت و آرامش توسط یک یا چند کشور برای مقاومت در برابر تهدیدهای سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی و ... اتخاذ می‌شود.

فصل دوم

اصول و مبانی تئوری

مباحث نظری همگرایی

از آغاز نیمه دوم قرن بیستم و پایان جنگ دوم جهانی نظریه‌های جدیدی در روابط بین‌الملل گردید که دیدگاه‌های سنتی تجزیه و تحلیل روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داد، صاحب نظران نظریه همگرایی فرضیات رئالیست‌ها در مورد سرشت ستیزآمیز روابط دولت‌ها در نظام بین‌الملل را نادیده گرفتند و روابط فنی، اقتصادی و اجتماعی جوامع انسانی و به‌طور کلی روابط غیرسیاسی، محور چارچوب‌های نظری گردید و پس از پایان جنگ سرد، نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای جایگاه خاصی در روابط بین‌الملل پیدا کردند.

نظریه همگرایی قصد دارد چگونگی توسعه و گسترش پدیده همگرایی را در سطح بین‌الملل نشان دهد. فرایندی که ملت‌ها طی آن از تمایل و توانایی خویش نسبت به تدبیر مستقل سیاست خارجی و داخلی خود صرف‌نظر کرده و در عوض در پی تصمیم‌گیری مشترک و تفویض روند تصمیم‌گیری به سازمان‌های ناظر جدیدی هستند. لذا دولت‌ها و ملت‌ها به جای تکیه بر ناسیونالیسم و خوداتکایی داخلی، به آرمان‌ها و سازمان‌ها و تصمیم‌های مافوق ملی تمایل می‌یابند.

مزیت مهم چنین نظریه‌ای این است که برای گذار از وضعیت هرج و مرج به نظام عقلانی و عادلانه جهانی، شیوه‌های مسالمت‌آمیز واقع‌گرایانه پیشنهاد می‌کند^۱ که در نهایت به وحدت سیاسی چند واحد مستقل سیاسی منتهی می‌شود و واحد سیاسی جدیدی به وجود می‌آید که احتمال دارد به شکل یکی از انواع زیر باشد:

۱. ایجاد سازمان منطقه‌ای که در زمینه‌های خاصی اعضای آن با هم همکاری محدود می‌نمایند.

۲. نظام فدرال با اختیارات فوق ملی که دارای اقتدار مرکزی است.

۳. پیدایش جامعه بسیط و غیرفدرال از ادغام واحدهایی با قدرت برتر^۲.
همگرایی یا یکپارچه‌سازی بر تشکیل جوامع و اتحادیهایی متکی است که به اراده معطوف

۱- دویچ، کارل و دیگران، ۱۳۷۵، نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، ج ۲، تهران، نشر جهاد دانشگاهی، ص ۹۱۳.

۲. Plano, Jake, 1988, The international Relations dictionary, 4 the edition (Santa Barbara: Longman), p.306.

به پیوستگی اجزای یک جامعه یا چند جامعه با هم از روی میل و رغبت بستگی دارد.^۱ در همگرایی تلاش می‌شود از عوامل اختلاف‌زا و زمینه‌های ناسیونالیستی همچون وفاداری ملی، احساسات ناسیونالیستی، پایبندی به منابع ملی، مرزهای جغرافیایی و حتی مالکیت مطلق کشورهای یک منطقه به نفع اهداف جمعی و مشترک کاسته شود و به همکاری فنی، اقتصادی و تجاری، عقیدتی و فرهنگی و حتی صلح و آرامش در یک منطقه یا جهان کمک گردد.^۲

اندیشمندان به‌طور کلی همگرایی را نتیجه دو اصل اجماع یا اجبار می‌دانند. بنابراین، همگرایی مطلوب عبارت از فرایندی است که واحدهای سیاسی طی آن به صورت داوطلبانه از اعمال اقتدار تام خویش برای رسیدن به هدف‌های مشترک صرف نظر کرده، از یک قدرت فوق ملی پیروی می‌کنند.^۳

تعاریف مختلف همگرایی با وجود اختلاف، ویژگی مشترکی دارند که شامل حرکت از مرزهای ملی به سوی نهاد فراملی و منطقه ای است، فرایندی که مرزهای ملی در آن به تدریج در موارد حرکت کالا، انتقال سرمایه و فناوری کم‌رنگ می‌شوند و دولت‌های متعاقد به سیاست مشترک در زمینه های اقتصادی دست می‌یابند. همچنین همگرایی می‌تواند در زمینه‌های سیاسی برای دستیابی به سیاستی مشترک یا رسیدن به نظام ائتلافی در میان اعضا باشد.^۴

از جمله صاحب‌نظرانی که همگرایی را یک فرایند، یعنی تحقق همگرایی در بستر زمان و تدریجی می‌دانند می‌توان به لئون لیندبرگ،^۵ ارنست هاس،^۶ یوهان گالتونگ^۷ و ... اشاره کرد. در مقابل اتزیونی^۸ و فدرال‌گرایان، همگرایی را یک مرحله یا وضعیت نهایی می‌دانند یعنی همگرایی را محصول نهایی فعل‌وانفعالات چند واحد سیاسی تلقی می‌کنند. اتزیونی معتقد است همگرایی سیاسی یک وضعیت نهایی و وحدت سیاسی، فرایندی است که در نهایت به همگرایی سیاسی مبدل شود. برخی دیگر، دو بعد جداگانه منفی و

۱- صفوی، یحیی، ۱۳۸۷، وحدت در جهان اسلام: چشم‌انداز آینده، تهران، نشر شکیب، ص ۱۵۱.

۲- محمدی، یدالله، ۱۳۷۰، "همگرایی و سیرتطور و تکامل"، مصباح، ص ۴۶.

۳- قوام، عبدالعلی، ۱۳۸۴، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت، ص ۲۴۶.

۴- جاوید، عباسعلی، ۱۳۸۶، "همگرایی اقتصادی و امنیت خاورمیانه"، معرفت، سال شانزدهم، ش ۱۱۵، ص ۱۰۲.

۵. Lenon. N. Lindberg

۶. Ernest Hass

۷. Johan Golthung

۸. Amita Etzoin

مثبت برای همگرایی قائل شدند که همگرایی منفی به سیاست‌های رفع تبعیضات و عوارض گمرکی مربوط می‌شود و همگرایی مثبت همان ایجاد بازار مشترک است.^۱

یوهان گالتونگ، همگرایی را فرایندی می‌داند که دو یا چند بازیگر، بازیگر جدیدی را به وجود می‌آورند و وقتی این فرایند کامل شد می‌توان به این نتیجه رسید که بازیگران همگرا شده‌اند.^۲ لئون لیندبرگ معتقد است:

«همگرایی، فرایندی است که طی آن، ملت‌ها از آرزو و قدرت هدایت مستقل سیاست خارجی و داخلی خود چشم می‌پوشند و می‌کوشند تا تصمیمات مشترک بگیرند یا تصمیمی را به نهادی واگذارند.»^۳

ارنست هاس، همگرایی را فراگردی می‌داند که بازیگران سیاسی و دولت‌های مستقل کشورهای مختلف، حول محور آن به این باور می‌رسند که نفع آن‌ها در تجمع و وحدت در تأسیس مرکز جدیدی است که جایگزین دولت‌های ملی می‌شود.^۴

جیمز دونالد^۵ ترکیب دو یا چند دولت برای تشکیل یک دولت بزرگ جدید را همگرایی می‌نامد که قلمرو حکومت، نظام سیاسی - اقتصادی و اجتماعی را شامل می‌شود.^۶

به عقیده کارل دویچ در همگرایی، ارتباط نقش مهمی در نزدیکی جوامع به یکدیگر بازی می‌کند، بنابراین هرچه ارتباط در زمینه های حمل و نقل، گردشگری، مراوده های پستی، تجارت و مهاجرت بیشتر باشد، این جوامع به هم نزدیک تر می‌شوند، به جای منازعه، همکاری می‌کنند و جوامع امنیتی را تشکیل می‌دهند.^۷

بنابراین همگرایی با گسترش همه‌جانبه ارتباط‌ها به ثمر می‌رسد.

تفاوت دیدگاه‌ها نسبت به همگرایی را می‌شود در دو مفهوم اصلی همگرایی تقسیم بندی کرد؛ زیرا بعضی از اندیشمندان به همگرایی به عنوان یک فرایند می‌نگرند و برخی دیگر آن را یک وضعیت تلقی می‌کنند. ولی با وجود چنین اختلافی در تعریف همگرایی، عمده کتابگران

۱- دوترتی، جیمز، فالتزگراف، رابرت، ۱۳۷۲، نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل، ج ۲، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، نشر قومس، ص ۶۶۹.

۲- دوترتی، جیمز، فالتزگراف، ۱۳۷۲، ص ۶۶۸.

۳. Lindberg, Leon.N, 1963, The Political Dynamics Of European integration, Stanford University Press, p.6

۴. Hass, Ernst. B, 1958, The uniting of Europe, Stanford: university press, p.16.

۵. James Donald.

۶. Donald, James, 1971, International politics today, New York: Demand Company, p.121.

۷- کاظمی، علی اصغر، ۱۳۷۰، نظریه همگرایی در روابط بین‌الملل تجربه جهان سوم، تهران، نشر قومس، ص ۳۸.

بر این مسئله اشتراک نظر دارند که در همگرایی، تصمیم‌گیری از مراکز حاکمیت‌های مستقل سیاسی به یک مرکز جدید منتقل می‌شود و لذا همگرایی را می‌توان فرایندی تلقی نمود که واحدهای سیاسی مستقل و جدا از همدیگر به‌طور داوطلبانه و آگاهانه در مراحل اولیه از بخشی از اقتدار خود و در نهایت از تمام اقتدار و اعمال آن جهت رسیدن به هدف‌های مشترک و کسب و منافع متقابل صرف‌نظر می‌کنند تا از یک قدرت برتر فوق ملی تبعیت نمایند.

بنابراین همگرایی، متغیر وابسته است که از طریق مجموعه علل و شرایط به وجود می‌آید و کشورها را از حالت تفردگرایی به حالت تجمع‌گرایی سوق می‌دهد و این فرایندی کلی و یکپارچه و پویا است. پس همگرایی پویایی از فعالیت‌ها و رفتارهای متقابل است که به تدریج و گام‌به‌گام به وجود می‌آید.

مفهوم ارتباطات

کارل دویچ، همگرایی را روندی می‌داند که واحدهای مختلف طی آن به منظور دستیابی به صلح، با یکدیگر همکاری می‌کنند. ارتباط متقابل و پاسخگویی برای این جوامع ضروری است که با رشد مبادلات و واکنش‌ها در میان اعضای سیستم افزایش می‌یابد. او معتقد بود که ارتباطات شالوده سازمان‌ها را تشکیل می‌دهد و می‌تواند به تنهایی اعضای یک گروه را به تفکر، نگرش و کنش جمعی سوق بدهد، او ملت‌ها را که وابستگی متقابل موجب همگرایی بین آن‌ها می‌شود، گروه‌هایی از افراد می‌داند که به دلیل توانایی در برقراری ارتباط در بسیاری از زمینه‌ها پیوند خورده‌اند.^۱

به تدریج شناسایی و درک متقابل افزایش پیدا می‌کند و حجم بالای مبادلات منطقه‌ای سبب تقویت همبستگی بازیگران می‌گردد. دویچ به پیدایش و ظهور دو نوع همگرایی توجه می‌کند:

۱. جامعه مرکب^۲ که دو واحد سیاسی مستقل تحت یک واحد سیاسی قرار می‌گیرند و در آن هیچ خودمختاری ندارند. این نوع همگرایی نیازمند ارزش‌ها، تصورات و منش مشترک است.

۱- دوترتی، جیمز، فالترگراف، ۱۳۷۲، ص ۶۷۱ - ۶۷۰.

۲. Amalgamated Society

۲. جامعه متکثر^۱ که دولتها در آن در عین وحدت، جدا و مستقل هستند و خودمختاری خود را حفظ می‌کنند.^۲

به این ترتیب، فرض بنیادی در نظریه ارتباطات این است که ارتباطات و مبادلات میان کشورهای یک منطقه موجب پیدایش شرایط عینی یا واقعیت‌هایی می‌شود و این واقعیت‌ها نیز به نوبه خود موجب دیدگاه‌ها و سیاست‌های مشترکی می‌گردد که مدیریت آن‌ها نیازمند وجود نهاد دائمی است.^۳

طرفداران این نظریه معتقدند درجه همگرایی واحدهای سیاسی و بسط همکاری آن‌ها، زمانی افزون‌تر خواهد شد که حجم و میزان کیفیت مبادلات و ارتباطات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی میان واحدهای سیاسی معطوف به همگرایی افزایش یابد. بر این اساس، همگرایی را می‌توان فرایندی دانست که به وحدت سیاسی می‌انجامد و هم می‌توان آن را به عنوان حاصل یا مرحله نهایی این فرایند تلقی کرد. از یک طرف، مرحله نهایی همگرایی لزوماً رسیدن به یک دولت فوق ملی و کشوری متحد به صورت فدرال نیست و از سوی دیگر، گسترش مبادلات میان کشورها، احتمال بروز اختلاف و تضادهای پیرامون چگونگی بهره‌برداری از منابع اقتصادی مشترک یا مبادلات کالا وجود دارد. پس از این منظر، همگرایی شرایطی است که در آن، دولت‌های واقع در یک منطقه احساس جمعی واحدی می‌یابند تا مسائل مشترک خود را از راه‌های مسالمت‌آمیز حل کنند و از ایجاد و توسعه سازمان‌های قادر به انجام تغییرات صلح‌جویانه، حمایت نمایند.^۴

اهداف همگرایی منطقه‌ای

کشورهایی متمایل به عضویت سازمان‌های مختلف منطقه‌ای و جهانی، به دنبال کسب موقعیت بهتر در این دو سطح هستند تا با همگرایی با سایر کشورها بتوانند رفاه و آسایش را برای مردمان خود فراهم نمایند و به صلح و آرامش منطقه خود و سایر مناطق کمک کنند. همگرایی منطقه‌ای در همین راستا اصولاً برای کاهش منازعات و افزایش سطح روابط کشورها برای رشد و پیشرفت در زمینه‌های اقتصادی، فنی، اجتماعی، علمی و فرهنگی

۱. Pluralistic Society

۲- عزیزیان، افشین، ۱۳۷۶، وحدت اروپا در تئوری و عمل، تهران، انتشارات چاپخش، ص ۳۱.

۳- اخوان زنجان، داریوش، ۱۳۷۳، "تحول و تکامل ساختار جامعه بین‌المللی، منطقه‌گرایی و جهان‌گرایی"، ماهنامه اطلاعات

سیاسی - اقتصادی، شماره ۸۶ - ۸۵، مهر و آبان، ص ۳۱.

۴. Taylor, Tovar, 1978, Approaches and Theory international theories, London and New York: Longman, p. 422.

می‌باشد، چنین همگرایی به عنوان یک وضعیت خاص سیاسی یا فرایندی تلقی می‌شود که وفاداری ملی به سطح فراملی در بعد منطقه‌ای و حتی جهانی تبدیل گردد و لذا همگرایی بر این اندیشه استوار است که رؤیای جهانی بدون مرز، رفتارها را به سمت مشارکت و نه رویارویی سوق می‌دهند. بر همین اساس، نظریه منطقه‌گرایی، منطقه را بخشی از نظام بین‌الملل تلقی می‌نماید که در آن، گروهی از بازیگران در مقایسه با دیگر بازیگران تعاملات و ارتباطات بیشتری با یکدیگر دارند.^۱

طرفداران این رویکرد، منطقه‌گرایی را مرحله‌ای میان هرج و مرج بین‌المللی و جهانی می‌دانند که آرزوی فردای جامعه بشری است و معتقدند این مرحله از همگرایی می‌تواند به صلح و دوستی در یک منطقه بیانجامد و کشورها در قالب یک سازمان منطقه‌ای از نفوذ مخرب ابرقدرت‌ها بکاهند؛ زیرا آن‌ها بر این نظر هستند که وجود نسبی قرابت فرهنگی، علمی، سیاسی، اجتماعی و تاریخی در یک منطقه، زمینه را برای شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای کارساز مساعد می‌کند^۲ و مانع نفوذ اختلاف‌زای سایر قدرت‌های مداخله‌گر می‌شود. انگیزه‌ها و اهداف متعددی در همگرایی منطقه وجود دارد که عناصر اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی را می‌توان از آن جمله دانست.

رویکرد به همگرایی، شامل هدف‌های زیر می‌باشد:

الف) افزایش امنیت

اگر تهدیدهای نظامی، منافع چند کشور مختلف را به‌طور مشترک تهدید نماید، دولتمردان و سیاستمداران این کشورها ممکن است تحت شرایط ویژه‌ای به منظور جلوگیری از این تهدیدها به ائتلاف و همگرایی منطقه‌ای روآورند. به رسمیت شناختن اهداف مشترک سبب خیزش در ترکیب بین‌الملل و تضمین حرکت‌های سیاسی در آن راستا خواهد شد. تحت چنین شرایطی، دائمی کردن ائتلاف سیاسی در حکم حفظ استعدادها برای حمایت از اهداف امنیتی مشترک می‌باشد. به‌طوری که یک کشور ممکن است همسایه قدرتمند خود را اغوا یا اجبار کند تا به همگرایی منطقه‌ای تن دهد تا بتواند آن کشور را به عنوان یک عامل ممکن برای تهدید نظامی کشور خود حذف کند. در چنین مواقعی، میل به همبستگی منطقه‌ای بیشتر به خاطر حفظ منافع امنیتی برخی کشورها است تا حفظ منافع امنیتی مشترک بین تمام دول منطقه.

۱- اخوان زنجانی، داریوش، ۱۳۷۳، ص ۳۰.

۲- دویچ، کارل، ۱۳۷۵، ص ۹۱۰-۹۰۹.

ب) افزایش نفوذ سیاسی

نفوذ از عظمت و قدرت، ناشی می‌شود. اعمال یک دولت وسیع پرجمعیت، ثروتمند و قدرتمند نظامی می‌تواند بر ثبات یا عدم ثبات در سیستم بین‌الملل تأثیر بگذارد. دولت دارای عظمت قدرت و مکتب فراوان، نفوذ فراوان دارد. چنین دولتی در صحنه اجلاس‌های جهانی به ندرت نادیده انگاشته می‌شود. لذا یک انگیزه اصلی همگرایی منطقه ایجاد دولت قدرتمند و با عظمت می‌باشد تا با ائتلاف مجموعه کشورها بتواند در صحنه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی از نفوذ فراوان برخوردار گردد و هم‌سنگ با سایر قدرت‌های بزرگ در معادلات جهانی به حساب آید.

ج) توسعه و پیشرفت اقتصادی

جامعه اقتصادی اروپا نشان داده که از نتایج سودمند همبستگی اقتصادی منطقه‌ای، کنترل پیشرفت‌های اقتصادی منطقه‌ای است. لذا در حالی که هدف نهایی را در عقلایی کردن اقتصاد منطقه با تجارت و رقابت آزاد می‌بیند، تصدیق می‌کند که حرکت ناگهانی از یک سیستم حمایت‌کننده صنعت ملی به یک سیستم کاملاً با تجارت آزاد، تأثیر مصیبت‌باری بر برخی از صنایع کشورها دارد. کشورهای در حال توسعه دریافته‌اند که توان رقابت با کشورهای بزرگ‌تر و توسعه‌یافته را ندارند و شاید همگرایی بتواند بخشی از این تنگناها را جبران کند. دلایلی چند را برای همبستگی کشورها نقل کرده‌اند:

۱. ایجاد و تقویت بنیان اقتصادی نیرومند

۲. افزایش توان ورود به بازارهای بین‌المللی و گسترش بازارهای داخلی

۳. دستیابی به ثبات بهتر اقتصادی

۴. توسعه بازار پولی با تشکیل بانک‌های منطقه‌ای، ایجاد پول مشترک و^۱

د) حل تعارض منطقه‌ای

حل تعارض‌های منطقه‌ای نیز یکی از هدف‌های همگرایی است چون فرایند تعارض در میان کشورهای همسایه پدیدار می‌گردد و همگرایی به عنوان یکی از سودمندترین راه‌های برخورد و ارتباط مطرح می‌شود. نمونه آن وضع جامعه زغال و فولاد اروپا است که از سوی شش کشوری بنیاد یافت که کمی دیرتر اتحادیه اقتصادی اروپا را شالوده‌ریزی کردند.

۱- مقیمی، مجدالدین، ۱۳۷۴، "بررسی نقش تشکلهای اقتصادی منطقه‌ای در تحولات نظام بین‌الملل"، بولتن وزارت امور

خارج، شماره ۱۰، آبان و آذر، صص ۲۶-۱۹.

همگرایی ارتباطی - سازمانی

نظریه های همگرایی هیچ کدام، نسخه و فرمول ثابت با نتایج تضمین شده در مناطق مختلف جهان ندارد و تصریح می کند شرایط مناطقی که به سوی همگرایی گام برداشته اند ممکن است چنان متفاوت باشد که در هر زمان نیازمند الگوی تحلیل متفاوت باشیم.^۱ بنابراین زمانی همگرایی ارتباطی سازمانی حاصل می شود که در کشورهای یک منطقه، توان های بالقوه مشابهی وجود داشته باشد و به نحوی همه کشورها در آن مشترک و سهیم باشند و ضروری بدانند به خاطر آن ها با همدیگر ارتباط داشته و آن را گسترش بدهند. که در نهایت برای حفظ و افزایش منافع مشترک و متقابل یا مقابله با تهدیدهای مشترک و حل مشکلات و معضلات خود به تشکیل سازمانی منطقه ای گرایش نشان دهد و ارتباطات بتواند آن ها را با هم هماهنگ نماید. علاوه بر نقش منافع متقابل سازمان های کارکردی ارتباطات، نظریات معطوف به همگرایی منطقه ای به عوامل دیگری نیز در فرایند همگرایی اشاره می کند از جمله بروست راست در بحث عوامل یاری دهنده فرایند همگرایی مناطق برخوردار از قرابت جغرافیایی را مطرح ساخت.^۲ پس متغیر جغرافیایی و مجاورت سرزمینی، افزون بر منافع و علایق مشترک می تواند ملت و حکومت های همگون را تا مرحله ادغام کامل برساند.^۳ به نظر کانتوری و اشپیگل^۴ چنان چه در این قرابت جغرافیایی، تهدید مشترکی هم باشد ممکن است پیش از منافع اقتصادی، عامل پیوند دولت ها گردد.^۵ در نتیجه، هر نوع تهدید مشترک میان کشورهای یک منطقه همجوار می تواند زمینه همگرایی منطقه ای را فراهم نماید.

نظریه همگرایی

منازعه و خشونت، پدیده نامطلوب در طول عمر جوامع بشری بوده است که سبب هزینه های جانی و مالی فراوان گردیده و مانع عمده رشد و توسعه رفاه و خوشبختی انسان ها به حساب می آید. سایه شوم تهدید به منازعه هنوز بر سر انسان ها و روابط آن ها در جوامع بین المللی می باشد.

۱- روشندل، جلیل، ۱۳۷۵، "نقش پان ترکسیم در همگرایی منطقه"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۶، ص

۷۴.

۲- کاظمی، علی اصغر، ۱۳۷۰، ص ۷۶.

۳- همان.

۴. Cantori and Spigel.

۵. Cantori, Louis, J and spigel, 1970, The international politics region, Newjersi, p. 10 – 13.

کشف دلایل خشونت و راه کارهای مقابله با بروز تشدید آن همواره از بحث‌های اساسی و محوری نظریه پردازان بوده است. بدیهی است واگرایی اعضای جوامع ملی و جامعه جهانی می‌تواند از دلایل زمینه‌ساز و تشدیدکننده علت‌های دیگر باشد. در مقابل، همگرایی آن‌ها می‌تواند میزان خشونت را کاهش دهد. از طرف دیگر، تقاضای فزاینده رفاه و ناتوانی ملی برای پاسخگویی، افراد و گروه‌های درون جوامع ملی و دولت‌ها را به راه کار گسترش هرچه بیشتر همکاری و اقدام مشترک رهنمون ساخته است. بنابراین همگرایی نه تنها برای گریز از منازعه و تأمین و تضمین روابط صلح‌آمیز بلکه برای تأمین رفاه و خوشبختی به یک اصل شناخته شده تبدیل شده است.

همگرایی هم یک فرایند و هم یک وضعیت غایی است. هدف از تلاش برای رسیدن به وضعیت نهایی در شرایط کنونی که کنشگران به همگرایی نائل می‌شوند، ایجاد اجتماع سیاسی است. فرایند یا فرایندهای دخیل عبارت از وسایل یا ابزارهایی است که از طریق آن‌ها، اجتماعی سیاسی حاصل می‌شود؛^۱ بنابراین همگرایی را به بهترین وجه به صورت یک فرایند باید در نظر گرفت؛ زیرا حرکتی در جهت افزایش همکاری میان دولت‌ها است. یک روند تدریجی انتقال اقتدار به نهادهای فراملی است. گامی در راستای همگون سازی ارزش‌ها است و سرانجام، زمینه‌های لازم را برای ایجاد جامعه مدنی جهانی و اشکال جدید اجتماع سیاسی فراهم می‌سازد.

حالت پیشرفته همگرایی وضعیتی است که دولت‌ها در آن به صورت فدرال در مقیاس کلی ظاهر شده و زمینه را جهت ایجاد حکومت جهانی فراهم می‌کنند.^۲

رویکردهای همگرایی

دانشمندان غربی برای انسجام مطالعات همگرایی و نظریه پردازی در این زمینه، در مجموع سه رویکرد عمده را در نظر داشته‌اند:

(۱) منطقه گرایی (۲) جهان گرایی (۳) رژیم های بین الملل. در رویکرد منطقه گرایی چنان که گذشت عقیده براین است که مرحله‌ای بین هرج و مرج بین المللی و همگرایی جهانی است و قرابت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و جغرافیایی می‌تواند نفوذ ابرقدرت‌ها را به حداقل برساند.

۱- آیواتر، گراهام و نوتام، جفری، ۱۳۸۱، فرهنگ روابط بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی، تهران، نشر میزان.

ص ۳۸۴.

۲- قوام، عبدالعلی، ۱۳۸۳، ص ۸۳.

در مقابل، جهان‌گرایان بر این باورند که علیرغم جذابیت استدلال منطقه‌گرایان، در سطح جهانی بهتر از سطوح دیگر می‌توان به صلح دست یافت. طبق استدلال آن‌ها صلح تجزیه ناپذیر است و می‌توان آن را به مراجع منطقه‌ای واگذار کرد. برخلاف اظهارات منطقه‌گرایان، قدرت‌های بزرگ همچنان حق اعمال نفوذ شدید در وقایع جهانی را برای خود حفظ خواهند کرد. علاوه بر این، ایجاد مناطق بزرگ، کاملاً مستقل و به لحاظ سیاسی و اقتصادی همگرا، نگرانی از جنگ‌های دائمی بین مناطقی به وسعت یک قاره را دامن می‌زند.

تحلیل‌گران رژیم‌های بین‌الملل با انتشار آثار فزاینده در دهه ۱۹۸۰ کوشیدند تا راه میانه‌ای بین جهان‌گرایان و منطقه‌گرایان باز کنند. افرادی چون رابرت کوهن^۱، جوزف نای^۲ و جرارد روگی^۳ با بسط اندیشه‌های خود بر اساس پیش‌فرض‌های برگرفته از مطالعات معطوف به کارکردگرایی و همگرایی منطقه‌ای، توجه خود را به شبکه‌های فراملی پیچیده‌ای از وابستگی متقابل سیاسی، اقتصادی، در بخش‌های محدودی از فعالیت‌های بین‌الملل مانند تجارت، بستر دریا، تولید و توزیع نفت و انرژی و متمرکز ساختند و این شبکه را رژیم‌ها خواندند مفهوم رژیم نویسندگان را قادر می‌کند تا فعالیت دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و شرکت‌های چندملیتی را تحت یک مفهوم طبقه‌بندی کنند. بدین ترتیب می‌توان به تشریح فعالیت‌ها پرداخت. رژیم‌هایی شامل سازوکار مبارزه هماهنگ و بین‌المللی با تروریسم در سطح زیر منطقه‌ای و جهانی با استفاده از مؤسسات دولتی و غیردولتی^۴.

در واقع، این سه رویکرد برای صلح، به یکدیگر وابسته و احتمالاً اجتناب ناپذیر هستند و با اذعان به این نکته، به تناسب حوزه مورد بحث کتاب حاضر یعنی خلیج فارس، از نظریه‌های همگرایی با رویکرد منطقه‌ای استفاده خواهد شد.

تعاریف و نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای

همگرایی منطقه‌ای، موضوع بحث‌های جدلی بوده است. اصلی‌ترین حوزه مناقشه این است که آیا یک فرایند است یا یک وضعیت؟ آیا همگرایی مثل حاکمیت غیرقابل تقسیم است؟ آیا یک گروه از دولت‌ها می‌توانند درون یک گروه‌بندی به همگرایی برسند؟

1- Robert Kohen

2- Joseph Nye

3- Jerald Ruggie

۴- دوپیچ، کارل و دیگران، ج ۲، ۱۳۷۵، ص ۱۱۱-۱۰۹.

نظریه پردازان روابط بین‌الملل، موضوع همگرایی و وحدت را گاه به عنوان یک فرایند و گاه به عنوان یک حالت یا وضعیت در روابط واحدهای سیاسی مستقل ملی تعبیر کرده‌اند. کانتوری و اشپیگل را می‌توان نمایندگان تعریف همگرایی به عنوان یک وضعیت و کارکردگرایان را نمایندگان تعریف همگرایی به عنوان یک فرایند معرفی کرد. ارنست هاس، همگرایی را فرایندی می‌داند که بازیگران سیاسی طی آن چندین واحد ملی مجزا ترغیب می‌شوند تا وفاداری‌ها، فعالیت‌های سیاسی و انتظارات خود را به سوی مرکز جدیدی معطوف سازند که نهادهای این مرکز یا از صلاحیتی برخوردارند که دولت‌های ملی موجود را تحت پوشش خود بگیرند یا چنین صلاحیتی را می‌طلبند. کارل دوپچ، همگرایی سیاسی را فرایندی می‌داند که ممکن است به وضعیتی منتهی شود که گروه‌هایی از انسان‌ها در یک قلمرو ارضی، به احساس وجود نوعی جامعه، نهادها و رویه‌ها دست یافته‌اند و این احساس چنان قوی است که با اطمینان می‌توان پیش‌بینی کرد که برای مدت طولانی، تحولاتی مسالمت‌آمیز بین افراد رخ می‌دهد.^۱

همگرایی از نظر جیمز کارپوراسو^۲ و آلن پلوفسکی^۳، تکوین ساختارها و کارکردهای جدید در سطح نظام جدیدی است که به لحاظ جغرافیایی یا کارکردی، وسیع‌تر از نظام قبلی است. بر اساس این تفاوت دیدگاه، نظریه‌پردازان همگرایی، در تصور این پدیده به عنوان «وضعیت» یا «فرایند» و یا «فرایند وضعیت» گروه‌های عمده از نظریات متمایز از هم شکل می‌گیرند که از جمله به کارکردگرایان و نوکارکردگرایان می‌توان اشاره کرد که در بخش‌های بعدی اشاراتی به آن‌ها خواهیم داشت.

الف) همگرایی در سطح بین‌الملل

همگرایی در سطح نظام بین‌الملل اشاره به فرایندی دارد که دولت‌ها بخشی از قدرت تصمیم‌گیری سیاسی، اقتصادی و حقوقی را به نهادهای فوق ملی در مقیاس جهانی انتقال می‌دهند. این وضعیت ممکن است باعث بهبود کیفیت حکومت مداری داخلی و جهانی شود و ضمن ارتقای کارایی تصمیم‌گیری عملاً پایه رفتارهای جمعی را تقویت کند. عدم توجه کافی به آن دسته از عوامل محیط بین‌المللی که بر فرایند همگرایی تأثیر می‌گذارد، یکی از انتقادهای محققان معطوف به همگرایی است. به عنوان مثال «استانلی

۱. Hodyes, Michael, 1975, "integration theory in the vortaylor", Aproches and theory in international relation, New York: Longman, p. 237.

۲. James Caporso.

۳. Allen Polofski.

هوفمان»^۱ شکست آشکار تسری یا پیشروی افقی - عمودی در اروپای غربی را دست کم به دو متغیر نسبت می‌دهد:

یکی تنوع در اهداف و مسائل ملی و فقدان هر گونه وحدت در مورد مسائل اروپایی (که نقطه مقابل مسائل محلی یا جهانی می‌باشد) و دیگری نظام بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم.^۲

با وجود شرایط اختلاف ارزشی، اجتماعی، سیاسی گوناگون حتی متضاد بین ملت‌ها امکان دست یابی به یک چنین نهاد قدرتمند فراملی وجود ندارد و اکثر ملت‌های موجود در سطح جهان، حتی کوچک‌ترین و فقیرترین آنها حاضر نیستند خللی در حاکمیت و استقلال آنها به وجود آید و این واضح است که دولت‌های پیشرفته نیز حاضر نخواهند شد که با برداشتن تمام موانع و مرزهای خود، آغوش خود را به گرسنگان و ملت‌های عقب مانده جهان سوم در گوشه و کنار جهان باز کنند. در نتیجه فرایند تدریجی نهضت ملی‌گرایی که در قرن ۱۹ و در جنگ جهانی اول روندی مسلط بود بعد از جنگ در برخی نقاط فروکش کرد و شکل روابط بین‌الملل متحول گشت.

ب) منطقه‌گرایی

آرمان وحدت منطقه‌ای و قاره‌ای و جهانی از دیرباز الهام بخش ایدئالیست‌ها و جنبش‌های فکری وابسته به آن بوده است. فلاسفه از دوران‌های دور با تکیه بر نظریه‌های اجتماعی منبعث از قانون طبیعت و تعلیمات مذهبی، تشکیل جوامع بزرگ را برای نیل به وحدت نوع بشر ضروری می‌دانستند. طی همگرایی در سطح منطقه تعدادی از دولت‌ها که در مجاورت با یکدیگر قرار دارند، گرد هم آمدند که اتحادیه سیاسی - اقتصادی را مانند اتحادیه اروپا به وجود آورند. فلسفه منطقه‌گرایی بر این مبنا استوار گردیده است که دستیابی به یک وحدت جهانی در شرایط و ویژگی‌های دنیای کنونی بسیار بعید به نظر می‌رسد و باید به وسیله تقویت و تشدید نیروهای پیونددهنده منطقه‌ای، زمینه و شرایط را جهت دستیابی به آرمان متعالی فراهم ساخت.

منطقه‌گرایی از نظر لویی‌س فاوست^۳، چونان شیوه‌ای برای بررسی و کشف الگوهای گسترده‌تر همکاری و منازعه در منطقه و فرایندی است که دولت‌ها و بازیگران دیگر طی آن،

1. Stanley Haffmann

۲. Hodyes, Michael, 1975, p.251.

3. Louise Faecett

راهبرد و سیاست مشترکی را در منطقه در پیش می‌گیرند. همچنین درون یک منطقه فرضی به تشویق و ترویج راهبرد پرداخته و هدف آن نیز تعقیب هدف‌های مشترک در یک یا چند حوزه است.^۱ هتن^۲ و سودربام^۳ نیز منطقه‌گرایی را به عنوان ایدئولوژی و برنامه‌ای می‌دانند که توسط دولت‌ها برای رسیدن به نظم منطقه‌ای، همچنین به صورت سیاست و پروژه‌ای که در پی آن، دولت‌ها و بازیگران غیردولتی با هم همکاری می‌کنند و در داخل یک منطقه خاص به هماهنگی راهبردهای خود می‌پردازند و اغلب به نهادسازی منجر می‌شود.^۴

در بحث‌های مربوط به منطقه‌گرایی از دو نوع موج یا مناظره یاد می‌شود که در قالب منطقه‌گرایی قدیم و جدید تجلی یافته‌اند.

منطقه‌گرایی به رویکردهای کلاسیک و سنتی منطقه‌گرایی اشاره دارد که در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در قالب نظریه‌هایی مانند کارکردگرایی، نو کارکردگرایی و ... به همگرایی منطقه‌ای و به خصوص ایجاد صلح از طریق همگرایی منطقه‌ای و آن هم از طریق نهادی به نام اتحادیه اروپا تمایل نشان می‌دادند.

اما نوع دوم که در قالب موج دوم^۵ یا مناظره منطقه‌گرایی از آن یاد می‌شود، در اواخر نیمه دهه ۱۹۷۰ و اواسط دهه ۱۹۸۰، به واسطه وقوع تحولاتی مثل تمرکززدایی از نظام بین‌الملل، رشد وابستگی متقابل و جهانی‌شدن و افزایش سازمان‌های منطقه‌ای شروع شد.^۶

کشورهای حوزه خلیج فارس که در قالب شورای همکاری خلیج فارس گرد هم آمده‌اند، قبل از این که محصول وحدت عقیدتی، همگرایی سیاسی یا انعکاسی از منافع و مصالح کشورهای عضو باشند زاییده مصلحت و فرایند کشمکش‌های سیاسی - راهبردی در خلیج فارس محسوب می‌گردد. منطقه‌گرایی نوین در چهار بعد کارگزاری، انگیزه، جهت و گستره از منطقه‌گرایی قدیم، متفاوت و متمایز است.

از نظر کارگزاری و نقش کارگزاران، برخلاف منطقه‌گرایی قدیم که بر نقش دولت‌ها در ساختارها و سازه‌های منطقه‌ای تمرکز می‌کند. منطقه‌گرایی نوین ناشی از نقش‌آفرینی طیف وسیعی از بازیگران دولتی، فردی، اجتماعی در درون و برون منطقه است.

۱- فاست، لوئیس، ۱۳۸۶، اتحادها، همکاری و منطقه‌گرایی در خاورمیانه: در لوئیس فاست روابط بین‌المللی خاورمیانه، ترجمه

احمد سلطانی‌نژاد، تهران، دفتر مطالعات سیاسی، ص ۳۱۷.

2. Hetten

3. Fredrik Soderbom.

۴. Hettene, Bjorn and Soderbaum, Fredrik, 1998, The New Regionalism Approach, polition, P.3.

۵. New Vave

۶. Hettene, Bjorn and Soderbaum, Fredrik, 1998, p.34.

از نظر انگیزه و هدف نیز منطقه‌گرایی نوین تک بعدی و دارای یک متغیر نیست بلکه منطقه‌گرایی نوین یک نوع همگرایی چندبعدی و چندوجهی است که شامل ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود و هدفی بسیار فراتر از ایجاد رژیم‌های تجارت آزاد و ائتلاف‌های نظامی-امنیتی منطقه‌ای دارد.^۱

اغلب موارد نیز منطقه‌گرایی بر حسب درجه انسجام اجتماعی (زبان، قومیت، نژاد، فرهنگ و ...) انسجام اقتصادی (الگوی تجاری و مکمل بودن اقتصادی)، انسجام سیاسی (نوع رژیم ایدئولوژی) و انسجام سازمانی (وجود نهادهای رسمی منطقه‌ای) تجزیه و تحلیل می‌شود که تحت این شرایط به وابستگی منطقه‌ای توجه خاص مبذول می‌گردد.^۲

ج) کارکردگرایی

کتابگران علم سیاست تا قبل از دهه ۱۹۵۰ در تحلیل سیاست بین‌الملل از نگرش سنتی پیروی می‌کردند که کشورهای جهان در یک رابطه مبتنی بر ستیزش با یکدیگر قرار دارند و هدف کلیه واحدهای سیاسی در جهان افزایش قدرت تلقی می‌شد. ولی بعد از دهه ۱۹۵۰ به تدریج، نظریه‌های جدیدی در روابط بین‌الملل به وجود آمد که دیدگاه‌های سنتی را تحت تأثیر قرار داد. از جمله این نظریات، نظریه همگرایی بود. آن‌ها جنگ و ستیزش را به عنوان محور و اساس فعالیت‌های انسان‌ها و نظام بین‌الملل مردود دانستند. یکی از مدل‌های معروف نظریه همگرایی، مدل کارکردگرایی^۳ است.

دیوید میترانی^۴ که در ارتباط با این نظریه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، معتقد است که پیچیدگی فزاینده نظام‌های حکومتی وظایف اساساً فنی و غیرسیاسی حکومت‌ها در سطح بین‌المللی و ملی را به حدی افزایش داده است که حل آن‌ها مستلزم همکاری فن‌سالاران به جای همکاری نخبگان سیاسی است. در این وضعیت، ایجاد چارچوب‌هایی برای همکاری فن‌سالاران به جای همکاری نخبگان سیاسی، ضروری است. این وضعیت به گونه‌ای است که ایجاد چارچوب‌هایی را برای همکاری بین‌المللی در قالب سازمان‌های کارکردی ضروری ساخته و می‌توان پیش‌بینی کرد که با افزایش وسعت و اهمیت مسائل فنی بشر، شمار قلمرو

۱. Hettene, Bjorn, Inotia, Anderas and sunkel, Osvaldo, 1999 – 2000, the New Regionalism series, London: Macmillan press, xix.

۲. Harrell, Andrew, 1995, "Regionalism in theoretical perspective", in louis Fawcett and Andrew Harrell: Regionalism in word politics, Regional or Regionization and international order, oxford and New York: oxford university press, p. 38.

۳. Functionalism

۴. David Mitranay

این سازمان‌ها نیز افزایش یابد. چنین سازمان‌هایی ممکن است سرانجام نهادهای سیاسی گذشته را منسوخ یا بی‌ثمر سازند.^۱

بسط سازمان‌های بین‌المللی که منافع ملی را به سطح منافع همگانی و بین‌المللی ارتقا می‌دهد و دولت‌ها را از پوسسته و مداربسته خود خارج کرده، وارد عرصه همکاری‌های برون‌مرزی می‌کند، خود عامل عمده‌ای برای کاهش تشنج‌ها و استقرار صلح تلقی می‌شود. کارکردگرایی یادآور می‌شوند که توسعه و گسترش همکاری‌ها در زمینه‌های مختلف به یک حوزه خاص جغرافیایی محدود نمی‌شود و به واسطه ویژگی‌های نظام بین‌الملل به صورت الگو به دیگر مناطق جهان سرایت خواهد کرد. از این طریق رفته‌رفته از اهمیت روزافزون مرزبندی‌ها کاسته شده، مسائل در سطوح منطقه‌ای و جهانی مطرح خواهند گردید و وفاداری به جامعه بین‌الملل جایگزین برخورد‌های تنگ‌نظرانه ملی‌گرایانه می‌شود.^۲

در واقع تحقق مؤثر وظیفه رفاه بشری از مجرای نهادهای میان‌ملتی باعث انتقال وفاداری شهروندان از دولت-ملت به نهادهای فراملی می‌گردد.^۳

کارکردگرایی در صدد ایجاد صلح از طریق کنار هم گذاشتن واحدها است. این کار توسط سازمان فراملی صورت گرفته که بر سهیم شدن حاکمیت تأثیر دارد و از یک نوع راهبرد تکاملی از پایین به بالا برای ایجاد پیوندهای همکاری‌جویانه میان دولت‌ها پشتیبانی می‌کند. بنابراین می‌توان گفت که مأموریت کارکردگرایی ایجاد صلح از طریق سازمان‌دهی لایه‌هایی خاص از زندگی اجتماعی انسانی است تا بدین نحو رفته‌رفته با برداشتن مرزهای تصنعی بتوان روابط بین‌الملل را توسعه داد.

در هر صورت، این نظریه بر این امر تأکید دارد که تأمین نیازهای مشترک، عامل متحد ساختن مردم در درون مرزهای دولت به شمار می‌رود. به‌طور کلی تصور کارکردگرایان مبتنی بر تز پلورالیستی است که به موجب آن اگر انتظارات ایدئولوژی‌ها و الگوهای رفتاری گروه‌های اصلی به‌طور موفقیت‌آمیز در قالب یک سمبل و نهاد جدیدی مطرح شوند یک جامعه سیاسی بزرگ‌تری می‌تواند گسترش یابد.^۴

۱- دوترتی، جیمز و فالترگراف، رابرت، ج ۲، ۱۳۷۲، ص ۶۶۶.

۲- قوام، عبدالعلی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۹-۲۴۸.

۳- بزرگمهری، مجید، ۱۳۸۵، "نظریه‌پردازی در همگرایی اروپایی، گذر از نظریات فراگیر به نظریات بخشی"، مجله دانشکده

حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۷۳، ص ۹۲.

۴. Jolieber, Robert, 1972, Theory, Word Politics, Massachusetts: Winthrop publication, pp.38 - 65.

د) نوکارکردگرایی

نوکارکردگرایی^۱ که شکل جدید کارکردگرایی است، موضوع اصلی آن این است که وقتی همگرایی آغاز شد، همگرایی بخشی، به تدریج به سایر حوزه‌های هم‌ریشه و حوزه‌های با سطح وابستگی بالا تسری می‌یابد که به صورت بالقوه از این موقعیت برخوردار باشند. در واقع، نوکارکردگرایی، رویکرد نظری حد واسطی است که در صدد ترکیب و تلفیق مفروضه‌های این دو رهیافت فکری با به‌کارگیری روش و شیوه کارکردی در جهت تأمین اهداف فدرالی می‌باشد و در واقع، یک نظریه همگرایی منطقه‌ای است تا این که همگرایی جهانی باشد و به ویژه نظریه‌ای راجع به این است که چگونه این فرایند در اروپای غربی از سال ۱۹۴۵ به منصفه ظهور رسیده است.^۲

نوکارکردگرایی در شکل اولیه در تعارض با کارکردگرایی است و این تعارض ناشی از تأکیدی است که نوکارکردگرایی بر نهادهای فراملی دارد.

به عقیده هاس، نوکارکردگرایی به جای تکیه بر ارزش‌های اجتماعی و تأکید بر انگیزه‌های نوع‌دوستانه، رقابت منافع متضاد را اساس کار خود می‌داند.^۳

هاس معتقد است وقتی بازیگران دریافتند منافع آن‌ها با گردن نهادن به تصمیمات یک سازمان بزرگ‌تر، به بهترین وجهی تأمین می‌شود، آن‌گاه فرایند فراگیری و اقتباس، به همگرایی کمک خواهد کرد. در اثر این فرایند، فعالیت‌های دولتی معطوف به قدرت، می‌تواند به کنش‌های معطوف به رفاه تبدیل شود. او قابلیت امر را چنین می‌بیند:

«درس‌هایی که از همگرایی در بخش کارکردی فراگرفته می‌شود، در بخش‌های

دیگر نیز به کار گرفته می‌شود و نهایتاً سیاست بین‌الملل را دگرگون می‌سازد».^۴

وقتی نوکارکردگرایان معتقدند همگرایی اقتصادی به اتحادیه سیاسی منتهی نخواهد شد، بنابراین بر اسلوب‌های چانه زدن میان نخبگان سیاسی و نیز راهبردهایی توجه دارند که آن‌ها در روند همگرایی به کار می‌گیرند.

ماهیت نوکارکردگرایی از نظر هاس، غلبه تدریجی تصمیمات اقتصادی بر گزینه‌های پرتلهاب سیاسی است که سرانجام به سوی ایجاد یک مرکز فراملی پیش می‌روند، بدون

۱. Neo Functionalism

۲- ایوانز، گراهام، نوتام، جفری، ۱۳۸۱، فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی، تهران، نشر میزان.

ص ۵۴۲.

۳. Hass, Ernest. B, 1964, Beyond the Nation – state, California: Stanford University, p. 230.

۴. Hodyes, M, 1975, p. 269.

آن که به آرزوهای انفرادی واحدهای سیاسی توجهی کند و در نتیجه آن اتحاد اقتصادی در نهایت به یک اتحاد سیاسی منجر خواهد شد.^۱

ه) مبادله‌گرایی

کارل دویچ، نماینده و مفسر رهیافت مبادله‌گرایی،^۲ رابطه ارتباطات و همگرایی جوامع سیاسی را مورد توجه قرار می‌دهد. اگرچه مطالعات او به تشکیل جوامع در سطح ملی مربوط می‌شود اما دویچ معتقد است بین فرایند همگرایی در سطح فراملی و منطقه‌ای با سطح ملی و حتی درون‌کشوری شباهت‌هایی وجود دارد و دستاوردهای همگرایی در سطح ملی قابل تعمیم به سطح بین‌المللی می‌باشد. دویچ با اشاره به رابطه وابستگی متقابل و همگرایی ملت‌ها بیان می‌دارد:

«هر جا وابستگی متقابل بلافصل نه فقط در زمینه یکی دو مورد از کالاها یا خدمات تخصصی بلکه در زمینه طیف وسیعی از کالا و خدمات گوناگون وجود داشته باشد، احتمالاً می‌توان گمان کرد که با یک کشور روبرو هستیم.»^۳

و) رویکرد واگرایی

واگرایی^۴ به معنای از دست دادن وحدت و پیوستگی و قطعه‌قطعه شدن و تجزیه به ذرات پراکنده و قسمت‌های مجزا است. در مورد واگرایی می‌توان گفت همان‌طور که عوامل و انگیزه‌های گوناگون سبب توسعه و همکاری و برقراری اتحاد و همگرایی میان کشورهای متفاوت می‌شود، عوامل مختلف نیز در واگرایی و ایجاد تعارض میان دولت‌ها مؤثر می‌افتند که از جمله این عوامل و متغیرهای گوناگون واگرایی می‌توان به عوامل انسانی و روانی، اجتماعی، واحدهای سیاسی، نظام بین‌الملل و متغیرهای اجتماعی بین‌المللی اشاره کرد. به عبارت دیگر واگرایی عبارت است از تفکیک و جدایی از همدیگر و دور شدن آن‌ها از هدف مشترک و حرکت به سمت هدف‌های خاص.^۵

عوامل گوناگون سبب تشدید واگرایی می‌شود و واحدهای سیاسی را در یک منطقه و حتی در سطح بین‌الملل از همدیگر دور می‌سازد و همکاری آن‌ها را دشوار می‌کند. این عوامل واگرا در یک منطقه جغرافیایی به میزان نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای، اختلافات مرزی، مسائل

۱. Jo Liber, Robert, 1972, p. 430.

۲. Exchangeism

۳- دوترتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت، ۱۳۷۲، ص ۵۴۲.

۴. Disintegration

۵- حافظ‌نیا، محمدرضا، ۱۳۸۵، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، انتشارات پاپلی (پژوهشکده امیرکبیر)، ص ۳۷۳.

اقتصادی و ... بستگی دارد. بخصوص اگر کشورها برای تأمین منافع ملی و افزایش ضریب امنیتی و اقتصادی خویش تمایلات فرامنطقه ای قوی‌تر نسبت به همکاری منطقه‌ای در یک منطقه از خود نشان بدهند.

واگرایی، کاهش همکاری با همسایگان را در پی خواهد داشت. به این معنا که کشورهای یک منطقه به جای این که به همدیگر نزدیک شده و سازمان یا اتحادیه جدیدی را در قالب یک بازیگر واحد به وجود آورد؛ تحت تأثیر عوامل مختلف ضد همگرایی مانند نفوذ برخی قدرت های بزرگ، احیای قوم‌گرایی، نابرابری اقتصادی و ... فاصله بگیرند و علاقه چندانی به همکاری منطقه‌ای از خود نشان نمی‌دهند، در این صورت می‌گوییم این کشورها واگرا شده‌اند. وقوع چنین امری ممکن است ناشی از همان عواملی باشد که زمینه‌های همگرایی را در یک منطقه فراهم می‌کند ولی به علت مرزبندی‌های جغرافیایی و قطب بندی‌های سیاسی، عوامل فوق تنها در مواردی نقش مثبت ایفا می‌کنند که منافع و هدف های مشترک نیز بین جوامع متجانس وجود داشته باشد و چنانچه ملتی احساس کند که ناخواسته به یک پیوند سیاسی نابرابر و نامطمئن کشیده می‌شود، احساسات او برانگیخته می‌شود و ممکن است به صورت ملی‌گرایی افراطی بروز کند و موجب تشدید واگرایی گردد.^۱

مجاورت و پیوستگی سرزمین نیز می‌تواند علایق مشترک کشورها را گسترش دهد ولی چنانچه تضاد سیاسی بین کشورهای مجاور و همسایه وجود داشته باشد، احتمالاً باعث مطرح شدن دعاوی مختلف ارضی و زنده شدن اختلاف دیرینه مرزی و نهایتاً اصطکاک و تفرقه و در بسیاری از موارد منجر به جنگ می‌شود^۲ که به‌طور کلی منجر به توقف همگرایی می‌شود. بنابراین اختلاف مرزی، گرایشهای سیاسی متفاوت با حاکمیت‌های گوناگون، نفوذ بیگانگان در یک منطقه، تعارضات ایدئولوژیک، ضعف‌های ساختاری در اقتصاد و صنعت می‌توانند به عنوان متغیرهای ضد همگرایی و تشدیدکننده واگرایی در یک منطقه عمل کنند. چنین وضعیتی در کشورهای جهان سوم دیده می‌شود.

ز) اندیشه امنیت در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی

تعریف فرهنگ لغت ها از «امنیت»^۳ عبارت است :

۱. Cantori, Louis and Steven, L, 1970, p.17 – 20.

۲- کاظمی، علی‌اصغر، ۱۳۷۰، ص ۶۹ – ۶۸.

۳. Security

در معرض خطر نبودن یا از خطر محافظت شدن. «امنیت» همچنین عبارت است از رهایی از تردید، آزادی از اضطراب و بیمناکی و داشتن اعتماد و اطمینان موجه مستند. امنیت خواه فردی، ملی یا بین‌المللی، در زمره مسائلی است که انسان با آن مواجه است. امنیت به صورت وسیع، در مفهومی به کار گرفته شده است که به صلح، آزادی، اعتماد، سلامتی و دیگر شرایطی اشاره می‌کند که فریاد یا گروهی از مردم احساس آزادی از نگرانی داشته باشند.^۱

از سوی دیگر، امنیت پدیده‌ای متأثر از مؤلفه‌های مادی - ذهنی به شمار می‌آید که دیگر چنان دوران جنگ سرد نمی‌توان آن را در ذیل ملاحظات نظامی تعریف نمود.^۲ در فرهنگ روابط بین‌الملل تعریف امنیت ملی چنین آمده: «امنیت ملی حالتی است که فارغ از هرگونه تهدید به از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی و یا خاک خود به سر برد امنیت دارد.»^۳

با توجه به نقش مسائل سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی در امنیت ملی می‌توان تعریف آن را به این شکل تکمیل کرد: «امنیت ملی یعنی دستیابی به شرایطی که یک کشور امکان می‌دهد از تهدیدهای بالقوه و بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه درامان باشد و در راه پیشبرد امر توسعه اقتصادی، اجتماعی، انسانی و تأمین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه از مداخله بیگانه گام بردارد»^۴

الیوت و رجینالد^۵ در تعریف امنیت ملی می‌نویسند:

«آزادی و رهایی مطلق و نسبی یک کشور از احتمال حمله مسلحانه یا تخریب سیاسی و اقتصادی همراه با توانایی ملت در واکنش مؤثر و نابودکننده، زمانی که مورد حمله قرار می‌گیرد. مفهوم امنیت در مقیاس ملی دچار تحول شده است.

در گذشته، امنیت از منظر تهدید نظامی معنادار بود که سرچشمه آن نیز خارج از مرزها دیده می‌شد و برای مقابله با آن سازوکار نظامی پیشنهاد می‌گردید.»^۶ بوزان^۷ در رهیافت مفهومی وسیع از مسئله امنیت، اصطلاح «امنیت» را یک مفهوم

۱- ربیعی، محمد رضا، ۱۳۸۳، "نظریه‌ای امنیت ملی در جهان سوم"، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۶، ص ۴۴.

۲- لای، مکین، ۱۳۸۱، امنیت جهانی: رویکردها و نظریه‌ها، ترجمه اصغر افتخاری، ص ۵۹.

۳- علی‌بابایی، غلام رضا، ۱۳۶۹، فرهنگ اصطلاحات روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات مفید، ص ۵۱.

۴- تهامی، سیدمجتبی، ۱۳۷۶، ابعاد اجتماعی و فرهنگی امنیت ملی، تهران، نشر آجا، ص ۱۱۴.

۵. Elyot & Reginald

۶- حافظ‌نیا، محمد رضا، ص ۳۲۷ - ۳۲۴.

۷. Buzan.

توسعه نیافته تلقی می‌کند. به نظر او تأکید بر صرف مقوله «امنیت» کافی نیست. در مجموعه روابط بین الملل مهم‌ترین نهادها کشورها هستند، اما دولت‌ها خود می‌توانند منشأ تهدید نسبت به موضوعات خود باشند که اغلب تحت عنوان «امنیت» توجیه می‌شوند، بنابراین «امنیت» مفهومی است در معرض برداشت‌های مختلف.

آرنولد ولفرز معتقد است: «امنیت یک ارزش ذاتی است که یک کشور به‌طور نسبی از آن برخوردار می‌شود و مشتاق است به میزان کمتر یا بیشتری به آن دست پیدا کند»، بنابراین او نه تنها امنیت را «حفظ ارزش‌ها» بلکه عین آن می‌داند. اگر تعریف ولفرز را تعریف عینی امنیت بدانیم باید اعتراف نمود که تعریف ذهنی امنیت عبارت است از: «عدم ترس از اینکه چنین ارزش‌هایی مورد حمله قرار گیرند».^۱

امروزه امنیت ملی، مفهوم چندبعدی ترکیبی است که با حوزه‌های مختلف نظامی، طبیعی، اقتصادی، اجتماعی و ... ارتباط پیدا می‌کند، بنابراین تأمین و تضمین امنیت ملی برای دستیابی به هدف‌های ملی مستلزم طرحی است که سهم هر یک از حوزه‌های یادشده در آن مشخص شده باشد و ترتیبات کارکردی حوزه‌های مزبور به گونه‌ای باشد که از تعامل آن‌ها هدف تولید و تأمین امنیت ملی فراهم آید تا از قبل آن، کارکردهای امنیت ملی تحقق پیدا کند.^۲

امنیت منطقه‌ای از دو واژه «امنیت» و «منطقه» تشکیل شده است که هر دو واژه پیچیده است. شاید بهترین راه برای نزدیک شدن به این موضوعات، قیاس و مقایسه باشد. بنابراین تعریفی که می‌توان ارائه داد عبارت است: امنیت منطقه‌ای، مجموعه تمام تصورات و تعبیرات از امنیت ملی است که اعضای یک نظام منطقه‌ای در زمانی خاص آن را به کار می‌برند. بنابراین امنیت یا ناامنی منطقه‌ای می‌توانند از مجموعه سطوح کشمکش در یک منطقه، اعتبارات نظامی و نهادها و اتحادیه‌های جمعی به دست آید.^۳

منظور از امنیت در روابط بین‌الملل، آرامش و ثبات در جامعه جهانی است. امنیت عمده‌تاً به نوعی احساس روانی اطلاق می‌شود که در آن به علت فقدان ترس، وضعیت آرامش و اطمینان خاطر حاصل می‌شود. به‌طور کلی مفهوم امنیت بین‌المللی در گذشته غالباً در حوزه امنیت نظامی تعریف می‌شد اما امروزه در ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی تعریف

۱. Kenneth, G. twichett, 1967, International security Reflection son survivaland stability, London, p. 8.

۲- روشندل، جلیل، ۱۳۷۴، امنیت ملی و نظام بین‌المللی، تهران، انتشارات سمت، ص ۶-۳.

۳- لای، مکین، ۱۳۸۱، ص ۲۶۶.

می‌شود. در دوران جنگ سرد چون جامعه بین‌المللی نقش بسیار فعالی در نظارت و مراقبت از رعایت حقوق بشر و اصول اساسی حقوق بین‌الملل را بر عهده گرفته و محور این‌گونه اقدامات در شورای امنیت، ساخته و پرداخته می‌شود و در وضعیت‌هایی که دربردارنده نقض اساسی حقوق بشر است، ارتباط مستقیمی بین نقض اصل حق و تعیین سرنوشت و نقض اساسی حقوق بشر شکل گرفته و چنین مداخلاتی به منزله برقراری حاکمیت ملی و اعمال حق تعیین سرنوشت تعبیر می‌شود.

نقش محوری امنیت

نقش محوری امنیت به این معنا است که سطح پایین انسجام اجتماعی و مشروعیت، علت اصلی نبود امنیت ملی در کشورهای جهان سوم است.

امنیت، متغیر کلیدی

دغدغه رهبران جهان سوم در ارتباط با امنیت دولت، تابعی از آسیب‌پذیری موجود در مرحله دولت‌سازی در این کشورها است. این امر موجب می‌شود تا متغیر امنیت ملی در تعیین موقعیت جغرافیایی، مالکیت و انتخاب فناوری پروژه‌های سنگین با اهداف نظامی نقش ایفا کند.

هزینه‌های امنیتی و دولت‌سازی

بسیاری از عوامل ناامنی که دولت‌های جهان سوم با آن مواجه هستند عوامل داخلی بوده و بنابراین مرتبط با فرایند دولت‌سازی هستند. این ارتباط بیانگر آن است که این کشورها هنوز در مرحله دولت‌سازی هستند.^۱

امنیت نظامی

درگیری مسلحانه و جنگ و خونریزی، عمری به درازای تاریخ بشریت دارد. همه با داستان قتل‌هاییل و قابیل بر روی کره زمین آشنا هستیم. با نگاهی بر کتب تاریخی می‌توان دریافت که زندگی بشر با جنگ بر سر مسائل مختلف گره خورده است. هرچند در برهه‌هایی از تاریخ این امید در میان اندیشمندان به وجود آمد که با توجه به پیشرفت‌های انسانی دوران خونریزی تمام شده است، اما خیلی زود این امیدها به ناامیدی تبدیل شده است. به‌طور کلی مصونیت یک فرد، گروه و ملت از تعرض و تجاوز مسلحانه به حقوق مشروعش را امنیت نظامی می‌نامند.^۲ امنیت نظامی قدیمی‌ترین بعد امنیت ملی است.

۱- مؤمن‌زاده، رضا، ۱۳۸۶، "مفاهیم اساسی در رابطه با جغرافیا و امنیت ملی"، اطلاعات جغرافیایی، ش ۶۴، ص ۲۹.

۲- جهان‌بزرگی، احمد، ۱۳۸۸، امنیت در نظام سیاسی اسلام، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۹۱.

در مقام بررسی بعد نظامی امنیت ملی، تأکید بر مسئله حفاظت مستقیم فیزیکی از قلمرو دولت و ساکنان آن فراتر رفته است. در مسئله دیدگاه ملی از امنیت نظامی، در حالی که توانایی جنگ و پیروزی نظامی در آن، هنوز هم هدف محوری است ولی در بسیاری از کشورها، تأکید بر جنگ سنتی به سوی کشمکش غیرسنتی کم شدت معطوف شده است.^۱

امنیت سیاسی

امنیت سیاسی به معنای تأمین آرامش و طمأنینه لازم توسط حاکمیت یک کشور برای شهروندان قلمرو خویش از راه مقابله با تهدیدهای مختلف خارجی و همچنین تضمین حقوق سیاسی آنان در مشارکت جهت تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی آنها می‌باشد. نظام سیاسی در راستای امکان بخشی و تسهیل مشارکت و دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود و جامعه می‌بایستی امنیت و حضور آزادانه و برابری آنها را فراهم آورد و هیچ‌کس را به داشتن باور سیاسی وادار یا بازداشت نکند. از مهمترین مسائلی که مستقیماً بر امنیت سیاسی جامعه تأثیرگذار است، نحوه توزیع قدرت و شکل رژیم سیاسی می‌باشد. نظام سیاسی بسته و مشارکت‌گریز که تداول قدرت و چرخش نخبگان را برنمی‌تابند، فاقد امنیت سیاسی لازم هستند.

امنیت فرهنگی

بسیاری معتقد هستند بحث امنیت فرهنگی در ذیل موضوع امنیت ملی قرار دارد و یکی از مؤلفه‌های اصلی آن را تشکیل می‌دهد. امنیت فرهنگی یکی از مهم‌ترین ابعاد امنیت ملی و به مفهوم آن است که از یک‌سو فرهنگ جامعه از مؤلفه‌های عقلایی، واقع‌بینانه، سازنده، پویا و منطق با معیارهای معیوب علمی شکل گرفته باشد و از سوی دیگر فرهنگ و تولیدات فرهنگی جامعه نیز ضمن درامان بودن از خطر تهدیدها، از روند رشد فزاینده‌ای برخوردار باشند.^۲

امنیت حقوقی یا قضایی

امنیت حقوقی حکایت از وجود امنیت در محیط حقوق دارد. گاهی ممکن است مقصود از امنیت حقوقی، بخشی از مجموعه خاص حقوقی باشد که به امنیت ارتباط دارد. از چنین منظری باید امنیت حقوقی را به مفهوم حقوق امنیت یا حقوق امنیتی به کاربرد. شاید بتوان امنیت حقوقی و قضایی در معنای اول را بیشتر به قواعد ماهوی مورد مشاهده قرار داد.

۱ - ماندل، رابرت، ۱۳۸۷، چهره متغیر امنیت ملی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۷۲.

۲ - تهامی، سیدمجتبی، ۱۳۹۰، امنیت ملی، دکترین سیاست‌های دفاعی و امنیتی، ج ۱، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی، ص ۸۹.

بنابراین امکان دادخواهی وجود دادگاه با شرایط رسیدگی منصفانه، امکان داشتن وکیل، فقدان مدافع برای دفاع، رعایت اصل قانونی بودن جرم و مجازات و صلاحیت ضابطان و جریان قضایی را باید از شاخص‌های امنیت حقوقی و به‌ویژه امنیت قضایی دانست.

امنیت اقتصادی

امنیت اقتصادی عبارت از برقراری نظم بین کلیه عوامل اساسی معیشتی انسان، یعنی منابع اولیه تولید و توزیع کار و درآمد اعضای جامعه به طوری است که نیازهای ضروری آن تأمین شود و آن‌ها از فقدان یا حتی احتمال فقدان این ضروریات احساس خطر ننموده و آرامش و آسایش آن‌ها سلب نگردد.^۱

برخی متفکران عرصه امنیت ملی معتقدند امروزه بعد اقتصادی امنیت ملی اهمیت بیشتری نسبت به سایر ابعاد دارد و این اهمیت به صورت روزافزون در حال افزایش است. در گذشته، اقتصاد از این نظر مهم بود که پشتوانه و یکی از مؤلفه‌های قدرت نظامی محسوب می‌شد اما رفته‌رفته با اهمیت یافتن رفاه در جامعه و تبدیل آن به یکی از ارزش‌های حیاتی، اهمیت بعد اقتصادی امنیت ملی بسیار افزایش یافته است. یکی از تعاریف پذیرفته‌شده عمومی امنیت اقتصادی، تعریف رابرت ماندل است که معتقد است:

«امنیت اقتصادی یعنی مقدار تولید کالا و خدمات توسط یک کشور، تحت شرایط آزاد و عادی بازار، قابل عرضه در بازارهای بین‌المللی بوده و هم‌زمان درآمد واقعی شهروندان را نیز افزایش دهد.»^۲

۱ - خسروی، مرتضی، ۱۳۹۴، امنیت در قرآن (رویکردی تفسیری تبیینی)، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی، ص ۴۳.

۲ - ماندل، رابرت، ۱۳۸۷، ص ۷۴.

فصل سوم

کالبد شناسی خلیج فارس

شناخت منطقه خلیج فارس

خلیج فارس یکی از حساس‌ترین مناطق جهان به شمار می‌رود. مهم‌ترین دلایل اهمیت این منطقه در طول تاریخ، سه موضوع بوده است :

۱. موقعیت ویژه آبراهی و استراتژیک آن طی قرون متمادی؛
۲. وجود قطب‌های تجاری و کالاهای مورد مبادله در آن؛
۳. کشف و استخراج نفت در منطقه از آغاز قرن بیستم.

همه این عوامل باعث شده است خلیج فارس، همواره از حساسیت و اهمیت ویژه‌ای در صحنه رقابت‌های سیاسی، نظامی و بین‌المللی برخوردار باشد و این مسئله موجب گردیده است تا در طول قرن‌های اخیر پیوسته مورد توجه قدرت‌های بزرگ جهانی بوده و از تجاوز آنها در امان نماند. به نظر می‌رسد با توجه به بافت دولت‌های منطقه خلیج فارس و وضعیت سرزمینی و جغرافیایی سیاسی آن امنیت منطقه‌ای مبتنی بر همکاری بین دولت‌های منطقه، مناسب‌ترین شیوه برای تأمین امنیت خلیج فارس است.

خلیج فارس در میان مناطقی که در بخش معروف به خاورمیانه بعنوان مناطق ژئوپلیتیک جداگانه و متمایز از دیگران وجود دارد، مدل منحصر به فرد از یک منطقه ژئوپلیتیک را ارائه می‌دهد. این منطقه شامل ملت‌هایی است که از نظر فرهنگی متفاوت هستند ولی از نظر مشغله‌های سیاسی و استراتژیک و اقتصادی هماهنگی و تجانس دارد.

ایران و اعضای شورای خلیج فارس دریافته‌اند که امنیت ملی و تداوم تشنج در منطقه تأمین نخواهد شد و این امر سبب ضعف در توان دفاعی و امنیتی از یک سو و گسترش جرائم سازمان‌یافته، شرارت‌های مرزی و ... از سوی دیگر بدون امنیت ایجاد می‌شود لذا ضرورت دارد که از تشنج بپرهیزند و به همکاری امنیتی روی آورند.

براین اساس ایجاد همگرایی و امنیت در حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس این فرصت را به ما می‌دهد که با تحلیل فرآیندهای امنیتی در منطقه و ایجاد جامعه همگرا متشکل از همه قدرت‌های منطقه‌ای با توجه به چالش‌ها و فرصت‌های موجود را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. ایجاد همگرایی در منطقه خلیج فارس بدون شک متأثر از فشارهای ساختاری سیستم بین‌المللی بر سیاست خارجی کشورهای حاشیه خلیج فارس است.

ویژگی های منطقه خلیج فارس

جغرافیا و جمعیت خلیج فارس

منطقه خلیج فارس، چنان که در نقشه شماره ۱-۳ آمده است، شیاری هلالی است که پیشروی آبهای اقیانوس هند، به درازای بیش از ۹۰۰ کیلومتر و پهنای میانگین ۲۴۰ کیلومتر، آن را در کشاله و چین خوردگی های پست و فروافتاده جنوب زاگرس پدید آورده است. جمعیت منطقه بر اساس آمار سال ۱۹۹۶ حدود ۱۱۷۰۰۰۰۰ نفر بوده که ایران، عراق، عربستان، کویت، عمان، بحرین، قطر به ترتیب بیشترین این تعداد جمعیت را در خود جای داده اند. ایران به تنهایی حدود ۵۲ درصد از کل جمعیت منطقه را داراست که حدود سه برابر جمعیت عراق و ۶۹ برابر جمعیت بحرین می باشد.

اکثر جمعیت منطقه مسلمان و شیعه مذهب هستند و بیش از ۹۳ درصد پرجمعیت ترین کشور منطقه یعنی ایران، حدود ۶۰ درصد جمعیت عراق، بحرین و اکثریت جمعیت دبی و سکنه مناطق نفتی عربستان را شیعیان تشکیل می دهند، با این حال فقط در ایران رئیس حکومت، شیعه مذهب است و روسای حکومتی بقیه کشورهای منطقه سنی مذهب می باشند.

ترکیب قومی جمعیت نشان می دهد که اکثریت جمعیت منطقه را اعراب و سپس فارس ها تشکیل می دهند. از دلایل اهمیت راهبردی خلیج فارس وجود «تنگه هرمز» است که یکی از مهمترین تنگه ها بین ۱۱ تنگه مهم دنیا است و برای قدرت های بزرگ اهمیت اقتصادی و راهبردی دارد.



نقشه ۱-۳) خلیج فارس و کشورهای حاشیه آن

ساختار سیاسی خلیج فارس

در منطقه خلیج فارس، نظام سیاسی کشورهای عربستان و عمان «پادشاهی»، ایران و عراق «جمهوری» و کویت و قطر و امارات «امیرنشین» است. به غیر از جمهوری اسلامی ایران که مردم از طریق انتخابات در تعیین سرنوشت و اداره کشور دخالت داده می‌شوند، در سایر کشورهای منطقه، مشارکت مردمی و دخالت در اداره حکومت اهمیت چندانی ندارد. در کشورهای منطقه، تشکیل احزاب و دستجات سیاسی رسماً ممنوع شده است. در این میان تنها کویت به معیارهای دموکراتیک نزدیک‌تر است و در عراق نیز حزب بعث تنها حزبی است که از سال ۱۹۶۸ بر سر قدرت است.

ذخایر نفت و گاز خلیج فارس

یکی از مهمترین مبانی اهمیت استراتژیک خلیج فارس وجود ذخایر نفت و گاز در آن است. حدود ۶۶ درصد ذخایر شناخته شده نفت جهان در این منطقه قرار دارد. حدود ۶۰ درصد نفت جهان از هشت کشور نفتی خلیج فارس تأمین می‌شود که حدود بیش از ۱۵ برابر تولیدات داخلی نفت آمریکا است. زمانی که اولین چاه نفت به مسجد سلیمان رسید، اهمیت جهانی خلیج فارس شروع شد. کشورهای حاشیه خلیج فارس بجز بحرین جزء اعضای سازمان کشورهای صادرکننده نفت می‌باشند.

منطقه خلیج فارس علاوه بر نفت دارای ذخایر قابل توجهی گاز طبیعی می‌باشد که بر اساس آمارهای موجود کشورهای منطقه دارای یک سوم ذخایر گاز طبیعی جهان هستند و این منطقه، دومین منطقه بزرگ ذخایر گاز به شمار می‌رود.

چنین ذخایری این منطقه را به بزرگترین مخزن انرژی در جهان تبدیل کرده است. تحلیلگران سراسر جهان بر این باور هستند که منطقه خلیج فارس از نظر استراتژیک، منطقه‌ای بسیار مهم با آینده‌ای نامشخص است.

اهمیت اقتصادی خلیج فارس

خلیج فارس علاوه بر اهمیت منابع نفت و گاز آن، از جهت دیگری نیز که وابسته به مورد ذکر شده است، اهمیت دارد. کشورهای خلیج فارس از نظر درآمدهای ارزی ناشی از نفت و ثروت‌های حاصله، موقعیت خاصی را در گردش اقتصاد و امور جهانی حاضر دارا می‌باشند. اکثر کشورهای منطقه در گذشته اقتصاد سنتی مبتنی بر کشاورزی، دامپروری و ماهیگیری داشتند و بعد از اکتشاف نفت و کسب درآمدهای نفتی به درصد بالایی از تولیدات ناخالص داخلی و درآمد سرانه دست یافتند. ولی به لحاظ این که این کشورها جهت گیری تولیدی و صنعتی نداشتند، روند توسعه اقتصادی را نیز طی نکرده‌اند و نتوانسته‌اند گام‌های اساسی در زمینه صنعتی شدن بردارند.

به طور خلاصه، منطقه خلیج فارس به علت موقعیت ویژه ژئواستراتژیک دارای اهمیت خاص و منحصر به فرد است که ویژگی‌های این موقعیت عبارتند از:

۱. قرار گرفتن در نقطه حساس اقیانوس هند در مسیر مهم‌ترین خطوط ارتباطی بین

شرق و غرب؛

۲. وجود ذخایر استراتژیک عظیم و غنی هیدروکربن و نیاز دول صنعتی به آن؛

۳. برخورداری از بازار غنی مبتنی بر دلارهای نفتی برای خرید فراورده‌ها و تسلیحات

غرب.

حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس تحت سیطره اقتدار دو دولت قدرتمند ایران و عربستان بعد از فروپاشی عراق قرار دارد. این دو کشور، با رقابت‌های منحصر به فرد در مقایسه با کشورهای دیگر این سیستم، قابلیت تاثیرگذاری شگرف بر تحولات منطقه و فضای سیاسی حاکم بر آن را دارند. منطقه خلیج فارس دربرگیرنده همه گونه مواد معدنی است که در برخی موارد، کمیت و کیفیت آنها در سطوح بالای جهانی قرار دارد.

خلیج فارس به عنوان یکی از مراکز ثروتمند جهان سوم، نقش قابل توجه در بازرگانی

خارجی دارد و همه ساله در آمارهای جهانی، میزان قابل توجهی از صادرات و واردات را به خود اختصاص می‌دهد که حجم بالای صادرات، شامل مواد خام معدنی و عمدتاً نفت و گاز است و واردات نیز شامل کالاهای مصرفی و مواد غذایی می‌گردد.

درآمدهای حاصل از نفت، توجه سرمایه‌داری صنعتی را به منطقه جلب کرده است و شرکت‌های تولیدی و تجاری برای گسترش حوزه نفوذ و رقابت خود در منطقه می‌کوشند و بی‌تردید بازار مصرف منطقه یکی از دلایل عمده توجه قدرت‌های صنعتی به آن می‌باشد.

اهمیت ژئوپلیتیک خلیج فارس

ارزش‌های ژئوپلیتیک خلیج فارس سبب توجه قدرت‌های جهانی در گذشته و امروز به این منطقه شده است؛ زیرا تسلط بر تمام این ویژگی‌ها که بدان اشاره شد، موازنه استراتژیک و قدرت را در جهان تغییر می‌دهد و این اهمیت از سوی رهبران سیاسی و صاحب‌نظران استراتژیک دقیقاً درک شده است. منطقه خلیج فارس به دلایل زیر، منطقه‌ای ژئوپلیتیک است:

۱. چشم‌انداز مشترک دولت‌های کرانه آن؛
 ۲. برخورداری از کارکردهای مشترک اقتصادی، ارتباطی، فرهنگی و توریستی؛
 ۳. کارکردهای متنوع خلیج فارس در مقیاس منطقه و جهان؛
 ۴. شکاف قدرت در منطقه خلیج فارس.
- منطقه خلیج فارس به سه واحد قدرتی ایران در شمال، عربستان در جنوب و عراق در شمال غرب تقسیم می‌شود و گسستگی قدرت خلیج فارس باعث شکل‌گیری ساختار شکسته و غیرمنسجم در آن شده که بازتاب‌های زیر را دارد:
- الف. بستر ساز مداخله قدرت‌های برون منطقه‌ای؛
 - ب. رقابت بر سر رهبری منطقه؛
 - ج. آسیب‌پذیری منطقه که به دلیل جدایی‌گزینی از همدیگر مانع انسجام قدرت خلیج فارس به عنوان قدرتی مطرح در سیستم جهانی شده است.
- خلیج فارس از دیرباز نقش فرهنگی در تمدن اسلامی بازی کرده است در قلمرو اسلامی نیز عربستان و ایران دو رقیب اصلی هستند. رقابت دو کشور اساس ایدئولوژیکی دارد چون هرکدام می‌خواهند رهبری جهان اسلام را داشته باشند.
- وجود این ویژگی‌ها باعث شد تا نیوسام معاون وزیر امور خارجه (وقت) آمریکا در سال ۱۹۸۰ در یک سخنرانی چنین گفت:

«اگر جهان، دایره مسطحی باشد و کسی بخواهد مرکز آن را بیابد، به یقین می‌توان گفت که مرکز آن خلیج فارس است ... امروزه جایی در جهان به اهمیت این منطقه وجود ندارد که تمامی توجهات را به یک نقطه و با علایقی یک‌دست همسان کند. در حال حاضر برای ادامه سلامت اقتصادی و ثبات جهان، جایی به اهمیت این مرکز وجود ندارد»^۱

هالفورد مکیندر^۲ (۱۸۶۱ - ۱۹۴۷) جغرافیدان معروف انگلیسی، خلیج فارس را حاشیه هلالی شکل می‌داند که منطقه هارتلند یا قلب زمین است.

ژان ژاک شرایپر نویسنده کتاب «تکاپوی جهانی» معتقد است تسلط بر خلیج فارس مقدمه تسلط بر جهان است. فون لوهازن نیز سیاست محوری امریکا در قرن ۲۰ را تسلط بر خلیج فارس می‌داند که مقدمه دستیابی به نفت ارزان و در اختیار گرفتن سرنوشت و رونق و رفاه اروپا، ژاپن و کنترل چین بود.

جان اگنیو^۳ در کتاب «بازبینی سیاست جهانی و نظریه‌های ژئوپلیتیک» معتقد است از دهه ۹۰ میلادی قرن ۲۰ به بعد و بعد از اتمام جنگ سرد، مفهوم «ژئوپلیتیک ایدئولوژیک» که از پایان جنگ جهانی دوم بر روابط جهانی حاکم شده بود، سایه‌های سنگین ادامه حضور خود را در عرصه روابط بین‌الملل حفظ کرده است.

ناصر همایون از محققان و صاحب نظران مسائل خلیج فارس، معتقد است که شناخت خلیج فارس و موقعیت استراتژی جدید سیاسی و اقتصادی آن، خصوصاً به دلیل وجود منابع بیکران نفتی، توجه بیشتر جهانیان و جهان‌خواران را به خود جلب کرده است.

بیژن اسدی از استادان دانشگاه نیز در زمینه اهمیت خلیج فارس اظهار می‌دارد: «منطقه خلیج فارس با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد خود، یکی از مناطق استراتژیک و ژئوپلیتیک دنیا محسوب می‌شود.

البته اهمیت ژئوپلیتیک و استراتژیک آن، مساله‌ای جدید نیست، بلکه از قرن‌ها قبل شناخته شده و مورد نظر قدرتهای زمان بوده است.»^۴

۱ - یونسین، مجید، ۱۳۸۴

۲. Halford Mackinder

۳. John Agnew.

۴ - اسدی، بیژن، ۱۳۸۱، خلیج فارس و مسائل آن، تهران، انتشارات سمت، ص ۳۶۸.

اهمیت فرهنگی و ایدئولوژیک خلیج فارس

منطقه خلیج فارس همواره گهواره تمدن های درخشان بشری بوده است و اقوام بسیاری مانند عیلامی ها، سومری ها، بابلی ها، و ... فرهنگ خویش را از راه خلیج فارس به دیگر نقاط جهان صادر می کردند. گویی آنان خلیج فارس را به عنوان یک شاهراه بازرگانی از روزگاران باستان می شناختند. این نقش از زمان گسترش امپراطوری های بزرگ در جهان اهمیت بیشتری پیدا کرد. هخامنشیان از طریق خلیج فارس به توسعه حاکمیت خود پرداختند. با ظهور اسلام و زمانی که امپراطوری عرب حاکمیت خود را در سراسر منطقه گستراند که امروزه خاورمیانه خوانده می شود خلیج فارس نقش خود را در زمینه بازرگانی و ارتباطات تجدید کرد.^۱

منطقه خلیج فارس نه تنها جایگاه تمدن های بزرگ می باشد بلکه خاستگاه پیامبران بزرگ الهی نیز بوده است. بویژه زادگاه پیامبر اکرم در این منطقه قرار دارد.

دین اسلام با ظهور پیامبر اکرم در عربستان و درسزمینی که بستر حوادث و درگیری های بزرگ بود بوجود آمد. این تفکر الهی به سرعت گسترش یافت و قلمرو عظیمی از اقیانوس اطلس تا کرانه غربی اقیانوس آرام را دربرگرفت. در حال حاضر، مجموعه عظیمی از جغرافیای جهان اسلام با ترکیبی متنوع از نظر انسانی و طبیعی شامل می شود.^۲

این مجموعه عظیم، امروز به عنوان قلب جهان اسلام، هدایت تمام جریان های اسلامی را برعهده گرفته است و خط دهنده تمامی حرکت های سیاسی - مذهبی و اسلامی در سراسر جهان به شمار می آید.

از آن جا که تحولات بزرگ سیاسی - مذهبی اسلام از این منطقه آغاز شده است، از طرف قدرت های جهانی و بین المللی توجه ویژه ای به این منطقه شده است و از آنجا که خلیج فارس حکم قلب منطقه را دارد، این توجه روز به روز، ابعاد گسترده تری به خود گرفته است تا جایی که گستره آب های خلیج فارس و دریای عمان، به عنوان محور استراتژی جهانی در قرن ۲۱ مورد تأکید قرار گرفته است.

اسلام به عنوان رقیب پر قدرت ایدئولوژیک لیبرال - دموکراسی به شمار می آید که در رویارویی با فرهنگ و تمدن غربی به پا خاسته است. برژینسکی در کتاب «خارج از کنترل» می نویسد:

۱ - مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۷۲، ص ۱۸.

۲ - عزتی، عزت الله، ۱۳۸۸، جغرافیای استراتژیک ایران، ج ۱، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ص ۳۲۵.

«اسلام در مقام یکی از مهمترین مذاهبی است که گرایش به آن شدید است، گرچه از دیرباز بیش از مسیحیت به تسلیم پذیری در برابر تقدیر متقابل بوده است ولی امروزه به نیروی محرکی تبدیل شده که نابرابری از طریق انکارنوگرایی غربی طرد می‌کند، زیرا از منظر اسلام نوگرایی غربی فاسد است و از فرهنگ تسلیم سریع به هوای نفس نشات می‌گیرد.»^۱

در جهان اسلام که از گرایش‌های مذهبی قاطع‌تری برخوردار است یک نظریه تدافعی در حال رشد است که نفوذ تباه‌کننده غرب را نفی می‌کند در حالی که تجدید حیات و نوگرایی، تمدن به خواب رفته طولانی مدت مسلمانان را ترغیب می‌نماید.

اسلام، حاکمیت بیگانه را نفی می‌کند که از منظر فلسفی، فاسد و از نظر اقتصادی، مخرب و از نظر سیاسی، امپریالیستی است.

از این رو، تحولاتی که در این منطقه رخ می‌دهد، تاثیری ژرف بر جهان اسلام خواهد داشت و جای تعجب نیست که کشورهای غربی به رویدادهای منطقه حساس بوده و همواره از خود واکنش نشان می‌دهند.

حضور قدرت‌ها در منطقه خلیج فارس حدود سال ۱۵۰۶ میلادی بود که پرتغالی‌ها با کشف دماغه امیدنیک به اقیانوس هند و پس از آن به آب‌های دریای عمان و خلیج فارس راه یافتند و این نخستین استیلای یک قدرت خارجی بر این منطقه بود.^۲ پس از آن هلندی‌ها و سپس فرانسه و بریتانیا و روسیه به این منطقه گام نهادند. طولی نکشید که خلیج فارس جزو منافع حیاتی انگلستان شد ولی با بروز مشکلات جایگاه خود را به امریکا داد و اینگونه امریکا جای پای خود را محکم کرد.

امریکا همانند سایر قدرت‌های جهان در جستجوی بهره‌گیری از امکانات خلیج فارس و بویژه نفت آن پا به منطقه گذاشت.^۳ منطقه‌ای که به لحاظ ژئوپلیتیک و ژئو اکونومیک اهمیت دارد. ایران، بزرگ‌ترین و مهمترین کشوری است که نقش مهمی در معاملات و مناسبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بخصوص در خلیج فارس به عهده داشته و اکنون از جایگاه ویژه‌ای در منطقه خاورمیانه و بخصوص حوزه خلیج فارس است از این رو در عرصه داخلی و

۱ - برژینسکی، زبینگنو، ۱۳۸۲، خارج از کنترل؛ اغتشاش جهانی در طلعه قرن بیست و یکم، ترجمه عبدالرحیم نوه ابراهیم، تهران، نشر اطلاعات، ص ۲۰۶.

۲ - ویسی، هادی، ۱۳۸۹، "چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران در منطقه خلیج فارس"، رشد آموزش جغرافیا، شماره ۷۹، ص ۴۳.

۳ - صادقی، سیدشمس‌الدین، ۱۳۸۶، "هیدروپلیتیک و بحران آب: چالش‌های آینده در خاورمیانه و خلیج فارس"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۵ و ۱۱۶، ص ۱۱۶.

خارجی و بین‌المللی برای ایران اهمیت وافری دارد و تصمیمات استراتژیک سیاست خارجی ایران همواره با در نظر گرفتن اهمیت این منطقه اتخاذ می‌شود.

شکل‌گیری همگرایی در منطقه خلیج فارس

با پایان قرون وسطی در اروپا و آغاز دوره رنسانس و شکل‌گیری حکومت‌های قدرتمند استعمار در این قاره همزمان با سرآغاز حکومت صفویه در سال ۱۵۰۱ م و تشکیل حکومت قدرتمند در ایران پس از اسلام است که توانست قلمرو جغرافیایی حکومت خود را به مرزهای ایران پیش از اسلام نزدیک کند. در این دو سده، ایران توانست خلیج فارس را به دریای داخلی تبدیل کند و این ویژگی در طول ۱۲ سال حکومت افشاریه، بیشتر تقویت شد اما از اواخر حکومت صفویه و پس از افشاریه منطقه خلیج فارس و حکومت‌های پیرامون آن، به مرور در اختیار امپراطوری عثمانی و پس از جنگ جهانی در کنترل و سلطه انگلیس قرار گرفت.^۱ این کشورها تا اوایل دهه هفتاد بجز کشور ایران، استقلال نداشتند و به دلیل ناامنی و تهدیدهای فراوان منطقه‌ای توان نظامی لازم را برای مبارزه نداشتند. در اوایل قرن بیستم به ناچار با ترغیب انگلیس برای انعقاد پیمان‌هایی با این کشورها گام بردارند و این نخستین قدم برای پشتیبانی و حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای به سوی شبه همگرایی بود. اما این همگرایی ناقص منطقه‌ای نتوانست دوام بیاورد، زیرا سایر کشورهای قدرتمند منطقه که مستقل بودند یا تمایل به ارتباط با انگلستان نداشتند نظیر ایران و عربستان و بعد هم عراق، خود را کنار کشیدند، بنابراین بعد از خروج انگلستان در سال ۱۹۷۱، عملاً امکان همگرایی منطقه‌ای خلیج فارس از بین رفت و تا زمان شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱، منطقه هرگز نتوانست به همگرایی دست یابد.^۲

یکی از دلایلی که کشورهای منطقه خلیج فارس تا کنون توانسته‌اند با اتکا به خود بدون چشمداشت کمک و همکاری از کنشگران فرامنطقه‌ای به یک نظام همگرایی منطقه دست یابد، حضور، ممانعت و مداخله کشورهای فرامنطقه‌ای است که واگرایی را تشویق و همگرایی با خود را ترغیب و تحسین می‌کنند.

تلاش برای همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس، پس از خروج انگلستان از منطقه، به دلیل نگرانی‌های امنیتی و ضعف و ناتوانی در کنترل مسائل و مشکلات داخلی و درون منطقه‌ای شدت گرفت. انگلستان برای رفع نگرانی‌های امنیتی این کشورهای بسیار کوچک،

۱ - زارعی، بهادر، ۱۳۹۲، خلیج فارس از دیروز تا فردا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۳۰۰.

۲ - الهی، همایون، ۱۳۸۸، خلیج فارس و مسائل آن، تهران، قومس، ص ۳۴۵.

پیشنهاد تشکیل فدراسیون کشورهای جنوبی خلیج فارس را به آنها داد که در ابتدا مورد استقبال هفت امارت متحده، بحرین و قطر قرار گرفت. اما به مرور دو کشور قطر و بحرین به دلیل اختلاف از آنها جدا شدند و هفت امارت دیگر تا کنون به حیات سیاسی خود ادامه داده‌اند.

این پیشنهاد نیز نتوانست همگرایی منطقه خلیج فارس را فراهم کند، چندین پیشنهاد برای همگرایی منطقه، از جمله از سوی ایران ارائه شد اما سایر کشورها نپذیرفتند. سپس آمریکا به دلیل خلأ قدرت در منطقه خلیج فارس ابراز نگرانی کرد.

از سوی دیگر، احتمال حضور شوروی در منطقه خلیج فارس نیز از سوی آمریکا و اروپا پیش‌بینی شد. آمریکا پیشنهاد امنیت دو ستونی ایران و عربستان را در منطقه مطرح ساخت و دو کشور پذیرفتند و در این مورد توافق کردند. مجتهدزاده در این باره می‌نویسد:

«ایران به دلیل داشتن توان نظامی بیشتر، عضویت در پیمان سنتو و داشتن ۲۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک با شوروی، اهمیت بیشتری داشت. شاه ایران نیز که می‌دید ایجاد این اتحادیه منطقه‌ای سلطنت او را به عنوان قدرت مسلم تثبیت خواهد کرد، تشکیل اتحادیه‌ای منطقه‌ای با حضور همه کشورهای منطقه خلیج فارس را پیشنهاد داد. این طرح با مخالفت عربستان روبرو شد، زیرا این کشور، تسلط ایران را حتمی می‌دانست و دیگر امیرنشین‌های خلیج فارس نیز تمایلی به آن نداشتند.»^۱

از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰م چند طرح همگرایی منطقه‌ای از سوی عمان و کویت مطرح و ارائه شد اما هیچ یک از آنها توسط کشورهای منطقه پذیرفته نشد. پیروزی انقلاب، شکست آمریکا در جنگ ویتنام، کشورهای منطقه خلیج فارس را یک بار دیگر به سوی همگرایی منطقه‌ای سوق داد. ایدئولوژیک بودن انقلاب اسلامی و ارزش‌های اسلامی و شیعی در منطقه و فاصله گرفتن آمریکا از ایران از دلایل دیگر این همگرایی بود. در نهایت در سال ۱۹۸۱ میلادی در نشست ریاض، زمینه پایه‌گذاری شورای خلیج فارس را فراهم ساختند. مهم‌ترین زمینه این همکاری مبادله اطلاعات در موضوع امنیتی، تشکیل شبکه‌های دفاع هوایی، ایجاد نیروی واکنش سریع و گسترش همکاری تجاری و اقتصادی بود.^۲

این تشکل بزرگ رسمی همگرایی منطقه خلیج فارس گرچه اهداف بلند بالایی را در نظر داشت اما نتوانست به اهداف و برنامه‌های پیشنهادی خود دست یابد و به مرور، زمزمه‌های

۱ - مجتهدزاده، ۱۳۷۹، ص ۴۲ - ۴۱.

۲ - متقی، افشین، ۱۳۷۵، "شاخص‌ها و چالش‌های امنیتی در خلیج فارس"، فصلنامه استراتژی، شماره ۱۰، ص ۱۳۵.

واگرایی در این شورا به گوش می‌رسید. به شکلی دقیق‌تر می‌توان گفت بیشتر طرح‌ها و پیمان‌های مشترک منطقه‌ای بین این کشورها طی ۲ دهه بیش از آن که یک پیمان همگرایی منطقه‌ای باشد که همه کشورهای منطقه عضو آن باشند ویژگی امنیتی و محدودی را دربرداشت.^۱

با توجه به تعریف و مفهوم همگرایی که در فصل گذشته به آن اشاره کردیم که همگرایی در نظریه‌های روابط بین‌الملل بدین قرار است که گروه‌ها و جوامع ذی نفع با اتخاذ عقلانی در بخش‌های مختلف علمی، اقتصادی، فنی و اجتماعی فعالیت نموده و با ملاحظه نتایج تدریجی مثبت در این همکاری حوزه عمل و تصمیم‌گیری را به صورت افقی و عمودی گسترش می‌بخشند. در خصوص اینکه همگرایی فرایند دانسته شود و یا یک مرحله قطعی، وضعیت متفاوت است که بر این اساس با نظرات مکاتب فکری مختلف در زمینه همگرایی آشنا شدیم که از جمله کارکردگرایی، نوگرایی و مکتب فکری بود که ارتباطات را عنصر مهم همگرایی می‌دانستند و سایر مکاتبی که در گذشته به آن‌ها اشاره کردیم. بنابراین توضیحات همگرایی در منطقه خلیج فارس حاوی خصایص زیر خواهد بود:

۱. به علت وفور شکاف در عناصر قدرت کشورهای خلیج فارس، همگرایی در این منطقه در صورت توفیق به عنوان یک فرایند ظاهر شود و نه یک مرحله نهایی قطعی. این کشورها حداقل در میان مدت نخواهند توانست در امتداد همگرایی حرکت نموده و به جامعه امنیتی ادغام شده تبدیل شوند.

۲. چون همگرایی منطقه‌ای متضمن چشم‌پوشی از میزان اختیارات ملی و اعطای آن به مجموعه بزرگتر است و نیت اصلی دولت همگرا، شکوفایی منطقه‌ای با توسل به اقتدار سازمان منطقه‌ای است، دولت همگرا با ملاحظه سودمندی عضویت در سازمان مزبور، مقررات آن را می‌پذیرد. با توضیح اینکه بنظر می‌رسد تا حدودی آن نوع همگرایی از سوی کارکردگرایان مطرح می‌شود با مقتضات منطقه سازگار است. البته باید به این نکته توجه داشت که علت ناکارآمدی کارکردگرایی، ساخت تک محصولی کشورهای منطقه و از همه مهمتر، حاکمیت علایق ایدئولوژیک نسبت به جریان انرژی می‌باشد که نشان می‌دهد رویکرد همگرایانه در منطقه بیشتر بر تصمیم سیاسی متکی است تا تعامل اقتصادی.^۲

1. AmirAhmadian, H And Entessa, Nader, 1993, Iran and Arab World, London, Mcmillan, p 215.

2. Bill, James and Springborg, Robert, 1994, Politics in the Middel east, New York

عوامل همگرایی در منطقه خلیج فارس

عوامل بسیاری در منطقه خلیج فارس وجود دارد که می‌تواند عامل شتاب دهنده همگرایی و همکاری در این منطقه باشد و کشورهای منطقه خلیج فارس را به هم پیوند دهد که در این بخش به برخی از این عوامل اشاره خواهیم کرد.

قلمرو جغرافیایی مشترک و موقعیت همسایگی

قلمرو مشترک، نه تنها احساس امنیت مشترک را در میان کشورها بوجود می‌آورد، بلکه آثار دیگری به همراه دارد. این نزدیکی به طور بالقوه، زمینه ساز همکاری بسیاری است. بین استان‌های جنوبی ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس، ویژگی‌های مشترک فکری - فرهنگی وجود دارد. این امر سبب ایجاد پیوندهای عمیق فرهنگی میان مردم دو سوی خلیج فارس شده است. نزدیکی جغرافیایی ایران با کشورهای حاشیه خلیج فارس علاقه ساکنان را به ایجاد رابطه پایدار افزایش داده است.^۱

اسلام و اصول‌گرایی اسلامی

دین اسلام و ارزش‌های نشأت گرفته از آن، از مهمترین عوامل همگرایی در بین کشورهای منطقه خلیج فارس می‌باشد. مشترکات دینی و میراث غنی اسلامی که ملتهای منطقه را به یکدیگر پیوند می‌دهند می‌تواند زمینه‌های ارزشمندی را برای مناسبات فرهنگی در بین کشورهای منطقه و تحکیم چنین مناسباتی به خاطر کشش درونی ملت‌های منطقه با احیاء ارزش‌های اسلامی محسوب شوند.

اصول‌گرایی اسلامی به عنوان یک پدیده فراگیر فوق ملی در کشورهای حوزه خلیج فارس، امریکا و متحدان غربی آن را با منازعه طلبی‌های جدی مواجه می‌سازد. گسترش ارزش‌ها و شیوه زندگی فرهنگی امریکایی بیگانه با اسلام است.^۲

بر اساس اصول‌گرایی مسلمانان سعی می‌کنند به اسلام اصیل خود برگردند و هویت از دست رفته خود را با تمسک به اسلام بدست آورند.

مشارکت در امور ذخایر نفت و گاز منطقه

تمایل به همکاری در زمینه نفت و گاز، بویژه در کشورهایی که همگی صادرکننده یک نوع ماده خام هستند، بیشتر است؛ زیرا همکاری نکردن آن‌ها و شکاف در اتحاد فروشندگان

۱ - شاه دوستی، حسین ۱۳۹۳، "فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس"، پژوهش جغرافیای انسانی، دوره ۴۶، ص ۷۴۳.

۲ - ادیبی، مهدی، ۱۳۸۴، "بررسی اهمیت استراتژیک خلیج فارس بر سیاست‌های کشورهای حوزه آن"، در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی خلیج فارس در گستره تاریخ، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ص ۲۵.

در مقابل خریداران، بازار فروش آن‌ها را متزلزل و سبب کاهش قیمت‌ها می‌شوند و این در صورتی است که همکاری بین فروشندگان، موجب کنترل بازار و جلوگیری از کاهش قیمت نفت خواهد شد. از این منظر، بین کشورهای خلیج فارس، همکاری و زمینه مساعدی برای هماهنگ کردن عرضه، کنترل بازار در زمینه صنعت نفت و تأمین امنیت صدور نفت و اجرای پروژه‌های انتقال آن وجود دارد.^۱

همکاری میان کشورهای خلیج فارس در هماهنگی تولید، قیمت گذاری و صادرات نفت زمینه مساعدی را برای همبستگی این کشورها با یکدیگر فراهم می‌کند. برای پایه‌ریزی یک سیاست نفتی جامع و درازمدت که خود در تأمین امنیت اقتصادی و سیاسی کشورهای حوزه خلیج فارس مؤثر است، باید کشورهای صادر کننده نفت این منطقه سیاست واحدی اتخاذ کنند. سرمایه گذاری در بخش نفت و گاز این منطقه در مقایسه با سرمایه‌گذاری برای انواع انرژی‌های اولیه و نفت در سایر نقاط جهان، بازدهی خوبی دارد.

وجود توافقات کلی در زمینه عرضه و تقاضا برای نفت، عامل مؤثر برای دوام امنیت در خلیج فارس است؛ زیرا علاوه بر کشورهای منطقه خلیج فارس مصرف کنندگان نفت و مؤسسه‌های مالی جهانی نیز به کاهش تنشج در این منطقه علاقمندند.

از سوی دیگر، سرمایه گذاری های نامناسب که به افزایش ظرفیت تولید برخی از کشورهای خلیج فارس منجر می‌شود و نامتجانس با نیازها و جمعیت کشورهای منطقه است. خلیج فارس همچنین ۳۱ تریلیون مکعب ذخایر گاز طبیعی شناخته شده در جهان دارد. با توجه به این حجم ذخایر، خلیج فارس را انبار نفت جهانی می‌نامند.^۲

براین اساس خلیج فارس به دلایل داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز در نخستین دهه هزاره سوم میلادی همچنان حائز اهمیت خواهد بود.^۳

آمار و ارقام نفتی نشانگر این واقعیت است که بخش قابل توجه ذخایر نفت و گاز طبیعی دنیا و یک چهارم ذخایر گاز طبیعی جهان، در این منطقه نهفته است. نفت، پایه تمام روابط اقتصادی در منطقه و نیز اساس همه روابط اقتصادی منطقه با جهان است.^۴

همکاری در زمینه نفت و گاز بین کشورهای منطقه از یک سو در ابعاد گسترده تبادل

۱ - شاه دوستی، حسین، ۱۳۹۳، ص ۱۴.

۲ - جعفری ولدانی، اصغر، ۱۳۸۱، کانون بحران در خلیج فارس، تهران، انتشارات کیهان، ص ۱۲ - ۱۱.

۳ - همو، ۱۳۸۱ (الف)، ژئوپلتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس، تهران، وزارت امور خارجه، ص ۶۷.

۴ - عبدالله خانی، علی، ۱۳۸۳، امنیت بین الملل: فرصت ها و تهدیدات و چالش فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، ص

مالی و فناوری و اطلاعات در همه بخش‌های وسیع صنعت نفت و گاز خلیج فارس و از سوی دیگر در ایجاد بازار همکاری مشترک نفتی برای بهره‌وری بیشتر از منابع و تثبیت بازار جهانی نفت در آینده مؤثر می‌باشد.

ایجاد بازار مشترک منطقه خلیج فارس

در سال ۸۷، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، بازار مشترکی را ایجاد کردند و قصد دارند که در آینده پول واحدی نیز ایجاد کنند.

۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، با هدف همکاری نزدیک‌تر میان اعضا و حضور قدرتمند در عرصه اقتصاد جهان، همچنین استفاده بهینه از دارایی خویش و کسب امتیاز بیشتر در بازی‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، بازار مشترک کشورهای خلیج فارس را تأسیس کرده‌اند.

حضور دو کشور مهم ایران و عراق در این بازار و همکاری همه‌جانبه ۸ کشور حوزه خلیج فارس و دریای عمان، با توجه به داشتن ذخایر عظیم انرژی، راهکار بسیار مناسب برای تقویت همکاری میان کشورهای منطقه است.^۱

مسئله دیگر، تبدیل کارگران مهاجر به کارگران بومی است. از این پس، کارگران تابع هر یک از این شش کشور در سایر کشورهای عضو همکاری خلیج فارس، به عنوان کارگر بومی شناخته می‌شوند و باید حقوق قانونی آن‌ها تضمین شود. آنان از نظر خرید خانه و امکانات رایگان رفاهی و تأمین اجتماعی باید مانند سایر شهروندان داخلی دیده شوند. این موضوع در کشورهایی که با هجوم کارگران مواجه می‌شوند دردسرهایی را ایجاد می‌کند.^۲

این بازار مشترک، جنبه‌های دیگر را نیز شامل می‌شود. تلاش برای پول واحد، آموزش، بهداشت، صنایع دستی و سرمایه‌گذاری مشترک، از دیگر توافقی‌های آن هستند. این بازار مشترک قرار است امکان مذاکرات بیشتر در فضای تجارت را فراهم و ایجاد کند و رقابت‌های اقتصادی را نیز افزایش دهد.

شایان ذکر است که بیشتر اتحادیه‌های مذکور بر مبنای اشتراک‌ها و تشابه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، قومی، دینی و جغرافیایی شکل می‌گیرند.^۳

ما باید به دنبال تقویت پتانسیل ارتباط و اشتراک خود در منطقه خاورمیانه باشیم و

۱ - ایلداری، سمیل، ۱۳۸۶، "اولین بازار و ارز مشترک"، مجله اقتصادی، شماره ۳۹، ص ۵۲.

۲ - مسعودی، حیدرعلی، ۱۳۸۷، "هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین الملل"، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۴، ص ۱۵.

۳ - دورتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت، ۱۳۷۲، ص ۲۵۹.

البته اصول اقتصادی و علمی و عملی را برای تشکیل و فعالیت چنین اتحادیه‌هایی در نظر داشته باشیم. می‌توانیم رقبا را به شرکا تبدیل کنیم به شرط اینکه با هوشمندی و سرعت عمل وارد کار شویم.^۱

ژئوپلیتیک مشترک

مهم‌ترین اندیشه ژئوپلیتیک که در آغاز سده بیستم تأثیر شگرف بر روابط بین‌الملل گذاشت و دامنه جغرافیایی آن، بخش بیشتری از جهان را در بر گرفت. نظریه های هارتلند و ریملند بود که به منطقه مهم خاورمیانه و خلیج فارس توجه داشت، بنابراین سیاستمداران و دانشگاهیان از این نظریه بهره گرفتند.

در نظریه‌های ژئوپلیتیک، خلیج فارس جایگاه برجسته و راهبردی دارد و به دلیل بهره‌مندی از منابع و ذخایر نفت و گاز، نقش مهمی در نظام اقتصاد جهانی ایفا می‌کند. ژئوپلیتیک خلیج فارس، برای تشکیل نظام منطقه‌ای در آینده با دو رویکرد روبه‌رو خواهد شد.

۱. تشکیل نظام منطقه‌ای با تکیه بر عناصر، مؤلفه‌ها و عوامل بومی؛

۲. تشکیل نظام منطقه‌ای با دخالت قدرت‌های فرامنطقه و بر پایه منافع و خواست آن‌ها. بی‌شک، تشکیل یک نظام منطقه‌ای بر پایه خواست کشورهای منطقه و نیازها، عناصر و عوامل بومی مشترک، تمایل جدی کشورهای حوزه خلیج فارس است، اما پیروی از روش‌های ناکارآمد و مقطعی و سیاست‌های غیراصولی، آن‌ها را از دستیابی به چنین اهدافی بازداشته است و سبب شده تا کنشگران جهانی در ترتیب‌های امنیتی آن دخالت داشته باشند. این امر، زمینه سوء تفاهم را در منطقه فراهم می‌کند. بنابراین، دولت‌های عربی خلیج فارس بویژه قطر، بحرین و عربستان باید به این نکته توجه کنند و در آینده، سیاست‌های خود را بر تعامل بیشتر با همسایگان ساحلی و به دور از سیاست‌های امریکا تنظیم کنند.^۲

عوامل واگرایی در منطقه خلیج فارس

در دنیای امروز، به طور کلی، می‌توان گفت: همه روابط سیاسی و بین‌المللی منطقه‌ای، در برخورد، کشمکش، تضاد و تعارض دارند؛ زیرا در صدد تأمین منافع و مصالح و مقاصدی هستند که ممکن است با اهداف و مقاصد دیگران ناسازگار یا در تضاد باشد.

۱ - امام جمعه زاده، سیدجواد و توپسرکانی، مجتبی، ۱۳۸۹، "سلطه و مقاومت ژئوپلیتیکی و جغرافیای سیاسی شورای خلیج فارس، مجله سیاست خارجی، شماره، ص ۳۳۱.

۲ - حافظ‌نیا، محمدرضا، رومینا، ا، ۱۳۸۴، "توسعه روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس"، تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۷، ص ۷۹.

بنابراین، تعارض در روابط دولت، امری طبیعی و متعارف در روابط بین الملل است.^۱ با توجه به موقعیت و شرایط سیاسی منطقه خلیج فارس همگرایی به جای آن که برخاسته از حقایق علمی و قابل حصول باشد، تا حد زیادی آرمانگرایانه است و تحقق شرایط موجود، غیرممکن یا دست کم به دور از انتظار به نظر می‌رسد. خلیج فارس را می‌توان کانون تحول و دگرگونی در دو دهه اخیر نامید.

این منطقه با توجه به جایگاه خود در اقتصاد جهانی، مرکز جهان اسلام و نقطه محوری جهان از سوی قدرت‌ها می‌باشد. با وجود اشتراکات مهم و وحدت ساز و همگرا برای همکاری منطقه، نبود اجماع نظر بر سر مسائل مهم و عوامل تنش‌زا، بسیاری از زمینه‌های مطلوب و شرایط مساعد برای هر گونه تفاهم و همکاری در حرکت به سمت همگرایی منطقه‌ای، مسدود شده و واگرایی را بر سرنوشت سیاسی منطقه مسلط و حاکم کرده است. حال آن که اگر در منطقه تلاش و حرکت به سوی همکاری و سازگاری وجود داشت و تمرکز بر عوامل مورد توافق هشت عضو منطقه وجود داشت، در صورت بروز اختلاف‌ها و تشدید درگیری‌ها می‌توانستیم در چارچوبی کنترل شده مسائل را حل و فصل کنیم.^۲ اما در حال حاضر و با شرایط کنونی، چنین وضعیتی نیز بر ارتباط‌های کشورهای منطقه حاکم نیست و نمی‌توان چشم‌انداز سیاسی راحتی در کوتاه‌مدت پیش‌بینی کرد. عوامل زمینه‌ساز واگرایی به شرح زیر است:

اختلاف مرزی و ارضی

یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم در جغرافیای سیاسی، مفهوم مرز می‌باشد که دو واحد سیاسی را از یکدیگر جدا می‌کند. از این رو، یکی از مهمترین شاخص‌های همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس، رفع اختلافات مرزی میان کشورها می‌باشد. منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس از اختلافات ارضی و مرزی پیچیده‌ای برخوردار است که علاوه بر این، اختلاف ارضی در سال‌های گذشته باعث دو جنگ عراق علیه ایران و کویت شد. باز هم همواره اختلافات ارضی و مرزی موجب کشمکش‌های سیاسی میان کشورها بوده است.^۳

۱ - دوترتی، جیمز و فالترگراف، رابرت، ۱۳۷۲، ص ۲۶۷.

۲ - زارعی، بهادر، ۱۳۹۲، ص ۳۰۲

۳ - ماکویی، سویل، ۱۳۸۰، "اختلاف‌های مرزی در خلیج فارس"، در کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸، ص

اختلاف های هشت کشور منطقه خلیج فارس را می‌توان به دو بخش ارضی و مرزی تقسیم کرد:

۱. اختلاف ارضی:

امارات متحده عربی - عمان؛ امارات متحده عربی - قطر؛ عراق - کویت؛ بحرین - قطر؛ عربستان - کویت اختلاف‌های ارضی هفت امارات متحده عربی با یکدیگر

۲. اختلاف مرزی:

امارات متحده عربی - عمان؛ جمهوری اسلامی ایران - عراق؛ جمهوری اسلامی ایران - کویت؛ امارات متحده عربی - عربستان؛ بحرین - قطر؛ عربستان - قطر؛ عربستان - کویت؛ عراق - کویت، اختلاف‌های حل نشده مرزی بین هفت امارات عربی متحده.^۱

اختلاف‌های مرزی و ارضی این کشورها با یکدیگر در واگرایی منطقه بسیار مهم است و وجود این اختلاف‌ها امکان همکاری مشترک و اجماع و توافق بر سر موضوع های منطقه را دشوار می‌سازد. گرچه برخی از اختلاف ها تا حدودی برطرف شده اما بخشی از آن‌ها به تازگی بوجود آمد و چون تحت حمایت سازمان ملل است، عراق به شدت به آن معترض است و کویت درباره آن ابراز نگرانی می‌کند. بدین ترتیب ممکن است این اعتراض‌ها و نگرانی‌ها تا مدت زیادی ادامه یابد. این مشکل‌های لاینحل، روابطی خاکستری را در میان دو کشور ایجاد کرده و ممکن است واگرایی را در منطقه تشدید کند.^۲

این اختلاف‌ها به عنوان منبع پایدار تنش، تهدید و درگیری همچنان پابرجاست و یکی از مؤلفه‌های مهم و مؤثر واگرایی است.

اختلاف ایدئولوژیک و مذهبی

گرچه از دیدگاه دینی همه هشت کشور حوزه خلیج فارس مسلمان هستند، اما متاسفانه بیشترین اختلاف مذهبی دنیای اسلام یعنی اختلاف بین دو مذهب عمده شیعه و سنی در این منطقه است به گونه‌ای که ایران تنها کشور شیعه با مذهب رسمی تشیع، عراق و بحرین با ترکیب اکثریت شیعی و اقلیت سنی که در کشور اخیر حاکمیت در دست اقلیت است. اختلاف‌های مذهبی منطقه خلیج فارس که در سال‌های اخیر به حد اعلای خود رسیده و منطقه را در یک شرایط نامطلوب قرار داده است، یکی از دلایل ناامنی و واگرایی منطقه خلیج فارس محسوب می‌شود.

۱ - الهی، همایون، ۱۳۸۸، ص ۱۸۷.

۲ - جعفری ولدانی، اصغر، ۱۳۷۲، ص ۱۷۷.

جمعیت شیعه از سوی ایران به شدت حمایت می‌شود و هر رفتار و اقدام کشورهای عرب منطقه در مورد شیعه، موجب واکنش ایران می‌شود. در طرف دیگر عربستان به همراه قطر و امارات در عراق و دفاع از جمعیت اقلیت سنی به هر شکل ممکن نشان دهنده اوضاع پریشان حاکم بر منطقه است.^۱

ایران و عربستان دو کشور دارای گرایش‌های شدید مذهبی و تاثیرگذار بر معادلات خلیج فارس و هر دو داعیه‌دار رهبری جهان اسلام و مدافع گروه‌های هم‌مذهب خود در کشورهای دیگر و تاثیرگذار بر آن‌ها هستند. این عامل باعث شده که در گذشته عراق و امروز عربستان و بحرین مطالبات مدنی شیعیان کشورشان را به تحریک های ایران نسبت دهند. این واقعیت که اقلیتی از مردم بیشتر کشورهای خلیج فارس شیعه هستند و یا شیعه‌ها اقلیتی بزرگ در این کشورها به شمار می‌آیند و این که همگی آن‌ها تحت حاکمیت سنی‌ها قرار دارند که اغلب تبعیضاتی علیه شهروندان شیعه قائل می‌شوند، اما ابعاد فرقه‌ای قدرتمندی به این مناقشه داده است و بدینی این کشورها را نسبت به یکدیگر افزایش داده است.^۲

امروزه باید اذعان کرد که باورهای مذهبی افراطی که در بالاترین سطح مراجع و مقام سیاسی و فرهنگی وجود دارد، نه تنها موجب تنش‌های داخلی این کشورها شده است، بلکه به نوبه خود از عوامل مؤثر بر واگرایی‌های منطقه‌ای است. از سوی دیگر، قوم پرستی افراطی در بین گروه‌هایی از اعراب و ایرانیان که همواره خواستار ایجاد حائل بین عرب و ایرانی هستند، دست رد بر همکاری با طرف دیگر زده است و عاملی بازدارنده در همگرایی منطقه قلمداد می‌شود. این رفتارهای ناسنجیده، زمینه‌های لازم را برای جدایی و واگرایی منطقه را فراهم می‌سازد. نهادهای مشترکی که بتوان از آن‌ها به عنوان سنگ بنای مشترک همگرایی لازم تعریف کرد وجود ندارد و با گذشت زمان، فاصله آن‌ها زیاد می‌شود.

در ۱۰ سال گذشته زمینه‌های همکاری بین این کشورها بیشتر از امروز بود و شاید در سال‌های آتی این فاصله بیشتر هم شود.^۳

۱ - حافظ‌نیا، محمدرضا و ربیعی، حسین، ۱۳۹۲، مطالعات منطقه ای خلیج فارس، تهران، انتشارات صامت، ص ۵۲.

۲. Jones, p, 2009, Prelude to the resource curs: Oil and Gas Development strategies in central Asia and Beyond, Manuscript: Yale university, p.14.

۳ - زارعی، بهادر، ۱۳۹۲، ص ۳۰۱.

امنیت نظامی

یکی از ویژگی‌های امنیت در خلیج فارس، ویژگی ساده‌انگارانه آن است؛ زیرا از برداشت‌ها، انگاره‌ها و ارتباط فرامنطقه‌ای و رویه‌های کنشگران این منطقه تأثیر می‌پذیرد و عوامل فکری آن به اندازه عوامل مادی یا بیش از آن، مرکز توجه و تأکید است.^۱

امنیت خلیج فارس بیش از واقعیت، در ذهن ساخته می‌شود یا فرو می‌ریزد. امنیت در این منطقه هم متأثر از عوامل مادی و هم اجتماعی است؛ بر فهم دولت‌ها از منافعشان اثر می‌گذارد و شکل دولت‌ها را تعیین می‌کند. رفتار دولت‌ها در خلیج فارس، به طور اساسی، متأثر از فهم آن‌ها از وضع موجود و وضع مطلوب دنیای اطرافشان است.^۲

یکی از مهمترین علل دست نیافتن به راه حل مناسب برای بحران‌های منطقه خلیج فارس، نبود یک تعریف جامع از منافع و وابستگی‌های متقابل منطقه‌ای بوده است. خاورمیانه بعد از جنگ جهانی دوم، بیش از هر منطقه دیگری در جهان، به خرید تسلیحات نظامی اقدام کرده است. کشورهای ایران، عربستان، عراق، بحرین، کویت در خلیج فارس از عمده‌ترین واردکنندگان تسلیحات نظامی در خاورمیانه هستند که بیشتر از امریکا وارد کرده‌اند. رشد خرید تسلیحات حاصل از درآمد نفتی است که پرداخت هزینه‌های نظامی را امکان پذیر کرده است. از طرف دیگر عوامل گوناگون مانند انقلاب اسلامی ایران، جنگ عراق و ایران، حمله عراق به کویت و درگیری‌های منطقه‌ای سبب افزایش خریدهای نظامی این کشورها شده است و آن‌ها را به بزرگترین خریداران تسلیحاتی امریکا تبدیل کرده است. کشورهای منطقه ثبات سیاسی خود را در افزایش قدرت نظامی می‌بینند و یک رقابت تسلیحاتی گسترده بین کشورهای منطقه بوجود آمده است. ترس و بی‌اعتمادی کشورهای منطقه به یکدیگر بر این رقابت افزوده است. به عنوان مثال کشور عربستان در سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۰ حدود ۳۶ میلیارد دلار از ۷۵ میلیارد دلار نفتی خود را صرف خرید تسلیحات نظامی کرده است.^۳

عداوت‌های مرزی و قومی و مذهبی کشورهای حاشیه خلیج فارس آن‌ها را برمی‌انگیزد تا همواره قدرت نظامی خود را در راستای مقابله با دست اندازی رقبا به مرزها و منابع خود، در مقایسه با آن‌ها بالا نگه دارد. اختلاف و جنگهای کشورهای خلیج فارس موجب کاهش

۱ - مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۵، تکامل نظریه روابط بین الملل، تهران، انتشارات سمت، ص ۵۵.

۲ - موسوی، سیدحسین، ۱۳۸۶، "الگوی امنیت در خلیج فارس، تجربه‌ها و موانع"، فصلنامه مطالعات استراتژیک، شماره ۴، ص ۸۴۹.

۳ - نصری، قدیر، ۱۳۸۳، نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۴۰.

میزان همکاری که ناشی از حاکمیت جو بی‌اعتمادی در میان کشورها خواهد بود که می‌توان به مشارکت ندادن ایران در شورای خلیج فارس، تلاش برای برقراری امنیت با تکیه بر قدرت فرا منطقه‌ای، کاهش حجم مبادلات اقتصادی و در نهایت موضع‌گیری‌های متفاوت و متضاد پادشاهی‌های رانته منطقه در اوپک در برابر ایران اشاره کرد که تأکید بر واگرایی است تا همگرایی. از سوی دیگر تحلیل منابع مادی کشورها به خاطر خرید تسلیحات باعث جایگزین شدن راهکارهای نظامی به جای راهکار دیپلماتیک خواهد شد.

خرید تسلیحات تبعاتی به همراه دارد. سبب کاهش هزینه‌های سایر بخش‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و توسعه نیافتن کشور می‌شود. علاوه بر این نبود دانش استفاده از این تسلیحات نظامی سبب نیاز به کمک خارجی و نیز نفوذ و دخالت خارجی‌ان در امور داخلی کشورشان شده است.^۱

فقدان اعتماد جمعی

با وجود وجوه مشترک تقویت‌کننده برای همکاری منطقه‌ای، نبود اعتماد متقابل و اقدام‌های مؤثر برای ایجاد فضای مناسب اعتماد جمعی، منطقه با مشکل و پیچیدگی‌های زیادی مواجه شده است که باید قبل از هر نوع معادله همکاری دسته جمعی، به آن دست یافت. بدون شک، سیاست‌های همراه تردید در منطقه به حدی بوده که هیچ یک از کشورهای منطقه حاضر نبودند که طرح کشور دیگر را بپذیرند و گاه تمام امکاناتشان را بسیج کرده‌اند تا برنامه آن‌ها را تکذیب کنند. کشورهای منطقه تاکنون، هزینه زیادی برای واگرایی حاصل از فضای بی‌اعتمادی و سوء ظن منطقه پرداختند حال آن‌که این کشورها ظرفیت بالایی برای همگرایی منطقه‌ای دارند که می‌تواند از مسیر گفت و گو و تعامل و توافق بر مؤلفه‌های مشترک منطقه‌ای صورت گیرد که همواره به فراموشی سپرده شده است.^۲

عدم الگوها و ایده‌های رفتاری مشترک

الگوهایی که سیاست خرد. کلان مناسبت داخلی و روابط خارجی ایران را تعیین می‌کنند و شکل می‌دهند، با الگوها و ایده‌های سامان دهنده سیاست و روابط خارجی کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس متفاوت است.

ایده‌های ضدامپریالیستی، سیاست صدور انقلاب، ایده‌های حمایت از جنبش‌های آزادی بخش با تأکید بر ولی فقیه و ... هنجارهایی هستند که توسط انقلابیون پذیرفته و درونی شده

۱- ابراهیمی فر، طاهره، ۱۳۸۵، "بررسی علل واگرایی در خلیج فارس"، مجله سیاست خارجی، ص ۴۰.

۲. Ramezani, R, 1999, The united State and Iran: The patterns of influence, prager, New York, p. 33.

است. این فضا با الگوهای کشورهای حوزه خلیج فارس کاملاً ناسازگاری داشت، بنابراین هنجارها موجب هراس کشورهای شورای خلیج فارس شد. در نتیجه برای مقابله با این هنجارها بود که مجموعه‌ای با عنوان شورای همکاری خلیج فارس تشکیل شد. در واقع، الگوی ایران یک الگوی ضدامپریالیستی و ضدپادشاهی بود، با الگو و ایده‌های کشورهای عربی ناسازگاری زیادی داشت که مبتنی بر محافظه کاری حفظ وضعیت موجود بر اساس هویت دولتی موروثی بود، ناسازگاری زیادی داشت.^۱

روایتی که کماکان، سبب شکل نگرفتن ایده‌های مشترک برای همکاری بین کشورها شده است. تقابل این دو الگو را می‌توان در مسائل اخیر منطقه دید.^۲

نظام امنیتی خلیج فارس

مسئله امنیت خلیج فارس از دیرباز به ویژه از زمانی که منابع نفتی در این حوزه یافت شده همواره یکی از مباحث مهم کشورهای منطقه و جهان صنعتی بوده است. به لحاظ تاریخی، به خصوص در یک صد سال اخیر در خلیج فارس هیچ گاه دولتهای منطقه حافظ امنیت آن نبوده و انگلستان تا سال‌های قبل از جنگ جهانی دوم خود را مسئول امنیت این حوزه، منابع نفت و انتقال آن و تجارت می‌دانست.

تشدید جنگ سرد، دیدگاه‌های در خصوص امنیت جهانی و منطقه پدید آورد که در این میان خلیج فارس نقش ویژه‌ای به خود اختصاص داد. در خلال یک سلسله تحولات جهانی از دهه ۱۹۷۰ با پی بردن ملت‌ها به اهمیت نفت، موضوع امنیت خلیج فارس نیز مورد توجه قرار گرفت.^۳ از سوی دیگر، با خروج انگلستان و اوج گیری جنگ سرد، امریکا نقش امنیتی خلیج فارس را ایفا و این امر به یکی از موضوعات امنیت ملی این کشور تبدیل شد. در این برهه از زمان، امریکا طرح بکارگیری دو قدرت محلی بومی یعنی ایران و عربستان را مطرح کرد که مورد توافق دو کشور قرار گرفت.

با پیروزی انقلاب اسلامی و روی کار آمدن رژیم انقلابی این طرح شکست خورد. به علت وابستگی کشورهای منطقه به صدور و ورود کالا از تنگه هرمز، حفظ امنیت منطقه‌ای برای آن‌ها حیاتی است. در واقع، سلامت اقتصاد کشورها به وجود امنیت در تنگه هرمز و

۱- ادیب مقدم، آرشین، ۱۳۸۸، سیاست بین المللی خلیج فارس، تهران، نشر شیرازه، ص ۶۱.

۲- روحی دهبه، مجید، ۱۳۹۱، "تبیین سازه انگارانه از علل واگرایی شورای همکاری خلیج فارس"، نشریه روابط خارجی، دوره

۴، شماره ۱، ص ۹۴.

۳- صادقی، حسین، ۱۳۸۳، "کدام طرح برامنیت خلیج فارس"، در مجموعه مقالات چهاردهمین همایش خلیج فارس، تهران،

انتشارات وزارت امور خارجه، ص ۱۳۳.

خلیج فارس و همچنین آزادی کشتیرانی در آن بستگی دارد، بنابراین لزوم ضرورت امنیت در خلیج فارس زمینه ساز اتحاد دفاعی و امنیتی حوزه خلیج فارس است. چنین اتحادی می‌تواند جلوی تهدید امنیتی نیروهای برون منطقه‌ای را بگیرد و بهانه حضور نیروهای خارجی تهدید کننده امنیت خانواده خلیج فارس را نیز از بین ببرد.^۱

ایران رهیافت امریکایی در منطقه خلیج فارس و سایر مناطق دنیا را نوعی حالت سلطه جویی و استعماری می‌داند و مانعی در برابر صلح، امنیت و پیشرفت جهانی قلمداد می‌کند.^۲

نشانه‌های ژئوپلیتیک خلیج فارس در دوران بعد از جنگ سرد حکایت از آن دارد که این منطقه دچار بی‌ثباتی و بحرانی امنیت فزاینده‌ای شده است. جنگ دوم خلیج فارس (۱۹۹۱)، جنگ امریکا علیه افغانستان (۲۰۰۱) و اشغال عراق (۲۰۰۳) نشان می‌دهد که تمام شاخصه‌های مربوط به تئوری کمر بند شکننده «کوهن» در این حوزه جغرافیایی وجود دارد. برای گذار از چنین محیطی، کشورهای منطقه خلیج فارس نیازمند ایجاد جامعه امنیتی تکثرگرا هستند تا بتوانند امنیت منطقه ای پایدارتر ایجاد کنند. تحقق این امر، نیازمند همکاری همه جانبه و پرهیز از توسعه بخشی به اختلافات درونی و مداخله عنصر غیر بومی است.

خلیج فارس در زمره مناطقی است که همواره با نشانه‌های درگیری، ستیز و جنگ‌های منطقه‌ای روبه‌رو بوده است. دخالت قدرت‌های بزرگ و همچنین بی‌اعتمادی کشورهای منطقه‌ای در حوزه سیاست خارجی، زمینه‌های لازم را برای توسل به قوه قهریه فراهم آورده است.^۳ امنیت خلیج فارس مقوله‌ای تنها منطقه‌ای نیست و دارای ابعاد جدی جهانی و بین المللی است. هر اتفاقی که در خلیج فارس رخ دهد، بلافاصله در بازارهای نفت، تأثیر خود را نشان می‌دهد و در نتیجه، کشورهای صنعتی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این واقعیات عینی سبب شده است تا ترتیبات امنیتی خلیج فارس نه تنها برای امنیت منطقه بلکه برای امنیت کشورهای صنعتی غرب مهم جلوه کند. بنابراین، ترتیبات امنیتی خلیج فارس از همان ابتدای کشف نفت در آن، تحت نفوذ مستمر کشورهای غربی بوه است.^۴

۱- حافظنیا، محمدرضا، ۱۳۸۴، ص ۴۷۶.

۲- ساجدی، امیر، ۱۳۸۶، "ایران هسته ایی و امنیت منطقه"، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی و روابط بین الملل، پیش شماره

۴، ص ۷۵.

۳- پاتر، لورنسل، ۱۳۷۴، "اقدامات اعتمادساز در خلیج فارس"، مجموعه مقالات ششمین سمینار خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات

سیاسی بین الملل، ص ۳۹.

۴. Brown, Carl, 1984, International Politics and the Middle East, Old Rules, Dangerous Games, Princeton: Princeton University press. p... 3- 5.

نفوذ غرب به واسطه مجاورت مکانی، تمرکز منافع قدرت‌های بزرگ، نفت و ... است. همان طور که قبلاً اشاره شد خلیج فارس به عنوان مجموعه امنیتی تلقی می‌گردد؛ زیرا فرایندهای عمده تأمین امنیت و بروز نا امنی در میان کشورهای آن چنان به هم پیوسته است که مشکلات امنیتی یکی از آن‌ها بدون در نظر گرفتن دیگری نمی‌تواند مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. بنابراین، سه اصل ترتیبات موجود بین واحدها، شیوه تفکیک و تمایز آن‌ها الگوی دوستی و خصومت و توزیع قدرت بین واحدهای اصلی از ارکان تشکیل دهنده ساختار جوهری امنیت منطقه‌ای است.^۲

نظام جهانی با فروپاشی جهان دو قطبی و دخالت امریکا در خلیج فارس شکلی تازه به خود گرفت. امریکا سیاست مهار دوگانه را جایگزین سیاست سنتی خود یعنی ترویج موازنه قوا کرده بود. این سیاست به علت انزوای ایران از معادلات منطقه‌ای در خدمت منافع ایالت متحده بود. در این زمینه برژینسکی تأکید می‌کند:

«مبنای سیاست امریکا در خلیج فارس باید همچنان مبتنی بر ادامه تعهد و تضمین امنیت متحدان و حفظ جریان نفت باشد.»^۳

کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس از دو سیاست برای مقابله با درگیری‌های آینده در منطقه بهره برده‌اند: (۱) اتخاذ موضع بی‌طرفی و ایجاد روابط اقتصادی و سیاسی با سایر کشورها (۲) ارتقای توانایی‌های امنیتی و نظامی با خریداری پیشرفته‌ترین تسلیحات و امضای قراردادهای دفاعی و امنیتی با قدرت‌های بزرگ غربی. رهبران این دولت‌ها تصور می‌کنند با برقراری روابط تجاری مستحکم با قدرت‌های غربی و شرقی خواهند توانست از اختلاف‌ها و بی‌ثباتی منطقه مصون بمانند. بسیاری از آن‌ها تمایل دارند وابستگی به درآمدهای نفتی را با سرمایه‌گذاری در بخش غیرنفتی کاهش دهند.

در سیاست اعضای شورای خلیج فارس در برابر ایران، نوسانات آشکاری وجود داشته است. اشاره شد که عربستان میلیاردها دلار اسلحه از امریکا خریداری کرده است و از کنفرانس مادرید و توافق اسلو حمایت نمود و حتی تحریم‌های رژیم صهیونیستی را پایان داد. سفر هیات بلند پایه عربستان به ایران نشانه‌ای از تغییر مثبت در روابط دوجانبه بود و ملاقات‌های پی در پی مقامات دو کشور و بازدید یک کشتی جنگی ایرانی از جده، ادامه روند

۱. Essential Structure.

۲- بوزان، باری، ۱۳۸۱، "خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا"، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۴، ص ۵.

۳- جعفری ولدانی و حق شناس، نیلوفر، ۱۳۷۲، "اختلافات ارضی و مرزی بین دولت‌های خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت منطقه"، مجموعه مقالات سومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۴۸.

بهبود روابط را به نمایش گذاشت، اما قطر هرگز سیاست مهار دوجانبه امریکا را مورد تأیید قرار نداد.^۱

با توجه به تغییر مفهوم امنیت که صرفاً شامل بعد نظامی و تسلیحاتی نمی‌شود، بلکه معنا و مفهوم آن بسیاری از ابعاد زندگی ما (فرهنگی، اقتصادی و ...) را نیز دربرمی‌گیرد. دراین برهه زمانی، امنیت همه جانبه خلیج فارس را نیز تنها با ابزارهای نظامی نمی‌توان برقرار کرد بلکه نیازمند ساز و کارهای خاصی است تا همه کشورها را برانگیزد و همه کشورهای منطقه در آن شرکت دهد که این خود مقدمه‌ای برای ایجاد همگرایی است. از آن‌جا که قراردادهای چندجانبه منطقه‌ای در زمینه‌های نظامی برای خلیج فارس مفهوم بسیار محدودتری القا می‌کند، توافقنامه‌های متعدد در سطح منطقه‌ای در زمینه‌های مهم باید با هم مرتبط شوند.^۲

ایجاد یک نظام امنیتی دسته جمعی میان کشورهای منطقه می‌تواند روند مسابقه تسلیحاتی در منطقه را معکوس کند و موجب تداوم دسته جمعی این کشورها برای مقابله با تهدیدهای خارجی شود. برقراری چنین نظامی، بخش عظیمی از توان مالی و انسانی منطقه را در امور نظامی و دفاعی بکارگرفته شده است برای ارتقای توانمندی اقتصادی، فنی و علمی که لازمه موفقیت و هرگونه حرکت جدی در راه رشد و توسعه اقتصادی منطقه است، رها می‌سازد.

۱- لطیفیان، سعیده، ۱۳۸۵، "چالش‌های جدید امنیتی خلیج فارس، بررسی منافع مثلث ایران - امریکا و شورای همکاری خلیج فارس"، مطالعات خاورمیانه، زمستان ۸۵ و بهار ۸۶، شماره ۴۸ و ۴۹، ص ۳۷.

۲- همو، ۱۳۷۷، "رژیم امنیتی منطقه ای خلیج فارس، یک چارچوب نظری"، مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۴ و ۱۵، ص ۱۰۶.

فصل چهارم

همگرایی و واگرایی حکومت های جنوب خلیج فارس

همگرایی حکومت های جنوب خلیج فارس

در فصل گذشته بیان شد که منطقه خلیج فارس، یکی از مناطق مهم ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک محسوب می شود. این منطقه، بهترین فرصت را برای همکاری ملل ساحلی با یکدیگر به منظور ایجاد یک گروه بندی اقتصادی فراهم آورده است.

شورای همکاری خلیج فارس یکی از سازمان های منطقه ای است که به دنبال تحولات اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ میلادی، از جمله وقوع انقلاب اسلامی در ایران و جنگ عراق علیه ایران شکل گرفت. این شورا پس از گفتگوهای مفصل با توافق نهایی شش کشور در سال ۱۳۶۰ شمسی تشکیل شد و اهداف تشکیل خود را مؤلفه ها و محورهای متعددی از جمله مسائل سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی اعلام کرد. اما فضای جهانی و تحولات منطقه ای در زمان تشکیل شورا، حاکی از غلبه اهداف و مؤلفه های امنیتی بود.

در حقیقت، دلیل شکل گیری این شورا، کاهش آسیب پذیری های داخلی و مقابله با تهدیدات درون منطقه ای بود.

یکی از ویژگی های مهم که زمینه همکاری کشورهای همکرانه خلیج فارس را بوجود آورد، وجود منافع مشترک در مرز این کشورها است. هر چند، متأسفانه همیشه با دید منفی و چالش زا به مرزها نگاه شده است اما باید توجه داشت که مرزها دارای کارکردهای متعددی هستند که کارکرد ارتباط دهنده آن ها کمتر دیده شده است. اگر مرزها به صورت بهینه مدیریت شوند می توانند به عنوان ارتباط دهنده کشورهای همجوار عمل کنند و زمینه همگرایی و همکاری بین کشورها را بوجود آورند. با توجه به این مطلب، ایجاد پیوند و همگرایی در وجود منابع مشترک مرزی متعدد بین کشورهای خلیج فارس، از جمله منابع نفتی - گازی مشترک مرزی آن ها است.

هشت کشور خلیج فارس از لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارای وجوه اشتراک و افتراق قابل توجهی هستند که هر کدام به نوبه خود تأثیرات مثبت و منفی بر فرایند همگرایی خواهند داشت. دراین راستا شناخت صحیح آن ها برای تسهیل همگرایی و رفع موانع آن حائز اهمیت است.

منطقه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خلیج فارس هیچ گاه شاهد تحقق همگرایی جمعی در هیچ حوزه فعالیتی با مشارکت ۸ کشور ساحلی نبوده است تنها تشکل منطقه ای یعنی

شورای همکاری خلیج فارس نیز نشان داده است که استحکام داخلی آن به خاطر موانع ساختاری، اقتصادی و سیاسی تهدید می‌شود و به لحاظ امنیت پیرامونی نیز تا کنون نتوانسته بدون اتکا به قدرتهای خارجی، سپر مطمئنی در برابر تهدیدهای قابل تصور اعضا به حساب آید.

تاریخچه تشکیل شورای همکاری خلیج فارس

شکل‌گیری اندیشه اتحادیه منطقه‌ای خلیج فارس، با توجه به وجود تجانس جغرافیایی در شبه جزیره عربستان، به دوره پایان حضور انگلستان در منطقه بازمی‌گردد، بعد از خروج نیروهای انگلیسی از منطقه و به منظور تشکل واحدهای عشیره‌ای سواحل جنوبی خلیج فارس که سال‌ها تحت استعمار و نفوذ انگلیس بودند، انگلستان در سال ۱۹۷۱ طرح اولین تشکل منطقه‌ای را در قالب فدراسیون یا اتحادیه مطرح کرد. این طرح شامل بحرین و قطر و ۷ شیخ‌نشین متوالحه ابوظبی، دبی، شارجه، عجمان، رأس‌الخیمه، فجیره و ام‌القوین بود که بحرین و قطر به صورت دو دولت مستقل و تحت نفوذ انگلستان باقی ماندند ولی مجموعاً طرح تشکیل امارات متحده عربی را امضاء کردند و انگلستان سال بعد، خروج خود را از پایگاه‌ها و مراکز شرق کانال سوئز از جمله خلیج فارس اعلام کرد.

با پیشقدمی شاه عمان در سال ۱۹۷۶، وزرای امور خارجه کشورهای ایران، عراق، کویت، بحرین، قطر، امارات، عربستان و عمان در مسقط پیرامون پیشنهاد عمان در زمینه اتخاذ سیاست دفاعی و امنیت منطقه‌ای هماهنگ، ملاقات کردند که چون وزرای حاضر اختیارات لازم را نداشتند، نشست بدون نتیجه خاتمه یافت و کسی پیشنهاد عمان را پیگیری نکرد. در همان سال، تلاش دیگری به منظور تجمع اعراب منطقه صورت پذیرفت و شیخ جابر احمد، امیر کویت در سفر به کشورهای خلیج فارس موضوع وحدت عمل آن‌ها را در حفظ امنیت و ثبات منطقه در مواجهه با مسائل سیاسی، اقتصادی و تهدیدات استراتژیک به بحث گذاشت. این تلاش‌ها، جلسات و ملاقات‌ها به منظور تشکل منطقه‌ای بیش از ۵ سال ادامه یافت تا منطقه خلیج فارس وارد عصر جدیدی شد و آن وقوع انقلاب اسلامی و پیروزی آن در ایران بود که منافع حیاتی غرب را به خطر انداخت و ایران را از اردوگاه غرب بیرون کشید و مستقل کرد.

دو عامل، اعراب را حول محور عربی جمع کرد و انسجام آن‌ها را تسهیل نمود: یکی انقلاب اسلامی ایران و دیگری جنگ عراق علیه ایران بود. این جنگ به همراه خطرات ناشی از صدور انقلاب اسلامی، اعراب را به تلقی واحدی از مفهوم تهدید و امنیت رساند و زمینه

ایجاد یک نظام امنیتی را بین کشورهای عرب خلیج فارس بوجود آورد. تلاش برای کودتا در بحرین باعث سرزنش ایران توسط بحرین و عربستان گردید و متعاقب آن، عربستان حمایت خود را از عراق اعلام کرد و باعث ترغیب سایر کشورهای عربی برای ادامه راه عربستان شد و این عمل موجب گردید تا شاهزاده نایب بن عبدالعزیز ایران را علناً تروریست منطقه بنامد و کویت هم به عراق نزدیک شود.

صدام جنگ علیه ایران را بهترین فرصت نزدیکی خود به سایر اعراب و ایفای نقش فعال عربی دید. ترفند او تبلیغ این تلقی بود که این جنگ، ادامه جنگ عرب و عجم در قادسیه است و امروز باید عراق را به عنوان پیشتاز مبارزه با برتری جویی فارس مورد حمایت قرار داد. این عامل در کنار ترس کشورهای جنوب خلیج فارس از صدور افکار انقلاب اسلامی ایران آن‌ها را وادار کرد تا به رغم اختلافات خویش و بی‌اعتمادی به عراق، پشت سر این کشور قرار بگیرند. از لحاظ نظری هم براساس مفاهیم نظریه همگرایی ایجاد یک خرده نظام منطقه‌ای می‌بایست متشکل از یک یا چند دولت مجاور در حال تعامل باشد که دارای برخی پیوندهای مشترک قومی - زبانی، فرهنگی - اجتماعی و تاریخی باشند و احساس هویت آن‌ها نیز به واسطه اقدامات و مواضع دولت‌های خارج از سیستم افزایش یابد.

عوامل مزبور منجر به نشست وزرای امور خارجه کشورهای امارات، بحرین، قطر، کویت، عمان و عربستان شد و شورای همکاری خلیج فارس در همان‌جا پایه‌گذاری شد و منشور آن در ۱۹۸۱ در ابوظبی به امضای سران آن ۶ کشور رسید. البته تجاوز عراق به کویت نشان داد این تشکل از کارایی امنیتی و دفاعی لازم برخوردار نیست و نیاز به تکیه‌گاه دارد.

شورای همکاری خلیج فارس اگرچه با توجه به زمینه‌های تأسیس و عملکرد آن هیچ‌گاه به عنوان یک تشکل اقتصادی نبوده است اما همکاری اقتصادی، مهم‌ترین موضوعی است که در موافقت‌نامه تأسیس شورا به آن پرداخته شده است.

اهداف شکل‌گیری شورای خلیج فارس

شورای همکاری خلیج فارس در نیمه اول سال ۱۳۶۰ با سه هدف عمده شکل گرفت:

(۱) تحقق و استمرار ثبات و امنیت؛

(۲) همگرایی و ادغام اقتصادی؛

(۳) تشکیل یک اتحادیه برای همسان‌سازی نظام‌های سیاسی.

اهداف سه‌گانه فوق، متناسب با حوادث و اتفاقات دهه ۸۰ میلادی بود.

مهم‌ترین بند منشور شورای همکاری خلیج فارس، ماده ۴ آن است که به هدف نهایی

شورای همکاری اشاره دارد. در این ماده آمده است: «هدف نهایی شش کشور، نیل به وحدت و سربرآوردن اتحادیه کنفدرال از درون شورای همکاری است.»
تدوین اساسنامه‌های مشابه در حوزه‌های گوناگون از جمله در موارد زیر نشانگر این هدف است:

۱. امور اقتصادی و مالی؛

۲. امور بازرگانی و گمرکی؛

۳. امور آموزشی و فرهنگی؛

۴. امور اجتماعی و بهداشتی؛

۵. امور تبلیغاتی و جهانگردی؛

۶. امور قانون‌گذاری و اداری.

برای نیل به اهداف فوق، سلسله اهداف اجرایی به شرح زیر در دستور کار شورا قرار گرفت:

☐ هماهنگی و اشتراک قوانین اجتماعی و فرهنگی کشورهای عضو؛

☐ هم‌سویی مواضع اعضا در قبال مسائل عمومی؛

☐ همکاری و حمایت متقابل اعضا در مقابل ناآرامی‌های داخلی؛

☐ همکاری و حمایت متقابل اعضا در مقابل تهدیدهای خارجی؛

☐ تأمین ثبات و حفظ وضع موجود در خلیج فارس؛

☐ همکاری‌های اقتصادی و ایجاد بازار مشترک بین اعضا؛

☐ هماهنگی سیاست خارجی اعضا؛

☐ هماهنگی در ایجاد صنایع.

ظاهراً تشکیل شورای همکاری خلیج فارس با شرکت شش کشور حوزه جنوبی آن، بیشتر جنبه نظامی و سیاسی داشت و تبدیل موافقت‌نامه فوق به همکاری اقتصادی به کندی انجام گرفت؛ زیرا آنها فاقد وحدت سیاسی و همکاری واقعی اقتصادی بودند.

هر چند، شورای همکاری، هدف تأسیس خود را مجموعه همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، تجاری، فرهنگی، فنی، بهداشتی، مالی، اجتماعی و ... مطرح نمود، لیکن هدف و انگیزه اصلی تشکیل این شورا چنان‌که بعداً آشکار شد، در مرحله اول، حفظ ثبات سیاسی و حفظ وضع موجود و هماهنگی سیاست دفاعی، نظامی و امنیتی و یکپارچگی توانایی‌ها در مقابله با تهدیدات مشترک خارجی به ویژه انقلاب اسلامی بوده است.

دو ویژگی، سبب تمایز اساسی تجربه شورای همکاری از تجربیات مشابه دیگر در کشورهای عربی در خصوص تأسیس سازمان های منطقه‌ای و حتی اتحادها با انسجام کمتر می‌شود. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. ماهیت بی‌نهایت نامتقارن آن؛

۲. درجه نهادینگی آن که از آغاز شکل‌گیری آشکار بود.

هر چند، بیشتر اتحادیه‌های بین عربی و پیمان‌های منطقه‌ای در چهل سال گذشته تا حدودی، ماهیت نامتقارن داشته است و اعضای آن‌ها دارای توان متفاوت بوده و تعهدات متفاوت نیز نسبت به یکدیگر پذیرفته‌اند اما این عدم تقارن همانند شورای همکاری آشکار نبوده است. استیلای عربستان در گذشته یکی از عوامل مقاومت کشورهای عربی برای نیل به درجه بالای نهادمندی است و با شیوه خاص و عجیب کنش متقابل سیاسی که در میان این کشورها متداول است، قواعد و مقررات آیین‌نامه داخلی شورا، زمانی که مانع دستیابی به اهداف خاص کشوری تصور شود، نادیده گرفته می‌شود.

عملکرد سیاسی - امنیتی شورای خلیج فارس

یکی از اهداف اصلی شورا از بدو تأسیس تا کنون، همگرایی کشورهای عضو در زمینه مسائل سیاسی و امنیتی بوده است، چنان که در اولین کنفرانس سران شورا مسأله هماهنگ سازی تلاش های دفاعی - امنیتی اعضا در دستور جلسه رسمی قرار گرفت و کشورهای عضو، یک رشته تعهدات جدی امنیتی و نظامی در برابر یکدیگر متقبل شدند.

در واقع، شورای همکاری با تأکید بر این هدف تأسیس شد که کشورهای کوچک حوزه جنوبی با پیوند امکانات خود به یکدیگر بتوانند در مسائل امنیتی بیش از پیش متکی به خود باشند و در اجلاس سال ۱۹۸۱ در ابوظبی همه کشورهای عضو تأکید کردند که مسئولیت حفظ ثبات و امنیت منطقه با کشورها و مردم خود منطقه است. آنان مخالفت خود را با هر گونه دخالت خارجی بویژه در مقابل ناآرامی‌های داخلی و خارجی اعلام کردند و تأمین ثبات در خلیج فارس و هماهنگی در سیاست دفاعی را از اهداف خود برشمردند.

تأسیس شورای همکاری خلیج فارس، فرصت خوبی برای افزایش همکاری امنیتی در داخل کشورها بود. حتی پیش از جنگ خلیج فارس نیز همکاری آنان در زمینه مسائل امنیت داخلی بسیار جدی بود. اجلاس سران کشورهای عضو در سال ۱۹۸۶، استراتژی مشترک برای مقابله با خطر براندازی رژیم های خود را تصویب کردند.

از جمله چارچوب‌های همکاری امنیتی در این زمینه عبارت از تبادل اطلاعات، طرح

مشترک پلیس امنیتی و نیروهای مسلح و هماهنگی نظام ارتباطات است.

أ) دستاوردهای امنیتی شورای همکاری خلیج فارس

افزایش همکاری و هماهنگی امنیتی و تماس دستگاه‌های امنیتی به منظور تحکیم و تضمین امنیت و ثبات کشورهای عضو؛
تعیین اهداف استراتژیک و امنیتی با اولویت حفظ صلابت و استحکام جبهه داخلی و تحقق امنیت کشورهای عضو؛
تقویت و گسترش همکاری و هماهنگی در راستای تضمین امنیت و ثبات به منظور توسعه و شکوفایی اقتصادی کشورهای شورا؛
آغاز نوعی همکاری امنیتی داخلی و پاره‌ای اختلافات در مورد منابع و شدت تهدید و تفاوت برداشتها؛

تنظیم برنامه‌های آموزشی به منظور تحکیم جلوگیری از پدیده تروریسم.

ب) دستاوردهای دفاعی شورای همکاری خلیج فارس

شکل دادن به راهبرد دفاعی در برابر تهدیدهای خارجی، امر دشواری بود که شورای همکاری راهی برای گریز از آن نداشت. بخشی از این راهبرد به مسائل سیاسی در منطقه بازمی‌گشت. پاره‌ای اختلافات در خصوص منابع و شدت تهدید و تفاوت برداشتها درباره میزان ارتباط با قدرت‌های بزرگ خارج از منطقه و چگونگی برخورد با کشورهای قدرتمند منطقه بود. مشکل عمده دیگر به مسائل سیاسی - نظامی مانند ساختار نیروهای مسلح شش کشور از نظر نفرات، فرماندهی، ترکیب نیروها، تسلیحات و ... مربوط می‌گردید.
اهداف کوتاه‌مدت و میان‌مدت دفاعی شورا، مبتنی بر هماهنگی و استفاده معقول‌تر از توانایی‌های ملی موجود بوده است که توسعه سیستم دفاعی دسته جمعی هوایی و هماهنگی عملیات ارتش شش کشور از طریق انجام مانورهای مشترک در همین مقوله جای می‌گیرد.
دستاوردهای دفاعی شورای همکاری خلیج فارس عبارتند از:
یکپارچگی در خصوص لزوم عاری شدن منطقه خاورمیانه از سلاح کشتار جمعی اعم از هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک؛

تلاش برای تعیین اولویت مشترک امنیتی جهت حفظ و تأمین استقلال حاکمیت؛

تلاش در راستای تعیین و تدوین استراتژی دفاع مشترک؛

تشکیل مقطعی سپاه عربی در جریان آزادسازی کویت؛

یکپارچگی در مقابل عراق در جریان اشغال کویت.

بررسی وضعیت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس

عربستان سعودی

عربستان سعودی با نام رسمی پادشاهی عربی سعودی، به مساحت ۲۱۴۹۰۰۰ کیلومتر مربع، وسیع‌ترین کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس می‌باشد و در واقع، کشور عربستان حدود ۸۴ درصد وسعت کشورهای شورا همکاری خلیج فارس را در اختیار دارد. اگرچه دارای بیشترین وسعت می‌باشد اما بیابان‌های وسیع کشور مذکور امکان استفاده از تمامی خاک آن کشور را از بین برده است. این کشور که بخش عمده شبه جزیره عربستان را دربر گرفته است از شمال با عراق، اردن و کویت، از شرق با امارات، قطر و خلیج فارس، از جنوب شرقی با عمان، از جنوب با یمن و از غرب با دریای سرخ هم‌مرز است.

عربستان بر اساس آمار بانک جهانی، پرجمعیت‌ترین کشور شورا با ۲۵/۲ میلیون نفر و نرخ رشد جمعیت ۲/۰۵ می‌باشد.

عربستان در سال ۱۹۳۲ از سلطه انگلستان استقلال یافت. این کشور دارای رژیم سلطنتی است و قدرت بطور کامل در اختیار شاه می‌باشد.

اکثریت مردم از نژاد عرب و ۹۹ درصد آن مسلمان و سنی هستند. اقتصاد عربستان سعودی با توجه به سوابق تاریخی و وضعیت جغرافیایی آن، تک محصولی است و نفت مهم‌ترین فرآورده معدنی عربستان است. ذخایر نفت این کشور یک چهارم ذخایر شناخته شده در جهان است و ۳۳ درصد کل ذخایر سازمان اوپک را تشکیل می‌دهد.

۹۹ درصد درآمد این کشور از صادرات نفت حاصل می‌شود و ۳/۷ درصد از کل ذخایر شناخته شده گاز جهان را نیز در اختیار دارد. ذخایر طلا، آهن، کلوخه، فسفات و اورانیوم در این کشور قابل توجه است. تنها عضو اوپک است که دارای شرکت ملی نفت نمی‌باشد. ثروت حاصل از فروش نفت آن، در توسعه زیربنای اقتصادی خلیج فارس بکار نمی‌رود بلکه در راستای اقتصاد کشورهای صنعتی بکار می‌رود.

استراتژی توسعه عربستان، به وسیله مجموعه عوامل خارجی و داخلی و بازار محدود به نیروی کار و ... تعیین می‌شود. در وهله نخست، صنایعی توسعه داده می‌شود که سرمایه‌بر بوده و با تولید بر اساس صادرات و با نیروی کار کم و متخصص ایجاد شود. با این مشخصات در ابتدا باید برای ایجاد صنایع پتروشیمی تصمیم گرفته شود که به عنوان صنعت مادر برای بسیاری از صنایع محسوب می‌شود. در بین کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، عربستان با تولید ناخالص داخلی، معادل ۳۰۹/۸ بزرگ‌ترین اقتصاد را در بین کشورهای این شورا دارد.

عربستان بدلیل موقعیت جغرافیایی، وسعت و ثروت، ادعای رهبری جهان اسلام و عرب را دارد و در راستای برقراری امنیت داخلی و خارجی خود و حفظ منافع غرب بویژه امریکا در منطقه، اهتمام خاصی به تقویت بنیه دفاعی و نظامی خود می‌ورزد؛ لذا در بخش‌های صنایع نظامی و خرید تسلیحات، سرمایه فراوانی هزینه کرده و در سیاست‌های امنیتی و نظامی خود، بر غرب و امریکا تکیه کرده است. رقابت‌های منطقه‌ای و اختلافات مرزی عربستان از عواملی است که این کشور را متوجه لزوم حفظ امنیت خود می‌گرداند.

اختلاف مرزی این کشور با قطر و یمن و رقابت‌های این کشور با عراق، یمن و رژیم صهیونیستی و ... در خلیج فارس و دریای سرخ از این موارد است.

کویت

کویت به زبان اعراب بومی، به معنای قلعه کوچک است. واژه «کوت» به شهری گفته می‌شود که در اطراف آن، دژی وجود داشته باشد. در دوره عباسیان، کویت را «کاظمه الجار» می‌خواندند اما دریانوردان و جهانگردان پرتغالی، هندی و انگلیسی آن را «قرین» نامیدند.

وسعت این کشور ۱۷/۸۲۰ هزار کیلومتر مربع است. جمعیت کویت در سال ۲۰۰۷ بر اساس آمار جهانی، ۲/۷ میلیون نفر بوده است؛ همچنین نرخ رشد این کشور در این سال ۲/۸ درصد می‌باشد. ۸۵ درصد جمعیت کویت را مسلمانان تشکیل داده‌اند. کویت از شمال با عراق و از جنوب با عربستان همسایه است و در سال ۱۹۹۶ به عنوان اولین شیخ‌نشین تحت‌الحمایه انگلستان در خلیج فارس به استقلال دست یافت. جزایر فراوانی در نزدیکی کرانه‌های کویت وجود دارد که وسیع‌ترین آن بوبیان است که در شمال کویت و در منطقه فاو قرار دارد که طول آن ۲۴ و عرض آن حدود ۱۲ مایل و غیرمسکونی می‌باشد.

کویت یک کشور تک‌محصولی متکی به صدور نفت است. درآمد نفتی کویت باعث سرمایه‌گذاری وسیع این کشور در خارج انجام شده، به طوری که درآمد حاصل از کل سرمایه‌گذاری‌های خارجی کویت در سال ۱۹۸۳ حدود ۹ میلیارد دلار برآورد شده است که این سود از درآمد حاصل از صادرات نفت بود. ولی از آنجا که این درآمد، اعم از سرمایه‌گذاری محدود یا سایر هزینه‌ها، دوباره در خارج هزینه می‌شود، موجب تحرک اقتصادی در داخل نمی‌شود. به علت سلطه نفت بر اقتصاد کشور، سایر بخش‌های غیرنفتی مانند کشاورزی و صنعت، نقش کمتری در اقتصاد دارند و به استثنای ماهی، عمدتاً به واردات مواد غذایی وابسته است.

کویت یک کشور کوچکی است که از راه خشکی به عراق و عربستان و از راه آبی به ایران

متصل است. این کشور با توجه به موقعیت جغرافیایی خود به دلیل قرار گرفتن بین سه کشور بزرگ منطقه همیشه احساس حقارت کرده است. تنها جمهوری اسلامی ایران در این میان چشمداشت به آن کشور ثروتمند و نفت خیز نداشته است.

کویت به عنوان یک کشور کوچک از معضلاتی رنج می‌برد و برای یافتن تکیه‌گاه مطمئن سیاسی و حامی نظامی قدرتمند که در مواقع حساس بتواند به آن تمسک جوید و در برابر خطرات و بحران‌ها با حمایت آن قادر باشد موجودیت، ثبات و امنیت خویش را محفوظ بدارد، تا حدود زیادی به امریکا و بلوک غرب گرایش یافته است.

نمونه بارز اتکای کویت به حمایت نظامی امریکا در سال‌های اخیر را بایستی در تقاضای کویت از امریکا مبنی بر اسکورت و حراست کشتی‌های نفت‌کش کویتی در خلیج فارس به دنبال توسعه دامنه جنگ عراق و ایران در این منطقه و از همه بالاتر نقش امریکا در ایجاد ائتلاف متحدین ضد عراق در عملیات آزادسازی کویت مشاهده کرد.

بحرین

بحرین به سرزمینی وسیع اطلاق می‌شد که یک سوی آن بصره و سوی دیگر آن عمان بود. برخی علت نامگذاری آن به بحرین را وجود دریاچه‌ای در بخشی از این سرزمین دانسته‌اند. اما امروزه این نام به مجمع‌الجزایری اطلاق می‌شود که در حاشیه جنوبی خلیج فارس و در میان شبه جزیره قطر در شرق و جنوب و خاک عربستان سعودی در غرب قرار دارد. جمعیت بحرین در سال ۲۰۰۶، بالغ بر ۸۰۰ هزار نفر بوده که بیشتر جمعیت آن ایرانی‌تبار هستند و ۸۵ درصد آن را مسلمانان تشکیل داده‌اند. بحرین نیز از نظر اقتصادی دارای سیستم اقتصادی تک محصولی می‌باشد که درآمد صادرات آن به درآمدهای حاصل از فرآورده های نفتی متکی است. مهم ترین واردات این کشور عبارت از آلومینیوم، ماهی، مواد غذایی، منسوجات ماشین و کالاهای مصرفی است. بحرین در صنایعی مانند متانول و آمونیاک در منطقه، مرکزیت دارد.

در میان کشورهای شبه جزیره عربستان، صنعت نفت بحرین از همه قدیمی تر است. نفت، نقش مهمی در اقتصاد بحرین دارد و نزدیک به ۷۰ درصد درآمدهای دولت را تشکیل می‌دهد. علاوه بر نفت، استخراج گاز نیز در بحرین انجام می‌گیرد.

کشور بحرین نظیر سایر کشورهای نفت‌خیز شبه جزیره عربستان با کمبود نیروی کار در تمام بخش‌ها و سطوح روبه‌رو است و به همین علت، مهاجرین بخش مهمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند که مهم‌ترین آن ها فلسطینی هستند. بحرین نیز مانند سایر کشورهای

مهاجرپذیر منطقه، کوشش‌های لازم را جهت کنترل کامل مهاجرین و متنوع کردن کشور مبدأ آنها به عمل آورده است. بحرین را سرزمین خشکی‌های سیاسی خلیج فارس دانسته‌اند. ریشه این نا آرامی‌ها هرچه باشد، وجود اختلافات شدید طبقاتی، درصد بیکاری بالا، عدم وجود دموکراسی و عدالت نشانگر اهمیت امنیت داخلی بحرین برای دولتمردان این کشور است.

بحرین از لحاظ دفاعی، کوچکترین و در عین حال، مهمترین کشور منطقه است. با کمی جمعیت و محدودیت نظامی در این کشور اجباری نبوده و به صورت داوطلبانه است. لذا بحرین از نظر توازن دفاعی ضعیف محسوب می‌شود و این احساس ضعف، کشور را متکی به قدرت‌های دیگر منطقه و جهان ساخته است. سیستم دفاعی بحرین در مرحله اول امریکایی است با این حال، تجهیزات نظامی خود را از کشورهای انگلستان و فرانسه تأمین می‌کند. از طرف دیگر، علیرغم پیوند ظاهری بین اعضای شورای همکاری، معمولاً اختلافات ارضی و مرزی بین آنها وجود دارد که گاهی اوقات به مناقشات لفظی و تبلیغاتی و حتی برخورد مسلحانه می‌انجامد. از جمله بارزترین این اختلافات مربوط به بحرین و قطر است.

امارات متحده عربی

امارات متحده عربی که کشوری در شرق شبه‌جزیره عربستان است و از جنوب با قطر و عربستان سعودی و از شرق با عمان همسایه است و از شمال با خلیج فارس مرز ساحلی دارد، دارای ۷ شیخ‌نشین کوچک است که هر یک از این ۷ امیرنشین از استقلال برخوردارند. اطلاعات چندانی در خصوص شیعیان امارات متحده در اختیار نیست. مساحت این کشور ۸۳۶۰۰ کیلومتر مربع است که در رده ۱۱۵ دنیا از نظر پهناوری قرار دارد. از مسائل و مشکلات مهمی که این کشور همواره با آن دست به گریبان است، اختلافات مرزی میان شیخ‌نشین‌های هف‌گانه از یک طرف و هر یک از آنها با دیگر کشورهای همسایه از طرف دیگر می‌باشد که حتی موجب درگیری مرزی شیخ‌نشین‌ها و همسایگان شده است. بیش از ۲۳ درصد جمعیت دبی را شیعیان تشکیل می‌دهند و ۹۶ درصد جمعیت امارات متشکل از شیعیان است. ضمن آن که در دبی نیز مانند بحرین، نفوذ ایران وجود دارد.

درآمدهای نفتی بالا باعث شد ابوظبی و شهرهای شارجه و دوبی به عنوان مراکز اصلی توسعه امارات متحده عربی درآمدند. توسعه صنعتی از جمله موارد دیگری است که مورد توجه امارات متحده عربی بوده است که در این راه اولویت آن به صنایعی داده می‌شود که مواد خام محلی را مورد استفاده قرار می‌دهند. در این راستا اولین پروژه عظیم پالایشگاه نفت

و کارخانه تولید گاز مایع در شیخ‌نشین ابوظبی ایجاد شد. با بهبود وضع اقتصادی، نوع مصرف از نظر کیفیت و همچنین کمیت نیز بهبود یافته است. امارات با وابستگی به جهان غرب بویژه انگلستان طی دو دهه گذشته توانسته است از امنیت داخلی مناسبی برخوردار باشد که یکی از نشانه های بارز آن، برقراری امنیت، هجوم ثروتمندان و سرمایه‌داران از تمام نقاط عالم به این کشور بویژه دبی است که باعث شده از لحاظ اقتصادی و تجاری، سرآمد بنادر منطقه گردد. امارات در کشمکش های منطقه‌ای که جنگ تحمیلی و اشغال و آزادسازی کویت بارزترین آن‌ها است، تلاش داشته به نحوی موضع‌گیری و عمل نماید تا هیچ کدام از طرفین درگیری، علیه آن کشور تحریک نشوند. این کشور در تهیه سلاح های خویش و اتکای نظامی به خارج تا قبل از اشغال کویت به انگلستان و فرانسه وابسته بود ولی از ۱۹۹۱ امریکایی‌ها نیز از لحاظ نظامی این کشور را به خود نزدیک‌تر کرده‌اند.

عمان

عمان با نام رسمی سلطان‌نشین عمان، کشوری پادشاهی در شرق شبه‌جزیره عربستان است. عمان از شرق به دریای عرب و از شمال به دریای عمان منتهی می‌شود و از جنوب با یمن و از غرب با عربستان سعودی و امارات متحده عربی مرز زمینی و با ایران مرز دریایی دارد. جمعیت این کشور در سال ۲۰۰۶، بالغ بر ۲/۶ میلیون نفر می‌باشد و ۹۹ درصد جمعیت آن مسلمان هستند. عمان یک کشور صادرکننده نفت است و درآمد حاصل از نفت بیش از ۹۰ درصد درآمدهای صادراتی کشور و بیش از ۹۵ درصد درآمد دولت را تشکیل می‌دهد. درآمد حاصله به میزانی نیست که موجب دگرگونی اقتصادی - اجتماعی شود؛ هر چند، مشکلاتی برای ایجاد صنایع خود دارد که از جمله می‌توان به کمبود نیروی متخصص اشاره کرد. اهمیت این کشور به دلیل واقع شدن در کنار ضلع تنگه هرمز و همجواری با دریای عمان و اقیانوس هند است.

این کشور از دیرباز، مورد نظر کشورهای قدرتمند جهان بوده است و گروه‌های داخلی نیز در قرن جاری دوباره به صورت عمده، خطراتی برای دولت عمان به وجود آورده‌اند. تاخت و تازهای قبل از اسلام، جنگ‌های داخلی عمان و جنگ ظفار در عمان همگی نشانگر خطراتی است که عمان در طول تاریخ با آن روبرو بوده است.

عمان در رویارویی با عوامل برهم‌زننده ثبات داخلی و امنیت خارجی خود مجبور است نگاه ویژه به مسائل امنیتی و تجهیزات نظامی داشته باشد.

تا قبل از روی کار آمدن قابوس، عمان دارای ارتش مجهز و منظمی نبود بلکه انگلیس‌ها مستقیماً در این کشور حضور داشتند. به هر حال، حرکت‌ها و شورش‌های داخلی و چشمداشت‌های خارجی از عوامل مصمم برای عمان محسوب می‌گردد تا در راستای سیاست امنیتی و نظامی خود گرایش به همکاری منطقه‌ای و تکیه بر ابرقدرت‌ها داشته باشد. در واقع، این کشور به علت نداشتن وسعت سرزمینی، قلت جمعیت، تنوع قومی و فرهنگی همواره مشکل توسعه داشته است. هر چند، منابع عظیم نفت و گاز، تولید ناخالص ملی آن را افزایش داده است، لیکن رفاه عمومی به علت ناهمگونی قومی - نژادی کاهش چشمگیر یافته است.

قطر

کشور قطر با نام رسمی دولت قطر، در جنوب غربی آسیا در منطقه خاورمیانه و در شرق شبه‌جزیره عربستان و در بخش جنوبی خلیج فارس واقع شده است که مرز مشترک زمینی با عربستان سعودی و مرز آبی مشترک با کشورهای ایران، عراق، کویت، عربستان، بحرین و امارات دارد. جمعیت قطر در سال ۲۰۰۶، بالغ بر ۸۰۰ هزار نفر بوده است که ۹۵ درصد آن را مسلمانان تشکیل داده‌اند. قطر بیشترین نرخ رشد جمعیت را در بین کشورهای شورا با ۴/۴ درصد داشته است.

موقعیت جغرافیایی کشور قطر و قرار گرفتن آن در قلب منطقه خلیج فارس و همسایگی با کشورهای مهم منطقه و از سوی دیگر، کشف نفت و برخورداری از منابع عظیم گاز به لحاظ سیاسی و اقتصادی، برای قطر موقعیت ویژه استراتژیکی آفریده است. گرچه کمی وسعت و جمعیت تا حدی از عمق استراتژیک آن کاسته است ولی در هر حال، اهمیت منابع طبیعی، بویژه منابع سرشار گاز طبیعی، این نقصان را تا حدی جبران می‌کند، به گونه‌ای که قطر پس از روسیه و ایران، بزرگ‌ترین ذخایر گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد.

قطر دارای اقتصاد تک محصولی متکی به صادرات نفت می‌باشد. در بخش صنایع، پالایشگاه‌های نفت، ایجاد بنادر و سردخانه‌های نگهداری ماهی مورد توجه است. مهم‌ترین واردات این کشور عبارت از ماشین‌آلات، قطعات، مواد غذایی، مواد شیمیایی و ... است و مهمترین صادرات آن نیز فراورده‌های نفتی و گاز طبیعی می‌باشد.

توسعه پایدار اقتصادی، افزایش قیمت نفت و پیش بینی مازاد بودجه، موجب استحکام و تداوم رشد و پیشرفت اقتصادی هرچه بیشتر قطر در بازار جهانی است. تحركات و معضلات امنیتی قطر در دو دهه گذشته به این شرح است:

۱. حمله نظامی نیروهای قطر به تأسیسات ایجاد شده از سوی بحرین در جزیره فشت در آوریل ۱۹۸۶

۲. نزدیکی به ایران و عراق برای در امان ماندن از تهدیدات عربستان سعودی

۳. مشارکت در ائتلاف نظامی برای آزادسازی کویت در سال ۱۹۹۱

۴. درگیری نظامی با عربستان در پست مرزی خفوس در سال ۱۹۹۲

۵. اختلاف مرزی با بحرین و امارات

مشکلات منطقه‌ای این کشور باعث شده تا مسائل امنیتی و نظامی و نزدیکی به قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، مدنظر دولتمردان قطر قرار گیرد. همچنین اختلافات قطر با دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس از جمله عربستان و بحرین باعث شده این کشور، کمتر به همکاری نظامی و امنیتی منطقه‌ای در چارچوب شورای همکاری اهتمام ورزد.

عوامل همگرایی شورای خلیج فارس

معنای همگرایی در نظریه‌های روابط بین‌الملل این است که گروه‌ها و جوامع ذینفع با اتخاذ تصمیم عقلانی و رضایت‌آمیز در بخش‌های مختلف علمی، اقتصادی، اجتماعی و فنی فعالیت نموده و با ملاحظه نتایج تدریجی مثبت این همکاری، حوزه عمل و تصمیم را به صورت افقی و عمودی گسترش بخشند. بر اساس نظر کارکردگرایان، با آغاز فعالیت همگرایانه و مشترک و تسری آن به بخش‌های مختلف می‌توان به جامعه متحد و مشترک در سیاست و اقتصاد دست یافت.

همگرایی منطقه‌ای به فرآیند جدیدی در روابط بین‌الملل اشاره دارد که بویژه پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد. این فرآیند آن چنان فراگیر شد که کشورهای مختلف جهان در اکثر نواحی به آن متمایل شده‌اند تا از این طریق تنش بین خود را به حداقل رسانده و ضریب امنیتی خود را افزایش دهند. گرچه از نظر تاریخی، پیوندهای امنیتی و دفاعی در نقاط مختلف دنیا دارای سابقه‌ای بیش از سایر ائتلاف‌ها است اما ایده و ضرورت همگرایی در خلیج فارس را باید از منظر ضرورت‌های اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی دانست.

در بین عوامل همگرایی، بالاترین تأثیرگذاری در راستای افزایش میزان همگرایی در منطقه، متعلق به گزینه نزدیکی جغرافیایی، همجواری و همسایگی است. باید گفت همکاری در بین کشورهای منطقه تا کنون در حد مناسبی نبوده است و توسعه منطقه‌ای، از توسعه مطلوب برخوردار نیست. البته بدون همکاری جمعی، چنین توسعه‌ای قابل دسترسی نیست. امکان‌سنجی همگرایی در منطقه خلیج فارس این فرصت را به ما می‌دهد تا با تحلیل

فرآیندهای مختلف دفاعی - امنیتی، اقتصادی و ...، ایجاد جامعه همگرا متشکل از همه قدرت‌های منطقه‌ای با توجه به چالش‌های موجود را مورد بررسی قرار دهیم.

عوامل فرهنگی - اجتماعی

مشترکات دینی و میراث غنی فرهنگ اسلامی ملت‌های منطقه خلیج فارس، زمینه‌های ارزشمند بسط مناسبات فرهنگی در بین کشورهای منطقه و تحکیم چنین مناسباتی به خاطر کشش درونی ملت‌های منطقه به احیای ارزش‌های اسلامی می‌باشد.

تعالیم اسلام در منطقه توانست تمدن و فرهنگ اقوام مختلف را تحت نفوذ قرار دهد و با درآمیختن آن‌ها به یکدیگر و تأثیر و تأثر فرهنگ‌های مردم در یکدیگر فرهنگ و تمدنی با آثار و خواص جداگانه برای کل منطقه ایجاد کند. وجود یکپارچگی فرهنگی بین کشورهای مختلف منطقه این امکان را فراهم آورد که مردم کشورهای مختلف خود را صاحب یک میراث مشترک فرهنگی بدانند. از این رو، احساس تعلق به جامعه مشترک، مردم این کشورها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و نوعی احساس جمعی بوجود می‌آورد که پیش‌نیاز همگرایی منطقه‌ای است.

علاوه بر آن که اسلام به عنوان یک دین مشترک، تأثیرات فرهنگی بر منطقه گذاشته است، به عنوان منبع اصلی حقوق، بویژه حقوق مدنی مبنای تنظیم روابط اجتماعی قرار گرفته است و این خود در همگرایی منطقه می‌تواند مؤثر باشد. علاوه بر این، عواملی مانند زبان و قومیت، مذهب و میراث مشترک فرهنگی می‌تواند زمینه‌ای مناسب جهت همگرایی بین کشورهای شورای همکاری خلیج فارس محسوب شود.

زمینه‌های مشترک اجتماعی - فرهنگی، عامل نیرومندی است که زمینه‌ساز روابط کشورهای یک منطقه با یکدیگر می‌تواند باشد که در منطقه خلیج فارس تشابهات فرهنگی - اجتماعی ریشه در آیین اسلام دارد. یکی از مسائل دیگری که در بین کشورهای عربی منطقه می‌تواند به سهم خود منشأ همگرایی آن‌ها گردد مسأله عربیت و ناسیونالیسم عربی است.

اسلامیت کشورهای عربی خلیج فارس حتی در پیوند با این عربیت و تفاهم زبانی این کشورها مطرح می‌شود. به همان نسبت، این پدیده می‌تواند منشأ نزدیکی، تفاهم و در مرحله پیشرفته، همکاری و همگرایی این کشورها با یکدیگر گردد.

عوامل جغرافیایی

جزیره العرب دربرگیرنده تمام کشورهای عرب حوزه خلیج فارس می‌باشد. لذا شش کشور عضو شورای همکاری از اشتراک جغرافیایی و ژئوپلیتیک برخوردارند و دارای مزیت‌ها و

معایب منطقه‌ای یکسان می‌باشند و همین امر باعث اشتراک مساعی این کشورها برای بهره‌برداری مشترک و مقابله با کمبودها و مشکلات مشترک می‌گردد. تمام این کشورها در حاشیه یکی از مهمترین آبراه‌های بین‌المللی واقع شده‌اند و از نعمت منابع انرژی برخوردارند. واقع شدن آن‌ها بر ساحل جنوبی خلیج فارس، موقعیت استراتژیک را برای این کشورها فراهم کرده است. لذا عامل جغرافیایی از عوامل مهم همبستگی این کشورها است. اهمیت این منطقه و کشورهای آن برای قدرت‌های جهانی و کشورهای صنعتی نیز از همین موضوع ناشی می‌شود.

قرابت جغرافیایی کشورهای منطقه خلیج فارس، نمود بیشتری در مسائل امنیتی یافته است. به این معنا که اگر امنیت یکی از کشورها با مخاطره مواجه شود، بقیه کشورهای منطقه نیز آسیب‌پذیر خواهند بود. از این جهت، اجبار جغرافیایی، کشورهای خلیج فارس را به همکاری با یکدیگر متمایل می‌سازد.

عامل جغرافیا می‌تواند محور گردآمدن کشورهای حاشیه خلیج فارس شود، همچنان که در مورد تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، یکی از دلایل و انگیزه‌های اصلی عامل جغرافیا بوده است. همین موقعیت جغرافیایی خلیج فارس و نزدیکی کشورهای این منطقه باعث گردیده تا سرنوشت سیاسی و امنیتی کشورها به همدیگر پیوند بخورد.

این پیوند تا بدان حد است که هرگاه کشوری از کشورهای منطقه اقدام به امضای قرارداد جدیدی در زمینه تسلیحات می‌نماید، احساس عدم امنیت و خطر در سایر کشورها افزایش می‌یابد. در حقیقت، موقعیت جغرافیایی خلیج فارس سبب می‌گردد، چنانچه عدم امنیت برای هر کشور بوجود آید، این عدم امنیت به سایر کشورهای منطقه نفوذ کند.

عوامل اقتصادی

منابع اقتصادی از جمله علل و عوامل دیگری است که نقش مهمی در روابط کشورهای منطقه دارد و نمود آن را می‌توان در مسأله مبادلات بازرگانی، تجاری، فنی و تکنولوژی مشاهده نمود. در این روابط تجاری، اقتصادی، بازرگانی، هم دولت‌ها و هم مردم کشورهای یک منطقه نقش دارند. اگرچه کشورهای حوزه خلیج فارس دارای اقتصاد در حال رشد می‌باشند، ولی عمدتاً تک‌محصولی و وابسته به درآمدهای حاصل از صادرات نفت هستند.

مبادلات تجاری و بازرگانی در قالب صادرات و واردات بعضی کالاهای غیرنفتی و گاه فرآورده‌های نفتی، جزء ابزارهای اقتصادی این روابط هستند. مسأله گمرکات، تسهیلات بندری و غیره نیز در قالب ابزار اقتصادی قابل بررسی و ارزیابی است. کمک اقتصادی بلاعوض

کوتاه‌مدت و بلندمدت، ایجاد پروژه‌های عظیم و مشترک اقتصادی در این رابطه مطرح می‌شود.

کشورهای عضو شورا برای این که بتوانند از امکانات بالقوه و بالفعل ژئوپلیتیک خود در راه تحقق توسعه اقتصادی خویش استفاده کنند و درارتباط با استحصال نفت که در آینده نزدیک با کاهش تولید منابع نفتی حوزه شمال و نیاز کشورهای صنعتی به این قاره افزایش خواهد یافت، سطح درآمد نفتی خود را افزایش دهند.

ضروری بنظر می‌رسد که علی‌رغم اختلاف نظر موجود سیاسی، در چارچوب اتحادیه‌های اقتصادی منطقه به همکاری بپردازند. تحقق این روند، زمینه مساعد برای کشورهای منطقه به منظور حل و فصل سیاسی - اقتصادی فراهم خواهد آورد.

همکاری و هماهنگی در تولید، قیمت‌گذاری و صدور نفت به منظور تأمین منافع مشترک کشورهای منطقه خلیج فارس می‌تواند زمینه مساعدی را جهت همبستگی این کشورها با یکدیگر فراهم نموده و موجب تسهیل فرایند همگرایی در منطقه شود.

موفقیت تولیدکنندگان نفت در خلیج فارس جهت عرضه سودآور نفت منوط به اتخاذ تصمیم جمعی آن‌ها و نوعی همبستگی و همگرایی بین آن‌ها باشد.

از نظر گاز نیز کشورهای حوزه خلیج فارس دارای یکی از غنی‌ترین ذخایر گازی هستند. سرمایه‌گذاری در صنعت گاز، پیچیده‌تر از صنعت نفت است؛ زیرا نفت بلافاصله بعد از تولید به آسانی قابل حمل به همه نقاط جهان است اما صادرات گاز تنها از طریق خط لوله یا به صورت حمل گاز مایع ممکن است که آن نیز مسائل دیگری را مانند امنیت خط لوله با تصمیم‌هایی مطرح می‌سازد که جوابگوی سرمایه‌گذاری عظیم آن باشد که ضرورت همکاری بین کشورهای منطقه را آشکارتر می‌سازد.

احساس خطر مشترک

عامل ترس یا احساس خطر نسبت به یک کشور قدرتمند در منطقه یا پدیده خارجی، از جمله عوامل نزدیکی و گسترش روابط کشورهای منطقه با یکدیگر است و این عامل، تأثیر بسیار مهمی در ایجاد همگرایی منطقه‌ای دارد. به عبارت دیگر، ترس و احساس خطر مشترک نسبت به یک پیوند خارجی باعث می‌گردد کشورهای یک منطقه علی‌رغم گرایشات و جهت‌گیری‌های سیاسی متفاوت و متعارض، برای مدت زمان محدود با یکدیگر همکاری و روابط داشته باشند، نمود عینی این مسئله در منطقه خلیج فارس است که در رابطه با انقلاب اسلامی ایران است. پیروزی انقلاب که به دنبال خود، احیاگر اسلام‌خواهی و ارزش‌های

اسلامی در بین مردم مسلمان منطقه گردید، به مثابه تهدیدی علیه منافع ابرقدرت‌ها خصوصاً امریکا و حاکمان کشورهای عربی منطقه تلقی می‌گردید که تأسیس شورای همکاری خلیج فارس و کمک‌های مالی -اقتصادی، نظامی و حمایت‌های سیاسی اعضای این شورا به رژیم عراق در طول جنگ تحمیلی در این راستا قابل ارزیابی است.

وجود دشمن مشترک برای کشورهای مسلمان منطقه، یعنی رژیم اشغالگر اسرائیل و حس مشترک در برابر او و عزم عمومی برای حذف قدرت نامشروع آن از صحنه بین‌المللی آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد. از سوی دیگر، ایالات متحده امریکا به دلیل حمایت آشکار از اقدامات تروریستی اسرائیل علیه فلسطینیان، نفرت فزاینده‌ای در بین مسلمانان منطقه پیدا کرده است. از این رو، همبستگی نظامی و اتخاذ سیاست یگانه در قبال مداخله‌گری امریکا و اسرائیل، حربه تفرقه‌افکنی و سوءاستفاده از سیاست‌های چندگانه دشمن را خنثی می‌کند.

عوامل واگرایی شورای خلیج فارس

مطالعه تجربیات همگرایی در خاورمیانه نشان می‌دهد که روند همگرایی در این منطقه موفقیت‌آمیز نبوده و تلاش‌ها در این راستا، ناکام مانده است.

شورای همکاری خلیج فارس را که تداوم داشته، می‌توان یک موفقیت در نظر گرفت اما تداوم همکاری‌های آن به گونه‌ای زیر سؤال رفته است چون در رفع موانع همگرایی منطقه‌ای خود موفق نبوده و در جهت ادغام کشورهای عضو، و در خصوص حفظ امنیت کشورهای عضو که محوری‌ترین عامل تشکیل شورای همکاری خلیج فارس می‌باشد، موفقیتی نداشته است. این مسأله قابل طرح است که عقب ماندگی ساختاری کشورهای عضو شورا در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی در کنار تغییر ساختار نظام بین الملل در دهه نود با فروپاشی نظام کمونیستی شوروی سابق، به بازیگران بین‌المللی بویژه ایالات متحده امریکا فرصت لازم را برای ایفای نقش اصلی در خصوص امنیت داده است.

در این میان، اختلافات مرزی و ارضی اعضای شورای همکاری خلیج فارس نیز از موانع همگرایی در منطقه به شمار می‌رود.

مسائل سیاسی

نهادهای سیاسی و تحولات اجتماعی کشورهای عرب منطقه تحت‌الشعاع منافع نخبگان سنتی قرار دارد و این نخبگان صاحب قدرت برای افزایش قدرت یا حفظ آن، در حال مبارزه‌جویی و رقابت با یکدیگر هستند؛ بنابراین بی‌ثباتی سیاسی در داخل کشورهای عضو شورا عامل دیگری است که مانع همگرایی کشورهای عضو بوده است. عدم مشروعیت، توسل

به زور و بکارگیری خشونت برای کسب قدرت، وجود تعارضات و دوقطبی بودن جامعه از لحاظ توزیع قدرت، مهمترین عامل ایجاد بی‌ثباتی در این کشورها به شمار می‌آید. یکی از این نظر که باعث تغییر پیاپی حکومت در یک کشور می‌شود.

دوم از این جهت که موجب ناپایداری سیاست حکومت‌ها در نتیجه فشارهای خارجی می‌گردد. بی‌ثباتی از این جهت، مانع همگرایی می‌شود که توجه کشورها را از مسائل منطقه‌ای به تلاش برای برقراری ثبات داخلی و حفظ موجودیت خود می‌کند که اهدافی حیاتی و فوری تر محسوب می‌شود و در نتیجه، موجب عدم پایبندی به تعهدات منطقه‌ای می‌گردد.

از آن‌جا که حوادث منطقه‌ای، ماهیت پیش‌بینی ناپذیر دارند، ائتلاف به سرعت درهم شکسته می‌شود و هر بازیگر می‌کوشد اصلی‌ترین متحد خود را از طریق ابزار منازعه‌آمیز کنترل نماید. لذا بی‌ثباتی با دگرگونی در برنامه‌ها و حتی حکومت‌ها باعث می‌شود دولت‌ها بیش از آن که در قید و بند همکاری منطقه باشند، به حفظ ثبات خود باشند و در این مسیر گام بردارند و اگر همکاری منطقه‌ای سبب بازماندن از مسائل داخلی شود آن را در اولویت دوم قرار دهند.

سطح نابرابر قدرت و ساختار سلسله مراتب در شورا عامل دیگری است که تأثیر مستقیم بر روند همگرایی کشورهای عضو گذاشته است. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به شدت نابرابر هستند. ضعف ذاتی نیروی زمینی عربستان، ضعف سازماندهی و فقدان توان استراتژیک بقیه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس موجب شده تا اولاً اعضای منطقه به یک اندازه احساس تهدید نکنند و درجه تمایل به همگرایی متفاوت باشد و ثانیاً کشورهای صاحب شرایط بهتری در زمینه‌های فوق، ادعای برتری منطقه‌ای نمایند یا حداقل استنباط قدرت‌های ذره‌ای این باشد که به هر حال، موجب سلب اعتماد لازم می‌شود و اساسی‌ترین شرط همگرایی زایل می‌گردد.

نابرابری قدرت کشورهای عضو از آن جهت مانع همگرایی است که کشورهای ضعیف همواره با بدبینی و سوءظن نسبت به کشورهای قوی‌تر می‌نگرند. مسلماً احساس نگرانی برای این مجموعه که ممکن است با عدم همکاری با یکدیگر، تحت سلطه کشور قوی‌تر منطقه قرار گیرند دلیل موجه برای ادامه فعالیت شورا وجود نخواهد داشت.

اختلافات ارضی و مرزی دولت‌های منطقه و سیاست توسعه طلبانه برخی دولت‌ها و ادعاهای سرزمینی کشورهای عضو نسبت به یکدیگر همواره مانع اساسی همگرایی کشورهای

عضو بوده است. اختلاف مرزی و سرزمینی از آن جا ناشی می‌شود که مرزهای سیاسی خاورمیانه با دخالت قدرت‌های خارجی شکل امروزی یافته است.

از این رو، گفته می‌شود مرزها با مداخله قدرتهای بیگانه بوجود آمده و پایه حقوقی و قانونی ندارد و غالباً از نظر قومی، نژادی فاقد اعتبار است. اگرچه در جهت تثبیت آن‌ها از نظر حقوقی و سیاسی اقدام شده است اما آن‌ها به طور ذاتی بی‌ثبات و ناپایدار هستند.

اختلافات و مشاجرات، نقش برجسته در شکل دهی مناسبات کشورهای منطقه دارد و در طول تاریخ سبب تنش آنها شده است. در واقع، اختلافات ارضی و مرزی میان کشورهای حاشیه خلیج فارس، تنش‌ها و درگیری‌های نظامی را بوجود آورده است که دلارهای حاصله نفتی به جای آبادانی این کشورها صرف جنگ‌ها شده است.

مسائل اقتصادی

ایجاد همگرایی یا گروه‌بندی اقتصادی برای توسعه یک منطقه، نیازمند اقتصاد و سطح اقتصادی و مالی بسیار پیشرفته با شبکه‌ای از روابط اقتصادی، تجاری و بازرگانی است. در واقع، اقتصاد و بازارهای اقتصادی، زیربنای چنین همگرایی را ایجاد می‌کنند. اما اقتصاد اعضای شورای همکاری خلیج فارس، مکمل یکدیگر نیستند. در حالی که به اعتقاد کارکردگرایان جدید، اقتصاد مکمل می‌تواند موجب همبستگی میان کشورها شده و گسترش همکاری از رشته‌ای به رشته دیگر را موجب شود و نهایتاً از طریق روند همگرایی تداوم یابد.

کشورهای عضو شورا همگی تک‌محصولی و توسعه‌نیافته هستند و محصول تولیدی آن‌ها یک یا دو ماده خام است. در زمینه کشاورزی نیز به دلیل زمین‌های نامرغوب و کمبود آب، رشد چندانی نداشته‌اند. نتیجه این ترکیب تولید و مصرف این است که جهت‌گیری اقتصادی کشورهای عضو از لحاظ صادرات و واردات به جای یکدیگر به سوی کشورهای صنعتی باشد و کالاهای مورد نیاز منطقه که عمدتاً مصرفی و تولیدات صنعتی است از طریق کشورهای منطقه تأمین نشود و کشورها ناچار به تأمین آن از کشورهای خارج از منطقه هستند.

تک‌محصولی بودن و تکیه بر تولید مواد خام از یک سو و نیاز به کالاهای صنعتی از سوی دیگر خود به خود، وابستگی کشورهای منطقه را به کشورهای خارج از منطقه و عمدتاً کشورهای صنعتی ایجاد می‌کند و باعث می‌شود که اقتصاد کشورهای منطقه با جهان خارج پیوند بخورد و پیوند اقتصادی درون منطقه‌ای ضعیف باشد.

درآمد همه کشورهای منطقه بر پایه نفت و گاز بوده و به شدت به درآمدهای نفتی وابسته هستند. بر طبق آمار، ۵۵ درصد کل ذخایر نفتی در این حوزه قرار دارد و روزانه ۱۶

درصد نفت وارداتی کشورهای جهان از طریق تنگه هرمز عبور می‌کند که این عدد با فرارسیدن ۲۰۳۰ به ۳۰ درصد در روز خواهد رسید. از سوی دیگر کشورهای منطقه علاوه در اختیار داشتن ذخایر نفتی، مقدار قابل توجهی از ذخایر گازی جهان را در اختیار دارند.

ایران بعد از روسیه، با ۱۵/۵ درصد از ذخایر گازی جهان، دومین کشور دارنده گاز جهان محسوب می‌شود. در همین حال قطر با ۱۴ درصد، عربستان با ۳/۹ درصد و امارات با ۳/۳ درصد، ذخایر قابل توجهی از گاز جهان را دارند.

ویژگی اقتصادی مزبور، اولویت اول را در هدایت و سمت‌گیری روابط خارجی آن‌ها با جهان خارج دارد. آن‌چه در این رابطه مهم به نظر می‌رسد این است که چون این کشورها در زمینه اقتصادی، هدف مشترکی دارند می‌توانند با هماهنگی سیاست‌های خود و با نشان دادن اراده سیاسی جهت همکاری در این زمینه، علاوه بر رفاه اقتصادی خود، رفاه منطقه‌ای و ترتیبات امنیت اقتصادی منطقه‌ای را به وجود آورند.

عربستان سعودی نسبت به سایر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به لحاظ اقتصادی و مالی وضعیت خوبی دارد، لذا بر سایر کشورهای دیگر تسلط دارد و کشورهای دیگر تحت‌الشعاع سیاست‌های کشور عربستان قرار دارند. اکثر کشورهای منطقه، اقتصاد ضعیفی دارند و وابسته‌اند و آن کشورهایی که به درآمد نفت خود متکی هستند با تزلزل دائمی بازار نفت همواره در معرض خطر بحران اقتصادی و اجتماعی هستند.

نقش عربستان در تعیین میزان تولید و کاهش قیمت نفت، آثار مهم اقتصادی برای کشورهای دیگر دارد.

کشورهای شورا با درآمدهای سرشار نفت هنوز رشد اقتصادی چشمگیری ندارد که باعث دگرگونی و توسعه و رفاه مردم سرزمین‌شان شود. عواملی همچون سازمان مدیریتی و اداری ضعیف کشورهای منطقه، سطوح اقتصادی متفاوت این کشورها، عدم سرمایه‌گذاری کشورهای منطقه در همسایگان خود باعث شده توسعه اقتصادی در سطح منطقه همچنان عدم پیشرفته بماند. در نتیجه، آنچه در شورای همکاری خلیج فارس، همگرایی نامیده می‌شود، اتصال صوری واحدهایی است که به دلیل انباشت تعارض‌های متعدد سیاسی، ایدئولوژیک، فرهنگی، اقتصادی، و سرزمینی به طور کیفی از همدیگر مستقل می‌باشند.

مسائل امنیتی

امنیت از پرکشش‌ترین انگیزه‌های بشری است که با گوهر هستی او پیوند دارد و در صحنه بین‌المللی و مناسبات بین دولت‌ها نیز تلاش برای برقراری صلح و امنیت از مهمترین

اهداف واحدهای سیاسی است. ضعف اساسی شورای همکاری خلیج فارس در خصوص امنیت نیز از مسائلی است که باعث واگرایی کشورهای عضو شده است. احساس عدم امنیت و وجود تهدیدات امنیتی باعث نزدیکی رهبران کشورهای عضو شورای همکاری جهت فائق آمدن بر این مشکلات شده و در نتیجه باعث تداوم روند همکاری میان دولت‌های عضو گشته است. اما موضوع امنیت همان اندازه که موجب انسجام و هماهنگی رهبران این کشورها گردیده، به همان میزان، مشکلاتی جدی فراروی آن‌ها نهاده است.

شورا تا کنون هیچ‌گاه نتوانسته به عنوان یک جناح قوی و متحد و منسجم که بتواند به عنوان نیروی سوم در خلیج فارس در کنار ایران و عراق مطرح باشد، نقش ایفا کند. لذا این ضعف ذاتی همراه با وضعیت ژئوپلیتیک هریک از اعضا سبب شده تا علیرغم تصمیمات مشترک در قالب شورای همکاری خلیج فارس، هنگام اخذ تصمیمات انفرادی توسط هر یک از اعضا، تعریفی جداگانه از امنیت ارائه دهد. یکی از تفاوت دیدگاه‌های کشورهای عضو شورای خلیج فارس در خصوص امنیت، موضوع امنیت داخلی است.

به عنوان مثال، اگرچه در هر یک از این کشورها جمعیت قابل توجه شیعه زندگی می‌کنند اما تجربه تاریخی هر یک از این کشورها در مواجهه با شیعیان ساکن متفاوت بوده است. راه‌اندازی نیروی امنیتی مشترک نیز از شاخص‌ترین نقاط ضعف و ناتوانی این شورا بوده است. بدیهی است که هر یک از کشورهای عضو شورا دارای نیروهای مسلح خاص خود است و از حیث منبع تسلیحاتی نیز متفاوت هستند، مثلاً بریتانیا، عمان را و آمریکا، عربستان را و فرانسه، قطر را تجهیز می‌کند و برای هماهنگی این نیروها تلاش اندکی شده است.

یکی از مهمترین مسائل در مورد امنیت این منطقه سیاست تسلیحاتی این کشورها و به طور کلی استراتژی نظامی آن‌ها است که در رابطه با امنیت ملی خود مطرح می‌کنند. آن‌ها برای امنیت بیشتر به خرید تسلیحات اقدام می‌کنند. این اقدام ممکن است بین قدرت‌های منطقه توازن قوا به وجود آورد اما ذخیره تسلیحات و حتی تولید برخی از سلاح‌ها توسط هر یک از کشورها خطر جنگ را در منطقه افزایش می‌دهد و نتیجه‌ای جز واگرایی نخواهد داشت. نتیجه آن که ضعف ذاتی شورا در زمینه همکاری‌های دفاعی و امنیتی که اصلی‌ترین عامل همکاری کشورهای عضو تا کنون بوده است، اساس همکاری و وحدت این کشورها را به گونه جدی به مخاطره انداخته است.

موانع ذهنی و فکری

موانع همکاری منطقه‌ای در خاورمیانه فراوان است. این موانع در سه سطح کلان، ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌باشند. نوع تلقی و ذهنیات حاکم بر منطقه، حلقه اتصال سه سطح یادشده را تشکیل می‌دهد. ویژگی‌های ذهنی و روانی فرهنگ سیاسی منطقه، تأثیر تعیین‌کننده بر چگونگی همکاری و رسیدن به سطحی از همگرایی در شورای همکاری خلیج فارس دارد. بنابراین نوع شخصیت ذهنی و روانی رهبران سیاسی نیز به عنوان موانع اساسی همکاری و همگرایی در شورا مطرح می‌شود.

وجود تفکرات بلندپروازانه و غیرکاربردی، تعارضات مداوم میان نیروهای پراگماتیک و ایدئولوژیک در سطح رهبری کشورهای منطقه، مشخص نکردن سطوح مختلف همگرایی در سطح نظری و وجود اغتشاشات فکری، وجود کشمکش های جدی هویتی از عوامل ذهنی و روانی مانع همگرایی می‌باشد. البته این ویژگی رهبران منطقه تا حدود زیادی از موانع ساختاری و وابستگی‌های موجود تأثیرپذیر است و به هر حال، چه به صورت انعکاس شرایط منفی موجود و چه به صورت انعکاس شرایط تاریخی گذشته، هنوز به عنوان مؤلفه‌ای مهم در پیوندناپذیری کشورهای منطقه و عدم شکل‌گیری روندهای استوار همکاری منطقه‌ای به حساب می‌آیند. این بحران از دو جنبه قابل تأمل است:

۱. ایده‌آلیسم افراطی: در طول تاریخ کارساز نبوده و نیروی انسانی و مادی یک جامعه را به هدر داده است، اساس بحران در کیفیت و ماهیت تفکرات و نه در فلسفه ذاتی آن است.
 ۲. تفکر غیرکاربردی: تفکر کاربردی ضرورتاً لایه‌ای از تفکر علمی را به همراه دارد و این موضوع است که کمتر در عرصه علم و سیاست خاورمیانه مشاهده میشود. حوزه سیاست در خاورمیانه، فاصله جدی از علم دارد در حالی که منطقه خاور دور، علم و معرفت را به گونه‌ای شگفت‌انگیز وارد شبکه فکری و علمی خود کرده و آن را با فرهنگ محلی آمیخته است.
- در نتیجه، تحقیقات موجود محققان بدون مراجعه سیاستگذاران به آنها هیچ‌گونه فایده نظری و عملی نداشته و منجر به هدر رفتن منابع محدود کشورها در جنبه‌های مختلف شده است.

امنیت در شورای خلیج فارس

موضوع امنیت خلیج فارس از دیرباز به ویژه از زمانی که منابع نفتی این حوزه یافت شد، همواره از مباحث مهم کشورهای منطقه، جامعه بین‌المللی و جهان صنعتی بوده است.

کشورهای منطقه طی دو سده گذشته، نقش چندانی در امنیت آن نداشته و عمدتاً انگلستان تا سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم خود را مسئول حفظ امنیت این حوزه، منابع نفتی و جریان آزاد تجاری آن می‌دانست.

با پایان جنگ جهانی دوم و خروج بریتانیایی‌ها از خلیج فارس، ایالات متحده امریکا اقدام به ورود به خلیج فارس کرد و تا کنون به حوزه خلیج فارس نگاه ویژه داشته است. در دهه ۱۹۷۰، در راستای دکترین نیکسون- کیسینجر، واشنگتن تصمیم گرفت با تکیه بر متحدان محلی خود برای حفاظت از امنیت خلیج فارس، و اجتناب از مداخله مستقیم وارد عرصه امنیتی خلیج فارس شود.

ایالات متحده با اجرای دکترین نیکسون و سیاست دو ستون، ضمن کمک به فروپاشی امپراطوری بریتانیا که خواستار آن بود، قدرت توازن و صلح امریکایی را جانشین قدرت توازن و صلح بریتانیکای قدیمی ساخت که آغازی برای دوران تشدید سلطه‌گری و چپاول بیشتر و حفظ ظواهر به دست رهبران وابسته منطقه بود.

شاید بتوان گفت خلیج فارس یکی از نظامی‌ترین مناطق جهان است؛ زیرا کشورهای حاشیه خلیج فارس قدرت نظامی نسبی زیادی دارند و قدرت‌های جهانی نیز ساختار نظامی و فرماندهی مشخصی را برای امنیت در خلیج فارس منطبق با دیدگاه خود فراهم کرده‌اند. امنیت خلیج فارس در واقع، فقط مقوله‌ای منطقه‌ای نیست و دارای ابعاد جدی جهانی و بین‌المللی است. هر اتفاقی که در خلیج فارس رخ دهد، تأثیر خود را بلافاصله در بازارهای نفت نشان می‌دهد و در نتیجه، کشورهای صنعتی را متأثر می‌سازد. این واقعیات عینی باعث شده است تا ترتیبات امنیتی خلیج فارس از ابتدای کشف نفت، تحت نفوذ مستمر کشورهای غربی باشد.

موضع استراتژیک ایران در مورد حوزه خلیج فارس، امنیت دسته جمعی منطقه‌ای است چون محیط امن، زمینه ساز توسعه و محیط نا امن باعث عقب ماندگی می‌شود. در عین حال، توسعه نیز عامل اساسی در امنیت ملی و منطقه ای به شمار می‌رود.

بنابراین، مسئله امنیت در خلیج فارس از موضوعات استراتژیک است که ایران در منطقه با آن روبه رو است. مجموعه امنیتی منطقه‌ای دارای ویژگی‌ها و متغیرهایی است. اولین ویژگی آن وابستگی متقابل امنیتی است که از عوامل رشد همکاری است و باعث تبیین روابط و رفتار دولتها در عرصه روابط بین الملل و منطقه‌ای می‌شود. وابستگی امنیت ناظر بر وجود شبکه‌ای از تعاملات و روابط امنیتی بین اعضای یک مجموعه است که باعث ایجاد و

احیای مجموعه بودن میان گروهی از کشورها می‌گردد و از طرف دیگر به این معنا است که وجود یک مجموعه امنیت منطقه‌ای امکان دارد لزوماً با خواست کشورهای عضو این مجموعه انطباق نداشته باشد.

دومین ویژگی مجموعه امنیتی منطقه‌ای، وجود الگوی دوستی و دشمنی است. اما بهتر است جهت تطبیق این ویژگی با منطقه خلیج فارس، از واژه تعدیل‌یافته دوستی و سوءتفاهم به جای دشمنی میان کشورهای این منطقه استفاده کرد. این ویژگی عمدتاً ناظر بر اختلاف میان کشورهای عضو یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای می‌باشد. به برخی از این اختلافات قبلاً اشاره شد. ویژگی سوم مجموعه امنیتی منطقه‌ای، مجاورت جغرافیایی محل اختلاف می‌باشد. هر چند، این ویژگی یک عامل لازم در تشکیل مجموعه امنیتی منطقه به حساب می‌آید اما همان گونه که لیک و مورگان استدلال می‌کنند دارای اشکالاتی می‌باشد.

ویژگی چهارم و مهم یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، وجود حداقل دو بازیگر مؤثر در آن است. ایران، عراق و عربستان از دیرباز از بازیگران مهم تأثیرگذار در منطقه خلیج فارس بوده‌اند و مجموعه امنیتی خلیج فارس را می‌توان با سه بازیگر اصلی و مؤثر مورد توجه قرار داد.

کشورهای کوچک حاشیه جنوبی خلیج فارس، سایر بازیگران این مجموعه امنیتی منطقه‌ای به حساب می‌آیند. منطقه خلیج فارس تمام ویژگی‌های و خصوصیات یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را دارا است و از این لحاظ، اطلاق مجموعه امنیتی منطقه‌ای کاملاً با شرایط منطقه انطباق دارد. لذا کشورهای منطقه هر اندازه از سیاست سودجویانه قدرت‌های بزرگ به خصوص امریکا در زمینه مسائل امنیتی دور شوند و استقلال سیاسی و نظامی خود را پاس داشته و افزایش دهند، فراهم آوردن یک رژیم امنیت جامع در منطقه ساده‌تر خواهد بود.

با پذیرش اصل همبستگی واحدهای سیاسی و همکاری میان آن‌ها، اصل «حاکمیت»، مفهوم مطلق خود را از دست داده و از این رو لازم است کشورها در روابط خود با دیگر بازیگران در پهنه بین‌الملل، تعامل را اصل بدانند و از قرار دادن خود در برابر دیگران در حوزه منافع متعارض خودداری کنند. با نگاه واقع‌گرایانه به شرایط خلیج فارس درمی‌یابیم که گستره منافع متعارض در این منطقه بسیار تنگ‌تر از دیگر گستره منافع ملی بازیگران است. منابع متعارض به دو عامل بستگی دارد که در تعامل با هم است: نخست این که امنیت، ماهیت ذهنی دارد یا دست کم نا امنی‌ها تا اندازه‌ای از پندارهای منفی ریشه می‌گیرد و سبب می‌شود چشم‌ها بر واقعیات بسته شود. در چنین شرایطی حرکت رقیب، دشمنی و

ضدمنافع ملی به شمار می‌رود و از این رو، کشورها می‌کوشند تا با بیرون راندن رقیب از صحنه به خیال خود، مشکلات را به گونه ریشه‌ای حل کنند. رویکرد محافظه‌کاران در زمینه امنیت خلیج فارس برای امریکا نیز بازگشت به راهبرد نخستین آن کشور برای ایجاد موازنه در این منطقه خواهد بود.

این رویکرد، «مراقبه از راه دور» نام دارد؛ یعنی این که امریکا ردپای نظامی خود در منطقه را به گونه چشمگیر کاهش دهد و تنها به داشتن چند پایگاه هوایی، شمار اندکی کشتی جنگی و پاسگاه زمینی در منطقه بسنده کند.

شایان ذکر است که این روند نیز مخالفانی دارد اما به هر حال، از شرایط کنونی یا تکوین اتحادیه‌ای در منطقه در برابر ایران بهتر خواهد بود. توازن قدرت در خلیج فارس تنها ناظر به کشورهای کرانه‌ای نیست بلکه بیشتر دربرگیرنده قدرت‌های فرمانطقه‌ای حاضر در خلیج فارس خواهد بود که به بهانه پاسداشت امنیت ملی خود، در جستجوی منافع بیشتر برای خود از منابع بزرگ انرژی و بازارهای گسترده در منطقه هستند.

برقراری امنیت بر پایه رژیم امنیتی خاص در خلیج فارس، با ایجاد اتحادیه یا جامعه امنیتی، تفاوت‌های بنیادی دارد و به معنای اتحاد بازیگران دارای نقش در این الگو نخواهد بود.

فصل پنجم



امنیت جمهوری اسلامی ایران

در خصوص مفهوم امنیت، رویکردهای مختلفی وجود دارد و هنگام مطالعه درباره امنیت، پرسش‌های گوناگون مطرح می‌گردد. برخی با سه پرسش «چه کسی؟ چگونه؟ و چرا؟» به تحلیل ارکان امنیت پرداخته‌اند.^۱

برخی مانند دیوید بالدوین، تحلیل مفهومی را با پاسخ به هفت پرسش کلیدی «برای چه کسی؟ برای کدام ارزش‌ها؟ چه میزان؟ برابر کدام تهدیدها؟ با کدام ابزارها؟ با چه هزینه‌ای؟ در چه دوره زمانی؟» ممکن دانسته‌اند.^۲

در این بخش به بررسی مفهوم امنیت در جمهوری اسلامی می‌پردازیم.

مطالعات و بررسی‌ها در زمینه امنیت در ایران بیانگر این مطلب است که امنیت در جمهوری اسلامی ایران در برابر برداشت رایج و کلاسیک از امنیت در سایر نظام‌های سیاسی دنیا که امنیت را به قدرت تبدیل می‌کنند، ماهیت عدالت بنیان دارد. از این رو متناسب با مبنا و فلسفه وجودی نظام، امنیت در جمهوری اسلامی ایران، مفهومی فرهنگی، عقیدتی، جهانی، پایدار، بسط محور و جامع الابعاد است.

ماهیت امنیت عدالت بنیان در جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مقدمه خود ذیل عنوان «شیوه حکومت در اسلام» تأکید می‌کند:

«حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم کیش و هم فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی بگشاید.»

آنچه از این عبارت مستفاد می‌شود آن است که جمهوری اسلامی ایران به مثابه نظام سیاسی و حکومت دینی، در چارچوب مفهوم «عدل الهی» شکل گرفته و در مقام تکوین بدین معناست که هر مخلوقی، متعادل و متوازن خلق شده و اجزای آن به گونه ای تعبیه شده که بتوانند آن موجود را به کمال لایق برسانند.

۱- افتخاری، اصغر، ۱۳۸۳، «روش‌شناسی اثباتی در مطالعات امنیتی»، در افتخاری و نصری، روش و نظریه در امنیت‌پژوهی،

تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۳۳۴.

۲. Boldwin, Daavid.A. 1997, "The concept of security", Review of international Studies. No. 23, p 13 – 17.

از سوی دیگر، به هر موجودی در عالم آفرینش نقش خاصی داده شده تا کل عالم هستی به صورت منسجم به سوی هدفی از پیش تعیین شده حرکت کند. عدل در حوزه آفرینش عبارت از موزون بودن و هماهنگی کامل میان اجزاء و مؤلفه‌های عالم وجود است که این تناسب از جانب خدا اعطا شده است.^۱

عدل الهی در مقام تشریع عبارت از دادن حق به ذی حق است. بنابراین، معیار در این عدالت، رعایت حق است و کسی می‌تواند حقوق انسان و سایر موجودات طبیعی را به خوبی رعایت کند و حق را به ذی حق دهد که به تمام جنبه‌های وجودی انسان احاطه داشته باشد و از مسیر سعادت و انحطاط آدمی آگاه باشد و او خداوند است.^۲ از این رو، حکومت دینی و زعمای آن باید متصف به صفت عدالت باشند.

برقراری قسط و عدل از دیدگاه امام خمینی، تمامی خیرات و خوبی‌ها را برای فرد عادل و برای جامعه عادل به بار می‌آورد و چنین جامعه‌ای از امنیت برخوردار است. بنابراین افرادش دارای اطمینان خواهد بود.

«در یک محیط آشفته نمی‌شود که اهل عرفان، عرفانشان را عرضه کنند. اهل فلسفه، فلسفه شان، اهل فقه، فقه شان را، لکن وقتی یک حکومت عدل الهی شد و عدالت را جاری کرد و نگذاشت فرصت طلب‌ها به مقاصدشان برسند، یک محیط آرام پیدا می‌شود. در این محیط آرام همه چیز پیدا می‌شوند.»^۳

مفهوم امنیت در ایران: عقیده و محور جهانی

تلقی مکتبی از اسلام چنان که در نظریات امام خمینی و قانون اساسی آمده است، حداقل چهار ویژگی است که جمهوری اسلامی به تبع آن هم این چهار ویژگی را دارد و این ویژگی‌ها به گونه‌ای صورت بندی شده اند که مفهوم خاصی از امنیت و سایر مفاهیم را ممکن می‌کند ویژگی‌های یاد شده عبارتند از:

۱. اسلام بر اساس این تلقی، اقتداری فرانهادی و فراگفتمانی دارد یعنی نهادی در کنار و هم عرض سایر نهادهای اجتماعی و گفتمانی نیست بلکه وضعیتی دربرگیرنده و اجتماعی یا فراگفتمانی دارد و مانند هوایی است که جامعه در چارچوب آن نفس می‌کشد.

۱- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، عدل الهی، قم، انتشارات صدرا، صص ۸۴ - ۷۸.

۲- سعیدی مهر، محمد، ۱۳۷۳، کلام اسلامی، ج ۱، قم، موسسه فرهنگی طه، ص ۳۲۸.

۳- جمشیدی، محمدحسین، ۱۳۸۰، "مفهوم عدالت در اندیشه امام خمینی"، مجله حضور، شماره ۳۶، ص ۱۰۹.

به این معنا تقلیل دین به نهادی اجتماعی و خصوصی که در حال داد و ستد با سایر نهادها یا ایده‌ها است سالبه به انتفای موضوع می‌شود بلکه در تمام حوزه‌ها و روابط اجتماعی و عقیدتی حضور دارد و معیار به شمار می‌آید به گونه‌ای که همگان در همه چیز باید خود را با آن منطبق کنند.

۲. دومین ویژگی آن این است که اسلام در این تلقی، جهان شمول است و آنچه برای آن اصالت دارد مرزهای اعتقادی است و به بیان دیگر، واحد سیاسی اسلام، امت است نه ملت و چون امت اسلام در سراسر جهان پراکنده است و در عین حال، اسلام برای کل جامعه بشری آمده و سعادت همه را مد نظر دارد بنابراین دینی جهانشمول است و به قوم و ملت یا مرزهای جغرافیایی خاصی محدود نمی‌شود در مقدمه قانون اساسی تأکید شده است:

«رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن انسان با ارزش بالا و جهانشمول اسلامی پرورش یابد.»

۳. ویژگی سوم آن است که اسلام در تلقی مکتبی و در قانون اساسی جمهوری اسلامی صرفاً چارچوبی برای اداره زندگی روزمره جامعه با توجه به برداشت‌های صنفی نیست بلکه برنامه‌های هدفمند برای تحول و به حرکت در آوردن جامعه بسیار عالی است.

از این رو کارویژه‌های حکومت اسلامی همچون حکومت‌های دیگر به حفظ نظم و آرامش داخلی و نیز اداره امور حاکمیت قانون در سرزمین دولت محدود نمی‌شود و از این جهت با سایر حکومت‌ها متفاوت و متمایز است.

۴. ویژگی چهارم آن است که بر اساس تلقی دینی - مذهبی، اسلام دینی اجتماعی است و باید در زندگی روزمره و ساماندهی فضاهای اجتماعی نمود عینی داشته باشد بیان حضرت امام از مهمات مسئله این است که اولاً اسلامی شود همه چیز و ظواهر اسلامی باید در آن حاکم باشد این که بعضی‌ها عقیده دارند که حالا به ظاهر کار نداشته باشیم و برویم سراغ مکتب اینها بر خلاف اسلام است روابط اسلام باید محفوظ باشد جمهوری اسلامی معنایش این است.^۱

بر پایه این چهار ویژگی می‌توان مفهوم امنیت در جمهوری اسلامی ایران را بازنمایی کرد. این چهار ویژگی نشان می‌دهد که مرکز ثقل مفهوم امنیت در جمهوری اسلامی ایران، عقیدتی - فرهنگی است. به بیان دیگر، تهدید ایده دولت در جمهوری اسلامی یعنی اسلام به منزله تهدید وجودی آن است؛ زیرا اگر این ویژگی از جمهوری اسلامی گرفته شود تفاوتی با

۱- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۶۳، صحیفه نور، ج ۱۳، تهران، مرکز نشر امام خمینی، ص ۴۰.

سایر نظام‌های سیاسی دنیا نخواهد داشت از سوی دیگر، مفهوم امنیت در جمهوری اسلامی ایران، بسیج‌محور است؛ زیرا تلقی اسلام به مثابه مکتب سعادت انسان در کل جامعه بشری را مدنظر دارد و آن را در گرو گسترش اسلام مکتبی در سراسر جهان می‌داند به بیان دیگر امنیت جمهوری اسلامی ایران با صرف حضور و استقرار اسلام مکتبی در مرزهای ایران، منوط به گسترش و بسط آن به حوزه فراملی است و امنیت اسلام و مسلمانان در ایران مربوط به امنیت اسلام و مسلمانان در سایر نقاط جهان است و بی توجهی به امور سایر مسلمانان و تلاش نکردن برای گسترش اسلام در ابعاد جهانی به منزله محدود کردن اسلام به مثابه مکتب است. مشروط بودن امنیت جمهوری اسلامی و امنیت اسلام و مسلمانان در سایر نقاط جهان نشان می‌دهد که امنیت در جمهوری اسلامی ایران، مفهومی پایدار^۱ است. رهیافت کنونی در باب امنیت ملی و بین‌المللی به ویژه در انگاره دولت‌ها عموماً تحت سیطره پارادایم کنترل قرار دارد و این پارادایم بر این مفروضه استوار است که ناامنی را می‌توان از طریق نیروی نظامی و سیاسی توازن قدرت یا مهار کنترل و در نهایت وضع موجود را حفظ کرد. عینی‌ترین مثال برای این رهیافت، همان چیزی است که امریکا آن را جنگ با ترور می‌نامد و هدف آن، سرپوش گذاشتن و مهار تروریسم و ناامنی بدون پرداختن به علل ریشه‌ای آن است.^۲

از سوی دیگر، مفهوم امنیت از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران از جنبه دیگر نیز مفهومی پایدار است و آن همه‌جانبه و جامع‌الابعاد بودن آن است. بر این اساس، امنیت از نظر جمهوری اسلامی ایران، مفهومی همه‌جانبه است و تمام عرصه‌های زندگی بشر را در بر می‌گیرد. دلیل این امر آن است که مرکز ثقل مفهوم امنیت در جمهوری اسلامی ایران ایده اسلام به مثابه مکتب است و مطابق ایده اسلام مرکزی است که در تمام شئون فردی اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی دخالت و نظارت دارد از هیچ نکته بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است.^۳

مرز امنیت در جمهوری اسلامی ایران

دیدگاه کشورها در مورد حد امنیت مورد لازم خود بسیار متفاوت و متأثر از پارامترهای گوناگون است که برای هر کشور بسته به موقعیت آن کشور می‌تواند از ضریب اهمیت‌های

۱. sustainable security

۲. Abbott, Chris, 2007, Pull rogers and john Slobodan," Global Reponses to global threats: sustainable security for the 21 st century", Available at: <http://Oxford.research.group.Org>.

۳- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۶۷.

متفاوتی برخوردار باشد. در اینجا در مورد حد و مرز امنیت جمهوری اسلامی ایران نمی‌توان به هیچ اصل کلی رسید چون برای امنیت یک کشور نمی‌توان حد و مرزی قائل شد؛ زیرا به دلایل زیر چنین به نظر می‌رسد که کشورها حاضر نیستند هیچ حدنقصانی از امنیت را تحمل کنند.

یکی اینکه توجه بالا به امنیت ملی به قیمت چشم‌پوشی از ارزش‌های دیگر تمام می‌شود که به سهم خود حائز اهمیت است. خرید سلاح بیشتر به مفهوم کاستن هزینه‌های فرهنگی و اجتماعی مردم است که به ویژه در کشورهای دموکراتیک، افزایش بی حد و حصر هزینه‌های امنیتی تحمل نمی‌شود. بنابراین دست زمامداران کشورها چندان باز نیست. دیگر این که سیاست امنیت ملی که بر مبنای اعمال قدرت بخواهد پایه گذاری شود ممکن است نتیجه معکوس داشته باشد به این معنا که کشورهای دیگر آن را مقدمه تجاوز و تهدید علیه خود تلقی کنند و متقابلاً دست به افزایش توان نظامی خود بزنند که در نتیجه، تلاش کشور نخست بی‌نتیجه خواهد بود. از این رو، کشورها ناچارند در تلاش برای افزایش قدرت خود، جانب احتیاط و اعتدال را نگه دارند و از افراط بپرهیزند و در غیر این صورت با این دور باطل مسابقه تسلیحاتی بر هزینه‌های امنیتی همچنان افزوده می‌شود بی آنکه امنیت کسی افزایش یافته باشد. در مورد حد امنیت لازم نیز دیدگاه کشورها برحسب اوضاع و احوال و قدرت و ضعف متفاوت است.

یک کشور ضعیف راهی بهتر از این ندارد که به همسایه زورمند نشان دهد که تا چه اندازه نسبت به حفظ بی‌طرفی خود اصرار دارد و از این نظر تا چه حد قابل اطمینان است اما یک کشور نیرومند می‌تواند با افزایش قدرت ملی، متجاوز احتمالی را از خیال تجاوز برهاند و با حریف از موضع قدرت برخورد کند.^۱

ابعاد سیاست دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران

کشورها به منظور تأمین امنیت و دفاع از منافع و ارزش‌های حیاتی، گریزی از تدوین و تهیه سیاست دفاعی ندارند. از کارویژه‌های سیاست دفاعی، هماهنگی میان راهبردها و برنامه‌های دفاعی می‌باشد.

سیاست دفاعی جهت فعالیت‌ها و خط‌مشی‌های کلی را برای تحلیل راهبردی دفاعی بیان می‌دارد. سیاست دفاعی تحت تأثیر رهنامه قرار دارد و مقوله‌ای است که تصمیم درباره آن در اختیار دولتمردان و نظامیان عالی‌رتبه کشور می‌باشد و به آن خاطر است که سیاست

دفاعی اهمیت بسیار زیادی داشته و هر گونه تصمیم نادرست در این حیطة، ضریب امنیتی را کاهش خواهد داد و ساختار دفاعی را مخدوش می‌نماید.^۱

بر این اساس، سیاست دفاعی امنیتی دارای جذابیت‌های گوناگون است و به دلیل قدرت بالای کارکردی و مفهومی از زوایای بسیار بررسی شود. برای نمونه، سیاست دفاعی را می‌توان از لحاظ ابعاد زیر مورد بررسی قرار داد.

۱. از نظر فرآیند شکل‌گیری سیاست دفاعی: صاحب‌نظران فرایند شکل‌گیری آن را از ابعاد محیط بین‌المللی، اهداف حوزه راهبردی، فرایند سیاست‌گذاری و مسائل جاری مورد تبیین قرار می‌دهند. در برخی از رویکردها نیز فرآیند اجرایی سیاست دفاعی مورد بحث قرار گرفته است. به عبارت دیگر، نهادها و دستگاه‌های نقش‌آفرین در زمینه سیاست دفاعی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲. از نظر عوامل مفهومی مؤثر بر شکل‌گیری سیاست دفاعی: از جمله آثاری که با این رویکرد نگارش شده است می‌توان به "سیاست دفاعی فرانسه در قرن ۲۱" اشاره کرد که در آن به مفاهیمی چون فرهنگ راهبردی، اجماع، استثنائگرایی و گولیسم^۲ اشاره شده است.

۳. سیاست دفاعی در رویکرد اول بیش از خود سیاست دفاعی به فرآیند شکل‌گیری این سیاست اشاره می‌شود و از این رو ماهیت و جوهره سیاست دفاعی مورد غفلت قرار می‌گیرد. در رویکرد دوم نه تنها محتوا و جوهره سیاست دفاعی پرداخته نمی‌شود، بلکه به فرآیند شکل‌گیری این سیاست نیز توجه نمی‌گردد. مزیت رویکرد سوم این است که علاوه بر عوامل پیشین و پسین تدوین این سیاست به خود سیاست دفاعی و ماهیت و عوامل تشکیل دهنده آن توجه می‌شود و تبیین سیاست دفاعی با این رویکرد منطقی به نظر می‌رسد. از دیدگاه آنان که بر رهیافت جنگ‌محوری سیاست دفاعی تأکید دارند دو جزء اصلی هر سیاست دفاعی، دکترین و وضعیت نیرو است.

از این دیدگاه، سیاست دفاعی حداکثر سه جنبه دارد:

۱. تنظیم دکترین ۲. تنظیم طرح‌های توسعه وضعیت نیرو ۳. طرح‌های تدارک تسلیحات. برخی دیگر از محققان که بر نیروهای نظامی تأکید بیشتر دارند، تلاش می‌کنند تا از دیدگاهی بازتر به موضوع نگاه کنند. البته آنها نیز گاه ابعادی را نادیده می‌گیرند.

۱- متقی، ابراهیم، ابراهیم، عسکری، محمود، ۱۳۸۸، "سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران در برنامه چهارم توسعه" فصلنامه

راهبرد دفاعی، شماره ۲۴، ص ۲۳.

۲- Gaullism. یک موضع گیری فکری و سیاسی در فرانسه در دوران جنگ سرد.

دکترین نظامی

واژه رهنامه یا دکترین^۱ به معنای اصول عقاید و چارچوب است. ناتو یا پیمان آتلانتیک شمالی رهنامه را این گونه تعریف می‌کند: «رهنامه اصول بنیادی است که به واسطه آن، اقدامات نیروهای نظامی در راستای دستیابی به اهداف هدایت می‌شود و هر چند الزام‌آور هستند ولی اجرای آن‌ها منوط به بررسی شرایط است.»^۲

براین اساس، دکترین نظامی^۳ عبارت از اصول راهنما برای کاربرد نیروهای نظامی به منظور رسیدن به اهداف سیاسی است. به عبارت روشن‌تر، دکترین نظامی را می‌توان به صورت یک تئوری در نظر گرفت که محیطی را که باید نیروهای مسلح در آن عمل کنند، توصیف می‌نماید و روش‌ها و شرایط به کارگیری آن نیروها را تعیین می‌کند.

در این صورت، کارکرد اصلی دکترین نظامی موارد زیر است:

۱. ترسیم جنگ‌های آینده، استراتژی، وسایل و روش آمادگی کشور و نیروهای مسلح آن برای این جنگ‌ها؛

۲. اندیشه به کارگیری نیروهای نظامی برای دوری جستن از جنگ یا برپایی آن؛

۳. ایده استفاده از نیروهای نظامی در حمایت از سیاست خارجی در زمان صلح؛

۴. ترسیم نقش نیروهای نظامی در امور داخلی کشور.^۴

با توجه به تجارب حاصل از جنگ‌ها در خلال سال‌های اخیر، رهنامه جمهوری اسلامی ایران به سوی رهنامه دفاعی ناهمگون گرایش یافته است که این رهنامه دارای ارکان زیر است:

۱. دفاع عامل (با هدف ضربات قاطع، هدفمند و سریع به دشمن) و غیرعامل (با هدف

کاهش آسیب‌پذیری تأسیسات حیاتی و حساس نظامی خودی)؛

۲. تأکید بر نیروی انسانی در ابعاد کمی و کیفی در کنار استفاده بهینه حداکثری از

فناوری نوین دفاعی قابل دسترس؛

۳. تقویت توان قدرت با ارتقای توان موشکی، هوایی و دریایی؛

۴. حفظ و تقویت انسجام درونی؛

۱. Doctrine

۲. Med Calf, Jenifer, 1992, Nato, one world pollutions, p.2.

۳. Military Doctrine

۴- حسینی جیردهی، حسین، ۱۳۷۰، "سیاست دفاعی، چارچوبی برای تحلیل"، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۱، ص ۵-۴.

۵. کاربست شیوه های ابتکاری برای استفاده از نقاط قوت خودی و ضربه به نقاط آسیب پذیر دشمن و رفع نیازهای دفاعی؛
 ۶. آسیب به منافع دشمن و متحدانش؛
 ۷. مردمی نگاه داشتن دفاع.^۱

بر این اساس، عالی ترین مقامات رسمی دولت جمهوری اسلامی بارها اعلام کرده اند رهنامه ایران دارای ماهیت تدافعی است. این مهم در اسناد رسمی کشور نیز انعکاس یافته است.

استراتژی نظامی

استراتژی نظامی^۲ عبارت از برنامه ها و اقدام های یک کشور یا گروه کشورها برای ایجاد و تقویت نیروی نظامی و بکارگیری آن ها با توجه به اهداف عمومی مشخص است. چنان که از تعریف برمی آید استراتژی نظامی دو بعد دارد:

۱. فراهم آوری نیرو ۲. استفاده از نیرو. در بعد فراهم آوری نیرو با موضوعاتی مانند اندازه کلی، تسلیحات، ترکیب نیروهای مسلح، توانایی و اهمیت نسبی نیروهای هوایی، زمینی، دریایی و نظایر آن سروکار دارد. در بعد بکارگیری نیرو، دولت ها اغلب با سه روش می توانند نیروهای نظامی خود را علیه دول دیگر به کار گیرند: حمله، دفاع، و بازدارندگی.

از دیدگاه دیگر نیز بکارگیری نیرو را بررسی می کنند که همان سطوح مختلف درگیر شدن نیروهای نظامی از نظر شدت خشونت است.

بدین سان به کارگیری نیرو از کمترین خشونت نظامی یعنی ترور آغاز شده و در نقطه اوج خود به سطح جنگ تمام عیار هسته ای می رسد.^۳

استراتژی نظامی جمهوری اسلامی ایران بر پایه تدابیر مقام معظم رهبری و فرمانده کل قوا دفاع بازدارنده یا بازدارندگی می باشد که بارها به آن تأکید و اشاره شده است.

برای نمونه، معظم له در سفر به استان همدان در سال ۱۳۸۳ در جمع نیروهای نظامی اظهار داشتند: «ارتش و سپاه پاسداران در چارچوب راهبرد دفاع بازدارنده از آمادگی کامل برخوردارند.» بر این اساس، جمهوری اسلامی یک راهبرد دفاعی همه جانبه را در پیش گرفته است. منظور از راهبرد دفاعی همه جانبه آن است که با توجه به رهنامه ناهمگون در برابر

۱- متقی، ابراهیم و عسگری، محمود، ۱۳۸۸، ص ۴۰.

۲. Military Strategy

۳- حسنی جیردهی، حسین، ۱۳۷۰، ص ۶.

حملات احتمالی دورایستا، تأکید بر ضربات و حمله موشکی می‌باشد ولی در کنار این مطلب و با توجه به آن وجه از رهنامه دفاعی کشور که دریا (به ویژه خلیج فارس) را محل تهاجم احتمالی دشمن و نیز پاسخ جمهوری اسلامی می‌داند، راهبرد دریایی را همواره مورد نظر و تأکید قرار داده است.

سیاست تأمین و تدارک

سیاست‌های تدارکاتی^۱ عبارت از روش‌های تأمین تسلیحات، تجهیزات و تأسیسات توسط نیروهای نظامی مربوطه است. طبیعی است که موضوعات و مسائلی که در این حوزه وجود دارد بسیار گسترده و گوناگون است.

مهمترین مسئله‌ای که به ویژه درباره ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ، محققان در مورد آن بسیار بحث می‌کنند، موضوع روش‌های تأمین تسلیحات و تجهیزات توسط این کشورها و برنامه اقدامات آن‌ها در زمینه تحقیق و توسعه تکنولوژی نظامی و نیز شیوه و میزان تولیدات دفاعی است. گذری بر ادبیات دفاعی دنیا در چند دهه اخیر و مشاهده حجم ادبیات که به موضوع تکنولوژی و تسلیحات اختصاص یافته، میزان اهمیت این بعد از سیاست دفاعی را به خوبی نشان می‌دهد.

تجربه نشان می‌دهد سیاست تأمین و تدارکات در جمهوری اسلامی، دستخوش فراز و نشیب‌هایی بوده است. پس از انقلاب تا شروع جنگ تحمیلی، فرصتی برای تدوین برنامه و سیاست تأمین نزد دولتمردان وجود نداشت.

درطول جنگ تحمیلی نیز ایران در تحریم تسلیحاتی قرار داشت و با پایان جنگ، بازسازی درکشور آغاز شد. دراین دوران، ساختار تسلیحاتی دردستور کار نیروهای مسلح قرار گرفت، بنابراین با پیگیری تأسیسات خودکفایی و خوداتکایی از سوی دولتمردان، ایران به تدریج توانست بسیاری از نیازهای دفاعی خود را مرتفع کند. البته در کنار برنامه خوداتکایی، ایران بنا به نیاز در برهه‌ای از زمان به واردات سلاح و تجهیزات روی آورده و گاهی اوقات در قالب همکاری دفاعی اقدام به ساخت تجهیزات دفاعی با مشارکت کشورهای روسیه، چین و کشورهای دیگر نموده است.^۲

۱. Procurement policy

۲- متقی، ابراهیم و عسگری، محمود، ۱۳۸۸، ص ۴۷ - ۴۵.

سیاست پرسنلی

سیاست پرسنلی^۱ عبارت از خط مشی دولت درباره شیوه تأمین نیروی انسانی مورد نیاز برای نیروی نظامی و سیستم مربوط به آن است. امروزه دولت ها از چهار سیستم اصلی در این زمینه استفاده می کنند: سیستم شهروند، شبه نظامی، وظیفه عمومی، خدمت داوطلبانه و سیستم خدمات انتخابی. علاوه بر مسئله انتخاب، سیاست پرسنلی مواردی همچون بکارگیری، نگهداری، پرداخت، شرایط کار، تشویق، آموزش و غیره را نیز در بر می گیرد. از جمله موضوعات همیشگی در قلمرو بسیار سخت پرسنلی این است که چه تعداد از افسران را باید از راه مدارس نظامی استخدام و تأمین کرد؟ و تا چه اندازه از مدارس و دانشکده های غیرنظامی و همچنین از میان نیروهای وظیفه باید باشد که به توانایی فرماندهی یا کیفیت هوشی و فکری کمک نماید؟ افسران وظیفه در طول خدمت نظامی خود چه نوع آموزش و تنظیماتی را باید ببینند؟ در نیروهای نظامی پرداخت ها تا چه اندازه باید با پرداخت برای کار غیرنظامی، مشابه و متناسب باشد؟^۲

جمهوری اسلامی ایران از شیوه خدمت وظیفه عمومی پیروی می کند و به عبارت دیگر، در کنار نیروهای کادر و پایور به عنوان بدنه اصلی نیروهای مسلح از نیروهای وظیفه استفاده می شود البته این ترکیب نیرو در شرایط مختلف، متفاوت است. به این معنا که همان گونه که در جنگ تحمیلی به اثبات رسید جامعه ایرانی در شرایط تهدید از قابلیت و توانمندی لازم و مؤثر برای مقابله با تهدیدها برخوردار است این موضوع نشان می دهد که نیروهای اجتماعی در ایران در شرایط و فضای تهدید و انجام اقدامات واکنشی و مقابله جویانه در برابر تهدید مبادرت می نماید.

این موضوع در زمره نشانه های مقاومت اجتماعی ایران در برابر موج های تهدیدکننده محسوب می شود و در مجموع، افزون بر نیروهای وظیفه در کنار نیروهای رسمی به عنوان دو رکن نقش آفرین در برابر تهدیدهای خارجی و دفاع از تمامیت ارضی، استقلال کشور و انقلاب اسلامی، بسیج مردمی، ارکان سیاست پرسنلی کشور ایران را تشکیل می دهند.^۳

۱. Manpower Policy

۲. Hantington, Samuel.p, 2003, "Military policy", The international encyclopedia of Social Science and behavioral science, N.7, p. 321.

۳- متقی، ابراهیم و عسگری، محمود، ۱۳۸۸، ص ۵۳.

سیاست خلع سلاح و کنترل تسلیحات

پس از قرن‌ها تأکید بر جنگ و تسلیحات بعنوان بهترین ابزار حفظ امنیت، استراتژیست‌ها به این نتیجه رسیدند که استفاده از اسلحه و جنگ تنها راه مطمئنی برای حفظ امنیت نیست بلکه در موارد بسیار، انباشتن اسلحه و به دست آوردن آمادگی جنگی، خود زمینه‌ساز ناامنی است. پس باید کاری کرد که کشورها به جای تلاش برای پیشگام شدن در تسلیحات و جنگ نسبت به رقبا و درگیر شدن در رقابت تسلیحاتی با یکدیگر متقاعد شوند که از راه کنترل روند رشد توان نظامی و کاهش آن‌ها به جستجوی امنیت بپردازند و به دیگر سخن به سیاست خلع و کنترل تسلیحات^۱ روی آورند. توماس شلینگ^۲ و مورتون هالپرین^۳ معتقدند که هدف کنترل تسلیحات عبارت است از:

(۱) کاهش جنگ (۲) کاهش میزان تلفات در صورت وقوع جنگ (۳) کاهش هزینه فراهم آوری یک دفاع نظامی کافی.

گرچه هدف مستقیم خلع سلاح و کنترل تسلیحات، کاهش تهدید و خودداری از توسعه گسترش سلاح‌ها در آینده و در نهایت امحا و انهدام تسلیحات تولیدشده است لیکن این خود از یک هدف غیرمستقیم ولی بنیادین و اصلی نشأت می‌گیرد که می‌توان آن را هدف نهایی خلع سلاح دانست و آن چیزی جز امحای جنگ و تعلیم وضعیت صلح در سراسر جهان برای همه زمان‌ها نیست.^۴ جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از اعضای سازمان ملل که تمامی معاهدات بین‌المللی خود را در زمینه سلاح از جمله پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای،^۵ کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی،^۶ قرارداد منع استفاده از سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک^۷ را پذیرفته و از جمله اعضای فعال و مسئولیت پذیر آژانس بین‌المللی هسته‌ای می‌باشد، همواره مخالف گسترش سلاح‌های کشتار جمعی بوده و از این‌رو مخالف خود را با این قبیل سلاح‌ها بیان داشته است.

مقام معظم رهبری و فرمانده معظم کل قوا در دیدار با مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی

۱. The Arms control and Disarmament policy

۲. Thomas Schelling

۳. Morton Hampering

۴- ساعد، نادر، ۱۳۸۳، "فرایند خلع سلاح و کنترل تسلیحات در حقوق بین‌الملل منشور: از نظر تا عمل"، فصلنامه سیاست،

شماره ۶۵، ص ۶۳.

۵. Nato – proliferation Treaty(NPT)

۶. Chemical Weapons Convention(CWC)

۷. Biological and weapons convention(BTWC)

هسته‌ای در سال ۱۳۸۶ فرمود: «جمهوری اسلامی ایران بارها اعلام کرده که از لحاظ شرعی و مبنایی با ساخت و کاربرد سلاح‌های هسته‌ای مخالف است.»

سیاست دفاع غیرنظامی

سیاست دفاع غیرنظامی،^۱ برنامه و اقدام‌هایی است که حکومت‌ها در دوران جنگ برای کاهش تلفات و خسارات غیرنظامیان در پیش می‌گیرند. در برداشت دقیق تر، دفاع غیرنظامی عبارت از «اقدام‌ها و برنامه ریزی دولت برای حفظ غیرنظامیان و سرویس‌های اساسی نظم و قانون و تداوم و پشتیبانی از تلاش‌های جنگی کشور در زمان حمله دشمن است.»

این برنامه و اقدام‌ها، طراحی و ساخت پناهگاه‌ها، انباشتن غذا و دارو، طرح‌های رویارویی با مصائب، ایجاد امکانات مخابرات و حمل و نقل اضطراری و فراهم آوردن سیستم‌های آشکارسازی اشعه و هشدار را در برمی‌گیرد.

گسترش تکنولوژی پرتاب، قدرت انهدام سلاح‌های نوین مانند سلاح هسته‌ای و شیمیایی و در نتیجه گسترش میدان جنگ به پشت جبهه‌ها از یک سو و اهمیت یافتن نقش مردم و نهادهای و تأسیسات غیرنظامی در توان جنگی کشورها از سوی دیگر، موجب شده که دولت‌ها در سیاست‌گذاری دفاعی، موضوع حفاظت از مردم و تأسیسات غیرنظامی خود را در برابر حملات هوایی دشمن و تسلیحات کشتار جمعی هسته‌ای، شیمیایی، میکروبی و رادیولوژیک و سلاح‌های متعارف به طور جدی مورد توجه قرار دهند.

بدین‌سان مسئله دفاع غیرنظامی از یک اقدام اخلاقی فراتر رفته و به خودی خود به یک سلاح تبدیل شده است.^۲

جمهوری اسلامی ایران در مورد آماده‌سازی بر بسیج مستضعفین تأکید و تکیه دارد. درباره بعد دوم دفاع غیرنظامی یعنی به حداقل رساندن ضایعات، اقدامات گوناگونی انجام شده است که دفاع غیرعامل و آمایش سرزمینی از مهمترین این اقدامات می‌باشد.^۳

رابطه کشوری و لشکری

منظور از رابطه کشوری و لشکری^۴ رابطه تبعی میان نیروهای مسلح و مقامات قانونی غیرنظامی است که چند نوع رابطه را از هم جدا کرده‌اند:

۱. civil – Defense Policy

۲- حسینی جیردهی، حسین، ۱۳۷۰، ص ۹.

۳- متقی، ابراهیم و عسگری، محمود، ۱۳۸۸، ص ۶۰.

۴. Civil – Military Relation

۱. دولتهایی که نظامیان در آنان، حکومت‌های قانونی را سرنگون کرده و اعضای خود را به قدرت رسانده‌اند که حاصل این اقدام، حکومت نظامی است.

۲. کنترل نافذ حزب مسلط کشور و نیروهای مسلح که نمونه بارز آن شوروی سابق بود. در این نمونه، رهبران سیاسی تلاش می‌کنند با اقدام‌های مختلف، نگرش نظامیان را با این شرکت سازگار کرده و آن را در کنترل خود نگاه دارند.

این اقدام‌ها عبارتند از: تبلیغات و سیاسی کردن ارتش، کنترل و نظارت بر افسران غیرحزبی توسط افسران حزبی و نفوذ سرویس‌های امنیتی در واحدهای نظامی.

۳. کنترل آزاد نیروهای مسلح توسط بخش غیرنظامی: در این مدل سعی می‌شود تا با سیاست‌زدایی ارتش، آن را به طور کامل به صورت ابزاری مفید برای تأمین اهداف سیاسی در آورند تا آن از دستورات حکومت غیرنظامیان اطاعت کنند. البته غیر از رابطه تبعی میان دو بخش، مسائل دیگری مانند جایگاه اجتماعی نظامیان و میزان همگرایی یا بیگانگی میان ارتش و جامعه نیز وجود دارد.^۱

در جمهوری اسلامی ایران به نظر می‌رسد شرایط به الگوی سوم نزدیک است. به این معنا که بر اساس اصل ۱۴۳ قانون اساسی، رسالت ارتش جمهوری اسلامی ایران، پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی را برعهده دارد. همچنین رسالت سپاه پاسداران بر مبنای اصل ۱۵۰ قانون اساسی، نگهبانی از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن می‌باشد. این دو اصل قانون اساسی به مثابه منشور اتحاد ملی و تجلیات آرمان و اراده ملت بیانگر حدود اختیارات و وظایف نیروهای مسلح کشور است.

به دلیل پیوستگی مردم و نظام، بحث دفاع مقوله‌ای مردمی است، بنابراین در شرایط ویژه که کشور در معرض تهدید قرار گیرد، مرزبندی قراردادی از بین رفته و مردم در کنار نیروهای مسلح به صیانت از انقلاب اسلامی می‌پردازند. به واسطه چنین ظرفیتی در اصل ۱۵۱ قانون اساسی، دولت موظف شده برای همه افراد کشور، برنامه و امکانات آموزش نظامی را طبق موازین اسلامی فراهم نماید.^۲

اهداف کلان سیاست دفاعی ایران

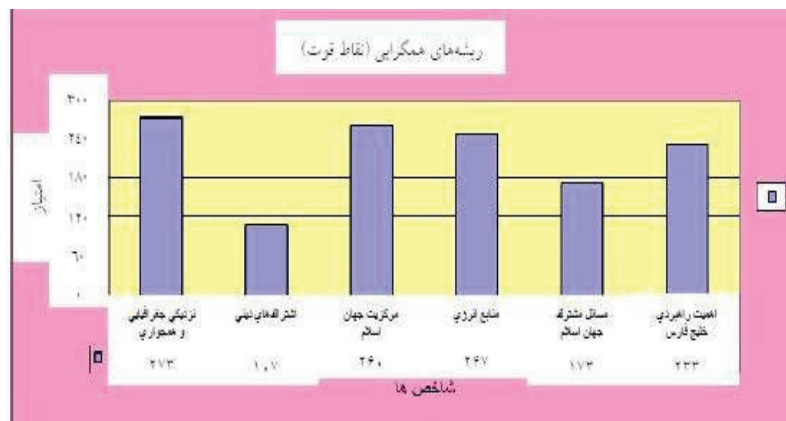
جمهوری اسلامی ایران از ابتدای تأسیس، تلاش در کسب اهداف عالی‌های داشته که حاکمیت، استقلال، حفظ ارزش‌های مبتنی بر نهاد قانون اساسی، نهادها و سرزمین، حفظ

۱- حسینی جیردهی، حسین، ۱۳۷۰، ص ۱۰.

۲- متقی، ابراهیم، عسگری، محمود، ۱۳۸۸، ص ۶۳.

جان و امنیت مردم، رفاه و آرامش ملت از مهمترین آن‌ها بوده است. بی‌تردید در دستیابی به این اهداف، نیازمند ایجاد شرایطی در محیط بین‌المللی ایران است که در آن مناطق دارای ثبات بوده هنجارها و ارزش‌ها مورد تعرض قرار نگیرد. نقاط حیاتی امنیت اقتصادی از هر گونه تهدید به دور باشد، پراکندگی تسلیحاتی و دیگر سلاح‌های برهم زننده ثبات و امنیت کشور قابل مهار باشد، روندهای بین‌المللی در تعارض با منافع کشور قرار نگیرد و شرایط فعالیت نظامی در محیط با اهداف آن، هماهنگی داشته و تعرضی نسبت به آن وجود نداشته باشد، بر همین مبنا سیاست دفاعی ایران تأمین‌کننده منافع ملی و برآورنده اهداف ناشی از آن در مقابله با سایر واحدهای ملی و سازمان‌های بین‌المللی است و اهداف آن عبارتند از:

۱. حفظ کیان کشور و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی
۲. رفع تهدیدهای متوجه امنیت و منافع ملی
۳. ایجاد شرایط ثبات در محیط امنیت خارجی مبتنی بر تنش‌زدایی و مدیریت بحران
۴. ایجاد راهکارهای مناسب برای تبدیل تهدید به فرصت
۵. ایجاد شرایط مناسب برای مقابله منطقی با تهدیدها (دفاع فعال)
۶. اتخاذ دیپلماسی فعال در قالب دیپلماسی دفاعی برای پایان انزوای بین‌المللی کشور به همراه حضور در ترتیبات امنیتی بین‌المللی در قالب امنیت دسته‌جمعی
۷. ایجاد شرایط همگرایی و یافتن متحدانی که در شرایط ضروری از توان همکاری با کشور برخوردار باشند و در مجموع سیاست دفاعی هر کشور با جایگاه و موضوع آن در محیط بین‌المللی ارتباط مستقیمی دارد که مجموعه‌ای از فرصت‌ها، تهدیدها و چالش‌ها است. در این راستا جمهوری اسلامی ایران با استفاده از بازدارندگی و اصل عدم غافلگیری، در حفظ و تقویت جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی خود تکیه دارد و البته باید به نقاط قوت مشترک بین کشورهای حاشیه خلیج فارس توجه وافر کند که به برخی از آنها در نمودار شماره ۱-۵ اشاره شده است.



نمودار (۵-۱) عوامل همگرایی ایران و کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس
مبانی بازدارندگی

تاریخ روابط بین‌الملل با مفهوم امنیت عجین می‌باشد و دوره‌های تاریخی آن پر از جنگ‌ها و بحران‌های مختلف بوده است.

بسیاری از کشورها در نتیجه این جنگ‌ها از گستره سرزمینی سیستم حذف شده‌اند یا بخش‌هایی از سرزمین خود را از دست داده‌اند یا مجبور به تحمل قدرت‌های قوی‌تر بوده‌اند و درچنین دورانی، هویت خود را خدشه دار دیده‌اند. به همین دلیل، بسیاری از کشورها به دنبال راه و روش‌هایی بودند تا از بروز جنگ جلوگیری کنند و درصورت بروز آن، کمترین خسارت را متحمل شوند. چنین علاقه و ضرورتی منجر به شکل‌گیری سیستم‌های مدیریتی مختلف مانند موازنه قوا، اتحاد، پیمان نظامی دوجانبه و بازدارندگی شد.

موازنه از جمله سیستم‌های کارآمدی است که به دلیل ویژگی راهبردی آن، امنیت بیشتری را برای کشورها در پی دارد. این سیستم هر چند ریشه تاریخی به قدمت حیات بشر دارد اما بعد از جنگ جهانی دوم و پیدایش ابزارهای راهبردی نوین که تهدید به مقابله را به عنوان عنصر اساسی مطرح نمود، از اهمیت فراوان برخوردار شد؛ زیرا راهبرد دفاعی ارتباط مستقیم با محیط راهبردی سیستم جهانی دارد.^۱

۱- قاسمی، فرهاد، ۱۹۳، "نظم نامتقارن سیستم‌های پیچیده و آشوب راهبرد دفاع جامع در سیستم بازدارندگی"، فصلنامه

روابط خارجی، سال ششم، شماره ۱، ص ۱۹۳.

تعریف بازدارندگی

بازدارندگی^۱ عبارت از اقدام و مجموعه‌ای از اقدامات است که برای پیشی جستن بر اقدامات خصمانه دشمن صورت می‌گیرد. تئوری بازدارندگی یعنی کوشش یکی برای اعمال نفوذ بر دیگری تا او را از اقدام به عملی بازدارد که متضمن خسارت یا هزینه برای او^۲ است. به بیان دیگر، بازدارندگی عبارت از متقاعد ساختن حریف نسبت به این است که هزینه یا خطرات خط مشی احتمالی از منافع آن بیشتر است.

با این تعریف، مفهوم بازدارندگی مفهوم بسیار قدیمی است که متأثر از شرایط محیطی خود می‌باشد و در دوران های تاریخ روابط بین‌الملل قابل رؤیت است. به عنوان نمونه، توازن قدرت که بعد از جنگ‌های ناپلئون در اروپا حاکم بود در اساس، شگردی برای مدیریت و مهار قدرت بود که دولتمردان معمولاً به وسیله آن می‌کوشند تا جنگ را بی‌فایده کنند. با شرایط حاکم در قرن نوزدهم، نشانه‌های هشداردهنده نظیر اعزام نیروهای دریایی، مبادله ناظران نظامی یا تشکیل اتحادیه‌ها به طور تلویحی از وجود هدف بازدارندگی حکایت دارد. بازدارندگی می‌تواند یک‌جانبه، دوجانبه یا چندجانبه باشد و به طور معمول، جنبه فیزیکی و مادی ندارد بلکه به صورت احساسی و روانی عمل می‌کند. بازدارندگی غالباً به شکل تفهیم و تفاهم و تبادل اطلاعات به طور ضمنی و صریح می‌باشد.

در مفهوم بازدارندگی معمولاً داشتن قدرت و اعمال آن، در صورت مشاهده تخلف نهفته است و نیروهای نظامی، وظیفه و نقش مستقیم ندارند. نقش اصلی قوای نظامی در تهدید بکارگیری آن خلاصه می‌شود و یک طرف سعی می‌کند تا دشمن را از به کارگیری نیروهای نظامی بازدارد و نمی‌گذارد دشمن با به کارگیری قوای نظامی، دست به تحریکاتی بزند که وضع موجود را تغییر دهد.^۳

اساس بازدارندگی بر تهدید به مجازات یا ممانعت از اقدام قرار دارد و هر دو نوع بازدارندگی می‌توانند همزمان نیز به کار روند. بازدارندگی بر اساس ممانعت می‌تواند با تهدید به مجازات همراه باشد به عبارت دیگر، سیاست‌های بازدارندگی، قابلیت توانایی مخالفت برای اقدام نظامی را مورد تهدید قرار می‌دهد؛ زیرا برای آن که نیروی بازدارنده کارساز شود،

۱. deterrence

۲- الیوت، جفری و رچینالد، رابرت، ۱۳۷۸، فرهنگ اصطلاحات سیاسی استراتژیک، ترجمه میرحسین رئیس زاده لنگرودی،

تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۳۷۰.

۳- مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۷۵، تئوری بازدارندگی (نظریه های کلان منازعه)، تهران، معاونت پژوهش‌های مجلس شورای

اسلامی، ص ۴-۳.

دشمن باید به دو چیز باور داشته باشد:

یکی این که طرف او توانایی اقدام تلافی‌جویانه تحمل‌ناپذیر را دارد و دیگر آن که از اراده دست زدن به چنین کاری برخوردار است.^۱

تجربه ایران در طی جنگ تحمیلی نیز عامل مهمی در تأکید بر بازدارندگی بود چون زعمای کشور معتقد بودند عراق به این دلیل به ایران حمله نمود که هرج و مرج حاکم بر کشور بعد از انقلاب، پاکسازی نیروهای مسلح و از دست رفتن حمایت سیاسی قدرت‌های بزرگ از ایران این توهّم را در ذهن رهبران عراق ایجاد کرده بود که بازدارندگی نیروهای مسلح کشور به شدت کاهش یافته است. بنابراین غلبه بر ایران حتمی است.

در طول جنگ و بعد از آن، اقداماتی که برای افزایش توان بازدارندگی نیروهای مسلح اتخاذ شد، تجهیز مجدد آن به جنگ‌افزارهای نوین بود که یکی از آن جنگ‌افزارها موشک بالستیک بود.

اظهارات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در دوران پس از جنگ نیز مؤید این مطلب است. «برای ما موشک‌های بالستیک عنصر بازدارنده هستند. ایران به این دلیل باید دارای این موشک‌ها باشد که حتی فکر حمله به ذهن همسایگان ما خطور نکند.^۲ بازدارندگی رایج‌ترین سیستم استراتژیک است که کشورها برای مقابله با تهدیدات استراتژیک در چرخه استراتژیک موجود به طراحی آن اقدام می‌کنند.

الگوی بازدارندگی، استراتژی‌های امنیتی گوناگونی را بر اساس مؤلفه‌های امنیت ملی کشور در هر زمان مشخص می‌نماید. گاه حوزه‌های استراتژیک و گاه حوزه‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک کشور مورد تهدید قرار می‌گیرند. بر این اساس با توجه به نحوه تهدید، کشورها به سمت اتخاذ استراتژی متناسب با آن گام برمی‌دارند.

راهبردهای بازدارندگی

با توجه به هدف اصلی بازدارندگی یعنی منصرف ساختن دشمنان از حمله احتمالی و همچنین با توجه به انواع وضعیت استراتژیک، کشورها در سیستم بازدارندگی خود از راهبردهای مختلف بهره می‌برند. مهمترین آنها عبارتند از:

۱- عسگرخانی، ابومحمد و حق‌شناس، محمدرضا، ۱۳۹۰، "تهدیدهای منطقه‌ای و راهبرد تسلیحاتی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال نهم، شماره ۳۳، ص ۸۱.
 ۲- طارمی، کامران، ۱۳۸۲، "تحلیلی بر نقش موشک‌های بالستیک در دکترین دفاعی ایران"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، بهار، شماره ۵۹، ص ۱۸۵ - ۱۸۳.

۱- راهبرد تهاجمی

راهبرد تهاجمی در بازی‌های استراتژیک مبتنی بر تهدید متقابل است و توسط کشورهای کاربردی دارد که در معادله دفاع-تهاجم در حوزه تهاجمی از مزیت برخوردارند. در این استراتژی، از سلاح‌هایی استفاده خواهد شد که توان نابودی نقاط هدف را در عمق خاک دشمن نخواستند داشت و معمولاً از دو مدل پاسخ انعطاف‌پذیر و تلافی گسترده استفاده می‌شود.

۲- راهبرد تدافعی

هدف راهبرد تدافعی، حفاظت از سیستم سیاسی یا منطقه در برابر حملات دشمن و تضمین بقای آن است و دشمن را به این نتیجه رهنمون می‌نماید که حتی در صورت حمله به آن کشور یا منطقه، قادر به تغییر تصمیم آنان نیست و به گونه‌ای رفتار خواهد شد که حمله برای دشمن به صرفه نباشد و از این طریق، مانع حمله گردد. این استراتژی شامل دفاع نظامی است که در آن بر نیروهای نظامی و دفاع مبتنی بر تأسیسات و نقاط استراتژیک یک کشور تأکید می‌شود.^۱

در تقسیم بندی دیگر، مهمترین راهبردهای بازدارندگی عبارتند از:

۱. راهبرد تهاجمی: حمله به دشمن برای ناکارآمدسازی توان تهدید آن.
۲. راهبرد تهاجمی مثلی: حمله به متحدان حریف برای منحرف‌سازی دشمن.
۳. راهبرد تدافعی: این راهبرد به دو بخش دفاع عامل و غیرعامل تقسیم می‌شود. دفاع عامل مبتنی بر تجهیزات نظامی و دفاع غیرعامل مربوط به دفاع شهری و ادوات غیرنظامی است.
۴. راهبرد شبکه‌سازی: مبتنی بر چگالی ارتباط بین بخش‌های شبکه منطقه‌ای برای بهره‌گیری در زمان لازم از طریق مدیریت روابط برای منحرف‌سازی دشمن از حمله یا نابودی آن.
۵. راهبرد اطمینان‌سازی دشمن: از طریق القای بی‌خطر بودن اقدام راهبردی خود.
۶. راهبرد سازش: رفع علل بروز برخورد و جنگ.^۲

۱- قاسمی، فرهاد، ۱۳۹۰، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران، نشر میزان، ص ۳۹۴.

۲- همو، ۱۳۸۶، "نگرشی تئوریک بر طراحی مدل بازدارندگی سیاست خارجی ایران"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره ۱،

خلیج فارس و بازدارندگی منطقه‌ای ایران

خلیج فارس از جمله مناطقی است که از اهمیت زیادی در سیاست بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای ایران برخوردار می‌باشد.

این حلقه از شبکه راهبردی ایران دارای قابلیت‌ها و ویژگی‌های سازه است و منطق خاصی را برای بازدارندگی این کشور ضروری می‌نماید.

حلقه یاد شده تجلی‌گاه تهدیدهای راهبردی علیه ایران بوده و از سوی دیگر، درون خود دارای عناصری است که می‌تواند عامل بازدارنده در برابر تهدیدها نیز محسوب گردد. به این جهت، حلقه یاد شده ویژگی دو وجهی دارد: وجه اول تجلی‌گاه تهدیدها و وجه دوم عنصر مقابله با تهدیدها خواهد بود.

کارگزاران تهدید در منطقه خلیج فارس

کارگزاران تهدید در منطقه به دو دسته درون منطقه ای و برون منطقه ای و خارجی تقسیم می‌گردند.^۱

۱- کارگزاران تهدید درون منطقه‌ای در خلیج فارس

کارگزاران تهدید درون منطقه‌ای در خلیج فارس ناشی از سیاست و راهبردهای برخی از بازیگرانی است که در درون حوزه خلیج فارس قرار دارد.

عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین، امارات و عمان از اوایل سال ۱۹۶۰ ترجیح دادند قدرت‌های خارجی، تأمین‌کننده امنیت این کشورها باشند. در این دوره، بیشتر کشورهای عربی این حوزه از بریتانیا پیروی می‌کردند. تنها عربستان بود که با آمریکا ارتباط برقرار کرد اما از سال ۱۹۷۱ که انگلستان از این منطقه عقب‌نشینی کرد همه کشورهای عربی این حوزه، سیاست چرخش به سمت آمریکا را در پیش گرفتند.

دولت‌های منطقه در سراسر دوره دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، تحت تسلط نظام سیطره‌جویانه تبعی ایران بودند. بعد از خروج انگلستان از منطقه، نیکسون سیاست دو ستونی خود را در منطقه اعمال کرد.^۲ از طرف دیگر، کشورهای خلیج فارس نسبت به غرب دیدگاهی دارند که با دیدگاه ایران متفاوت است؛ زیرا آن‌ها قبل از آن که یک کشور باشند، یک واحد سیاسی کوچک هستند.

۱. sokolsky, Richard, 2003, The united states and Persian Gulf: Reshaping Security Strategy, for the post containment Era National defense university press. P 37.

۲. Ibid, p38

بیشتر شیخ نشین ها فاقد حداقل بنیادهایی هستند که برای یک کشور مستقل لازم است. سرزمین کوچک، جمعیت اندک و اغلب بی سواد و ناکارآمد و عدم وجود فرهنگ و تمدن، آسیب پذیری زیاد جامعه نسبت به هر نوع تنش و بسیاری از عوامل دیگر موجب شده است این کشورها نتوانند بدون کمک مؤثر بیگانه به زندگی خود ادامه دهند.^۱ این کشورها از طریق اتحاد با آمریکا می توانند برای جمهوری اسلامی ایران تهدیدزا باشند.

۲- کارگزاران اصلی تهدید برون منطقه ای در خلیج فارس

اصلی ترین تهدید برون منطقه ای در خلیج فارس در حال حاضر آمریکا است که در این منطقه دارای منافع حیاتی است و به همین دلیل، با تمام توان برای تسلط بر این منطقه می کوشد. بعد از بحران انرژی در اوایل سال ۱۹۷۰ آمریکا، ایران و عربستان به عنوان دو کشور مهم در زمینه ایجاد ثبات در خلیج فارس متمرکز شدند و این سیاست دو ستونی آمریکا از توسعه طلبی روس ها جلوگیری کرد و ضرورت حضور فیزیکی واشنگتن را در منطقه برطرف کرد. انقلاب اسلامی و سیاست آمریکاستیزی ایران باعث بر هم خوردن این سیاست دو ستونی آمریکا شد.^۲

کاخ سفید با تشکیل اتحادیه های نظامی و از طریق کمک رهبران عربی در این منطقه به گسترش نفوذ خود پرداخته است و به این سبب، آمریکا با حضور در منطقه خلیج فارس و اعمال نظام بازدارندگی یک جانبه، به عنوان طرف اصلی در نظام بازدارندگی منطقه ای جمهوری اسلامی ایران مطرح می باشد.

متغیرهای بازدارندگی در منطقه خلیج فارس

منطقه خلیج فارس یکی از مهمترین حوزه های راهبردی در ساختار ژئوپلیتیک نظامی جهان و همچنین کانون محیط راهبردی ایران دارای ویژگی هایی است که تاثیر مستقیم بر گونه بندی نظام بازدارندگی منطقه ای ایران دارد.

به عبارت دیگر، حلقه خلیج فارس و ویژگی های آن، تاثیر مستقیم بر نوع بازدارندگی ایران در حوزه شبکه منطقه ای خود دارد. بازدارندگی، معادله راهبردی است که بر اساس رابطه تهدید و تهدید مقابل شکل می گیرد و این تهدید به گونه ای دارای اعتبار می باشد که باعث خنثی سازی حمله و رفتار تهاجمی طرف مقابل می گردد.

۱- کرمی، جهانگیر، ۱۳۷۲، "مطالعه سیستم امنیت جمعی در خلیج فارس (از ۱۳۴۵ تا ۱۹۸۸)"، سیاست دفاعی، سال دوم،

شماره ۱، ص ۱۷۱.

۲. Ekovich, Steven, 2004, Iran and New Threat in the Persian Gulf and Middle east, Foreign policy research Institute, p 720.

خلیج فارس درون خود عناصری دارد که به نگاه راهبردی ایران شکل می‌دهند و از آن طریق می‌توان به نظام بازدارندگی کارآمد شکل بخشید. از مهمترین ویژگی‌های آن عبارتند از:

۱. توانایی تولید و عرضه منابع مورد نیاز نظام جهانی و قطب تولید انرژی جهان.
۲. ویژگی ارتباطی خلیج فارس و کارکرد پیوندی خلیج فارس با سایر حلقه‌های موجود در سازه فیزیکی نظام جهانی.
۳. خلیج فارس به عنوان دارنده نقش راهبردی در نظام بازدارندگی.
۴. قرار گرفتن متحدان راهبرد قدرت مداخله‌گر آمریکا در منطقه و آسیب‌پذیری شدید آن‌ها در برابر تهدیدهای راهبردی قدرت‌های منطقه‌ای.

الگوی نظام بازدارندگی ایران در خلیج فارس

- خلیج فارس از دو منظر بر بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار است:
۱. حضور قدرت‌های بزرگ و تعریف منافع توسط آن‌ها در منطقه که این موضوع عامل شکل‌گیری نظم ناهمگون منطقه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران می‌گردد.^۱
 ۲. توانایی تولید منابع مورد نیاز نظام جهانی و همچنین حضور متحدان راهبردی منطقه‌ای قدرت مداخله‌گر آمریکا و عوارض ژئوپلیتیک مانند تنگه هرمز. این ویژگی سبب شکل‌گیری بازدارندگی مثلی در وضعیت ناهمگون قدرت بین طرف‌ها خواهد شد.
 - پیوند ویژگی یاد شده با ویژگی ارتباط بخشی آن با سایر حلقه‌های شبکه منطقه‌ای ایران و سایر شبکه‌ها که این ویژگی بازدارندگی منطقه‌ای شبکه‌ای را سبب خواهد شد.

بازدارندگی مثلی

- اصول منطقی زیر که بیانگر محیط راهبردی خلیج فارس می‌باشد، بازدارندگی مثلی را به عنوان نظام کارآمد بازدارندگی مطرح می‌نماید.
۱. با توجه به حضور قدرت مداخله‌گر در خلیج فارس، تهدیدها از نوع ناهمگون می‌باشد.
 ۲. نظم منطقه‌ای تهدید کننده ایران، ناهمگون می‌باشد.
 ۳. راهبرد مثلی بازدارندگی از جمله الزام‌های نظم ناهمگون منطقه‌ای است.^۲

۱. Paul, Jabber and ets, 1988, Great Power intersts in the Persian Gulf, Forign Relaton, United states,

1. Harkarg, Robert, 1998, Triangular or indirect deterrence: something new in deterrence theory? Forgoing of war and peace, Cambridge, Cambridge University Press, pp 63 – 88.

۴. بیشتر کشورهای منطقه خلیج فارس در زمره متحدان منطقه‌ای امریکا و همکار راهبردی آن می‌باشند.
۵. کشورهای متحد آمریکا در برابر ایران دارای آسیب‌پذیری شدید هستند.
۶. عناصر ژئوپلیتیک خلیج فارس و چینش جغرافیای آن، توانایی راهبردی در اختیار قدرت منطقه‌ای مانند ایران قرار می‌دهد.
۷. با توجه به واقعیات یاد شده، نیروی نظامی متعارف منطقه‌ای^۱ ایران از کارایی لازم در برابر نیروی نظامی ناهمگون مداخله‌گر، در تهدید نقاط هدف راهبردی خلیج فارس برخوردار می‌باشد.
۸. نظام منطقه‌ای و جهانی، توان تحمل هزینه بلندمدت در منطقه خلیج فارس نخواهد داشت.

بازدارندگی شبکه‌ای

یکی دیگر از الگوهای بازدارندگی نوین، بازدارندگی شبکه‌ای در وضعیت نظم ناهمگون و حاکمیت الگوی قدرت نرم و هوشمند است که از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. در حوزه بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران و پیوند آن با محیط خلیج فارس در مسیر حیاتی تحت عنوان مسیر مبتنی بر عناصر ارتباطی ژئوپولیتیک، عناصر ارتباطی ژئواکونومیک و عناصر ارتباطی ژئوکالچری در شبکه‌سازی بازدارندگی وجود دارد. در این میان، قدرت کانونی ایران به عنوان گره پیوندی مطرح می‌باشد که این کشور با توجه به این عناصر، توان کارگزاری این شبکه‌سازی را خواهد داشت.

نکته مهم این است که شبکه‌ها، گونه‌بندی مختلف دارند و هر کدام بر اساس ساختار قدرت و چینش روابط چگالی، به انواع ریزتری تقسیم می‌شوند اما لازمه شبکه‌سازی، داشتن توان ارتباطی در حوزه‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچری می‌باشد. موقعیت خلیج فارس از جمله عوامل مهم ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران است که می‌تواند از طریق آن، پیوند و حلقه نوین ایجاد کند که در این میان، اصول زیر قابل طرح است:

۱. ساختار ژئوپلیتیک نظام جهانی با چرخه جهانی قدرت در ارتباط مستقیم است.
۲. چرخه جهانی قدرت مبتنی بر سلطه ایالات متحده در حال نزول است.

۱. Gerson, Michael, 2009, Conventional Deterrence in Second Nuclear age, Parameters, Vol.39, No.3, pp 32-48.

۳. چین از جمله قدرت‌های در حال تکمیل و تکامل جایگاه خود در چرخه جهانی قدرت می‌باشد.

۴. در چرخه جهانی قدرت، رقابت راهبردی بین چین و امریکا است.

۵. ایران در پیوند و به عبارت شبکه‌ای، گره حلقه‌های شبکه نوین چین است.

۶. یکی از مسیرهای شکل‌گیری شبکه نوین، گسترش حوزه خلیج فارس به آسیای مرکزی، خاورمیانه شمالی، هند و شبه قاره با محوریت ایران می‌باشد.^۱

به این ترتیب از منظر امکان‌سنجی محیط راهبردی خلیج فارس، ایران به عنوان قدرت قانونی، توان شکل بخشی به شبکه متداخل منطقه‌ای نوینی را دارد که از طریق برقراری فرایند بازخوران شبکه‌های فرعی درون آن و مدیریت پیوند کارکرد شبکه جهانی معادله تهدید در وضعیت ناهمگون، نظام بازدارندگی شبکه‌ای را شکل می‌دهد.

تأثیر محیط راهبردی خلیج فارس بر نظام بازدارندگی ایران را می‌توان در این قالب نشان داد که در عین حال با توجه به موقعیت خلیج فارس و درگیر شدن قدرت مداخله‌گر در این شبکه، ایران با نوعی نظم ناهمگون روبرو می‌باشد.

بنابراین ایران برای طراحی نظام بازدارندگی به عناصر و متغیرهایی نیاز دارد که تهدید را به عنوان هسته و موتور محرک بازدارندگی، معادله آن را موازنه بخشد.

در این راستا ویژگی‌های متعدد خلیج فارس و عناصر مختلف آن، مواد و عناصر اولیه مورد نیاز برای شکل دادن به نظام بازدارندگی را در اختیار آن قرار می‌دهد.

حوزه خلیج فارس با ویژگی‌های خود، زمینه طراحی بازدارندگی مثلی را امکان‌پذیر می‌سازد که بازدارندگی از نوع غیرمستقیم می‌باشد.

ویژگی‌های دیگر خلیج فارس نوعی پیوند کارکردی بین این منطقه با سایر مناطق موجود در شبکه جهانی را سبب می‌گردد و تهدیدها و تهدیدسازی به عنوان محور شکل‌دهنده بازدارندگی بر اساس واپایش فرایند ارتباطی و بازخورانی بین مناطق مختلف می‌شود و از این طریق، متأثرسازی مناطق دیگر و نظام جهانی از تحولات داخلی منطقه خلیج فارس تحقق می‌یابد.

۱- قاسمی، فرهاد، ۱۳۸۸، الزامات تئوریک بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال اول،

شماره ۳، ص ۷۹.

چالش ها و شاخص های امنیت در جمهوری اسلامی

امنیت ملی هر کشور از مهمترین دغدغه های آن است و از این رو باید طرح ها و برنامه ها بتواند تهدیدهای خود را شناسایی و راه مقابله با آن را مشخص نماید و تقویت امنیت خویش را سرلوحه سیاست خود قرار دهد. دو امر برای اجرای امنیت، ضروری است: اول، متناسب با الگوی راهبردی خاصی، طبقه بندی شود و دوم، متناسب با الگوهای طراحی شده، قوانین حوزه امنیت ملی و تأمین آن سامان یابد. آنچه مسلم است حرکت جمهوری اسلامی ایران از سمت نظریه های سخت امنیت به نظریه های نرم و حرکت از گفتمان غربی تأمین امنیت، به گفتمان اسلامی است. از نظرگاه اسلام نیز در آیات متعددی ضرورت وجود امنیت در زندگی اجتماعی مورد تأکید است و بر همین اساس، امنیت، نخستین و مهم ترین شرط زندگی سالم اجتماعی است.^۱

موقعیت ژئوپلیتیک ایران در منطقه و جهان

ژئوپلیتیک در فرهنگ آکسفورد عبارت از مطالعه چگونگی تأثیرپذیری سیاست ها از عوامل جغرافیایی است و آموزه ای است که به وسیله آن، پدیده قدرت در چارچوب تمایزات و ویژگی های سرزمینی یا جغرافیایی مورد مطالعه قرار می گیرد.^۲ اصولاً ژئوپلیتیک به دنبال بررسی این موضوع است که عوامل جغرافیایی از جمله سرزمین، جمعیت، موقعیت استراتژیک، منابع طبیعی و غیره چگونه بر روابط بین کشورها و تلاش آن ها برای کسب قدرت و استیلا بر دیگران اثر می گذارد. گروهی از دانشمندان، موضوع ژئوپلیتیک را مطالعه رابطه و تأثیر متقابل جغرافیا و سیاست می دانند.^۳ براین اساس درسیاست جغرافیایی یا ژئوپلیتیک، نقش عوامل جغرافیایی بر روابط کشورها در نظر گرفته می شود. بدون تردید یکی از متغیرهای مؤثر بر شکل گیری خط مشی سیاست خارجی و نیز مباحث استراتژیک و سیاست دفاعی هر کشور، محیط منطقه ای و ابعاد مختلف آن است.

امروزه نقش هر کشور در سیاست جهانی تحت تأثیر عوامل ژئوپلیتیک است. ایران با

۱- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۴، تفسیر نمونه، ج ۱۲، قم: دارالمکتب الاسلامیه، ص ۵۳۹.

۲- احمدی، عباس و دیگران، ۱۳۹۱، "ژئوپلیتیک شیعه و رابطه آن با ژئوپلیتیک جهانی"، در همایش ملی ژئوپلیتیک شیعه، تهران، دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران، ص ۴۵.

۳- پوراحمدی، حسین و حسینی، رسول، ۱۳۸۸، "ژئوپلیتیک کشورهای نفتی خلیج فارس و چالش های جهانی شدن اقتصاد"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره ۱، ص ۱۰۴.

توجه به موقعیت جغرافیایی خود وضعیت ژئوپلیتیک منحصر به فرد دارد و ایران را تبدیل به کشوری بین‌المللی کرده است که همواره در معادلات جهانی نقش برجسته به آن می‌دهد.^۱ موقعیت خاص ایران همواره بستر مناسبی را برای تنش‌های سیاسی و نظامی و به مخاطره افتادن امنیت ملی آن فراهم آورده است. در گذشته، ژئوپلیتیک ایران به سبب عواملی مانند منابع خام یا موقعیت گذرگاهی آن مورد توجه بود اما با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه، ایران که یکی از متحدین آمریکا و غرب در منطقه بود به نیرومندترین دشمن آن‌ها در منطقه تبدیل شد و منافع آن‌ها را آماج حملات تبلیغی خود قرار داد.^۲

چالش‌های امنیتی بر اساس شیوه زیست قبیله‌ای

فرهنگ قبیله‌ای جامعه ایرانی بی‌تردید، پیامدهای امنیتی قابل توجهی را از دیرباز تا به امروز در نگرش‌ها، هنجارها و ارزش‌ها بر جا گذاشته است و این‌ها به برخی از مهم‌ترین چالش‌هایی اشاره دارد که باید در برنامه‌ریزی اجتماعی - فرهنگی برای رفع آن‌ها اقدامات جدی صورت بگیرد.

۱. گسترش احساس بیگانگی: ناشی از جدایی‌گزینی‌های خودخواسته شیوه قبیله‌ای و فاصله‌ای است که بین قبیله - روستا و قبیله - شهر به وجود آمده است. این احساس به مرور خود را در قالب بیگانه‌هراسی و تقویت نظریه توطئه و در ناکامی‌ها دیگری را مقصر جلوه دادن انجامیده است. در نتیجه این نوع نگرش، عامل تمام بدبختی‌ها، عقب ماندگی‌ها، ناامنی‌ها و تهدیدات، دشمن است. مطابق این نگرش در سرنوشتی که ما داریم هیچ گونه مسئولیتی متوجه خود فرد نمی‌گردد.^۳

۲. دیم و نگرش دیمی: به معنای عدم توجه کافی به عنصر برنامه‌ریزی و مآل‌اندیشی در زندگی و تقویت روزمرگی و گذراندن زندگی به گونه باری به هر جهت. این نگاه به زندگی، در آمیزش با تفسیر ناصواب از مذهب در قالب نگاه تقلیل‌گرایانه به صورت قوی در نگرش افراد رسوخ کرده و به صورت فرهنگ فراگیر، کنش‌های انفعالی قابل توجه از خود بر جا می‌گذارد که باید به عنوان آسیب و تهدید جدی به آن نگرست.

۱ - خلیلی، محسن و دیگران، ۱۳۹۰، "بایستگی‌های ژئواکونومیک توسعه منطقه جنوب شرق ایران"، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره ۴، ص ۹۰.

۲ - فاضلی‌نیا، نفیسه، ۱۳۸۵، "ژئوپلیتیک شیعه و مسئله امنیت ملی ایران"، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال چهارم، شماره ۱۳، ص ۲۱.

۳ - گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، شاخص‌های راهبردی امنیت در جمهوری اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۱۳۵.

۳. میل به پنهان کردن دارایی‌ها: فضای گسترده ناامنی در تاریخ ایران و احتمال زیاد غارتگری، افراد را به سمت پنهان‌کاری و دور نگه داشتن دارایی از چشم دیگران نموده است. این پدیده علاوه بر اینکه یک شاخص مهم برای ارزیابی امنیت به حساب می‌آید، پیامد اقتصادی مهمی دارد که به خارج نگه داشتن بخشی از سرمایه‌های اقتصادی از چرخه تولید می‌انجامد.

۴. تعمیم توزیع منابع بر اساس ویژگی‌های انتسابی: از جمله واگذاری مناصب و موقعیت‌های شغلی و نظایر آن بر اساس نسبت افراد و بی‌توجهی به اصل مهم و ارزش اساسی شایستگی ابتدا در قبیله و سپس با گسترش در ساختار اجتماعی- تاریخی ایران، زمینه‌ساز مسائل بیشماری گردیده است که از جمله به صورت مستقیم و غیرمستقیم ارتباط آنها را با امنیت می‌توان ملاحظه کرد.^۱

شاخص‌های امنیت با توجه به نظام سیاسی

برخی از شاخص‌ها را که درباره شیوه زیست قبیله‌ای ارائه شد می‌توان در این بخش هم مورد توجه قرار داد؛ زیرا فرهنگ قبیله‌ای، خصوصیت انتشاری و انتقالی به سطح سیاسی هم داشته و از این طریق خود را در این سطح نمایان ساخته است اما فراتر از این موارد، برخی موارد به صورت خاص مطرح می‌شود:

۱. شکل رابطه حاکمیت با مردم: رابطه یک‌سویه با مردم در درازمدت، زمینه‌های امنیت را سست می‌کند؛ زیرا روابط یک‌سویه، فسادهایی را پرورش می‌دهد که مانند موریانه، پایه‌های حکومت را تهدید می‌کند. از جمله، رابطه عشق را به نفرت و کشش محبت‌آمیز را به کاربرد زور برای تداوم حکومت مبدل می‌کند. در نتیجه، شکاف بین دولت و ملت با ابزارهای دیگری به جز محبت و علاقه مانند نیروهای سرکوب و زور سر نیزه پر می‌شود. در این حالت بین امنیت مردم و حاکمیت هم فاصله و سپس شکاف می‌افتد.

۲. ماشین تولید رضایت/ نارضایتی: نظام‌های سیاسی بر اساس طراحی نحوه رابطه با مردم می‌توانند به دستگاه‌های تولید رضایت یا نارضایتی تبدیل شوند. رابطه یک‌سویه قهرآمیز و خودخواهانه حاکمان، زمینه تبدیل نظام سیاسی به ماشین تولید نارضایتی است و بر عکس، اهتمام به برقراری و تقویت رابطه دوسویه واقعی و اثربخش، نظام سیاسی را تبدیل به دستگاه تولید رضایت می‌نماید.

۳. میزان و نحوه مشارکت مردم: یکی از شاخص‌های مرتبط با امنیت می‌باشد. به موازاتی که مشارکت مردم صوری، تشریفاتی و سطحی باشد، چرخ‌دنده‌های آن‌ها با ماشین نظام سیاسی، سست‌تر و امکان جدایی و انقطاع، بیشتر می‌گردد.

۴. بر عکس، هر چه مشارکت‌ها، واقعی، جدی و عمیق باشد، می‌تواند به جذب و ترکیب بیشتر مردم و نظام سیاسی بیانجامد، به گونه‌ای که گسست و انفکاک بین این دو امکان‌ناپذیر و در نتیجه، امنیت در سطح بالاتر می‌رود.

۵. درجه آزادی: در یک نظام سیاسی به موازاتی که افراد از درجه آزادی بیشتری برخوردار باشند، مشروط به رواج فرهنگ صحیح استفاده از آزادی می‌توان به امنیت بیشتری دست یافت. درجه آزادی بیشتر، مانع انجام کارهای زیرزمینی می‌باشد که به لحاظ پنهان بودن در هر شرایطی تهدیدکننده خواهد بود. درجه آزادی بیشتر، کنش‌های سیاسی و اجتماعی مخفی را تبدیل به فعالیت آشکار می‌کند.

عوامل تهدید کننده امنیت ملی ایران

فرهنگ آکسفورد، تهدید را «امکان به وحشت انداختن، ترساندن یا ایجاد فاجعه برای یک فرد یا جامعه، آسیب زدن به کسی یا چیزی، نتایج ناخوشایند به بار آوردن» تعریف می‌کند.^۱ در فرهنگ‌های فارسی نیز تهدید به معنای ترسانیدن و بیم دادن آمده است.

منظور از تهدید «وجود فشار خارجی منفی، فقدان امنیت، اختلال در توانایی کشور در کسب اهداف ملی، اقدامات کاهنده کمیت و کیفیت زندگی مردم کشور یا دامنه اختیارات حکومت، ایجاد وضعیت خطرناک و محدود کردن حس آزادی و رهایی» می‌باشد.

به نظر بوزان، «هرچه که ساختار یک جامعه را تهدید کند و به تقابل با ارزش‌های آن جامعه برخیزد یک تهدید امنیتی است.»^۲

اما تهدیدهای جغرافیایی نزدیک، محسوس‌تر از تهدیدهای مکانی دور می‌باشند. از این رو می‌توان گفت: احساس ناامنی، پیوند نزدیکی با قرابت جغرافیایی دارد.

از دیدگاه بوزان بسیاری دیگر از دانشمندان روابط و امنیت بین‌الملل شناخت تهدیدهای هر کشور کاری بس دشوار است؛ زیرا تهدیدها افزون بر جنبه‌های علمی دارای جنبه‌های حیاتی هستند و شناخت و اندازه‌گیری تهدیدهای امنیتی دشوار می‌نماید و این که از لحاظ

۱. Oxford Advanced Learner's Dictionary, 2005, London, Oxford press, p 246.

۲- بوزان، باری، ۱۳۷۹، امنیت ملی، دولت‌های مدرن و پست‌مدرن، تهران، مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب، ص

امنیت ملی کدام تهدید جدی و کدام غیر جدی است، کاری دشوار است.^۱ با این تفاسیر، ایران به دلیل موقعیت ویژه خود همواره در طول تاریخ با تهدیدها و خطرهای امنیتی مواجه بوده است که به مهمترین آنها اشاره می‌شود.

ساختار نظام بین‌المللی

نخستین نوع تهدید از تهدیدهای راهبردی در سیستم جهانی و نوع مدیریت آن ناشی می‌شود. ایران به دلیل جایگاه خود همیشه تحت تاثیر ساختار نظام بین‌الملل بوده و ساختار نظام بین‌الملل در برهه‌هایی به سیاست خارجی کشور ایران جهت داده است و سیاست «نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی» ایران گامی در جهت مقابله با چنین فشارهایی بود ولی با فروپاشی شوروی و تغییر ساختار نظام بین‌الملل، رویکرد یک جانبه‌گرایی امریکا در قالب نظام هژمونیک، فشارهای ساختاری را افزایش داد. در نتیجه، به هر میزان که آمریکا از توان هژمونیک بیشتری برخوردار باشد، به همان اندازه، مداخله‌گری آن علیه کشورهای خاورمیانه از جمله ایران افزایش بیشتری پیدا خواهد کرد که مداخله نظامی، بحران سازی محیط منطقه‌ای، افزایش مداخله در امور داخلی ایران، فشارهای سازمان یافته از طریق نهادهای بین‌المللی، عملیات انتقامی و محدودسازی راهبردی از آن جمله است.^۲

دورنمای فعالیت ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا به طور مستقیم می‌تواند عمق تحرک جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس را کاهش یا افزایش دهد. این ناوگان، انجام مأموریت‌های دریایی در چتر جغرافیای نظامی آمریکا را بر عهده دارد و یکی از بخش‌های مهم فرماندهی مرکزی نیروی دریایی آمریکا^۳ می‌باشد.

در مجموع، روند تقابلی و تهاجمی آمریکا علیه ایران و محور محدودسازی ساختاری به اشکال گوناگون با هدف جلوگیری از افزایش نفوذ منطقه ای ایران از طریق متهم سازی جمهوری اسلامی ایران به عنوان منبع اصلی گسترش بنیادگرایی و تهدید مستقیم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، همواره مخاطره‌های امنیتی ایران را افزایش و مطلوبیت‌های منطقه‌ای آن را کاهش داده است.^۴

۱- حاج یوسفی، امیرمحمد، ۱۳۸۳، "تهدیدات امنیتی منطقه‌ای ایران پس از جنگ سرد: پیامدها و پاسخ‌ها"، فصلنامه سیاست

خارجی، شماره ۷۱، ص ۶۲۵.

۲- قاسمی، فرهاد و نگهدار، الهام، ۱۳۹۲، "چرخه راهبردی و الزمات سیستم دفاعی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه سیاست

دفاعی، سال ۲۲، شماره ۸۵، ص ۲۰.

۳. United States Naval Forces Central Command(USNAVCENT)

۴- عسگرخانی، ابومحمد، حق‌شناس، محمد رضا، ۱۳۹۰، ص ۸۰-۷۹.

رقابت تسلیحاتی کشورهای حوزه خلیج فارس

در ظرف نیم قرن اخیر به ویژه پس از اهمیت یافتن جایگاه استراتژیک منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، بسترهای شکل‌گیری مسابقه تسلیحاتی فراهم گردید و در بدو امر، جنگ سرد یکی از عوامل مؤثری بود که برای چند دهه به عنوان عامل اصلی رقابت تسلیحاتی در نظام بین‌المللی به صورت عام و سیستم‌های منطقه‌ای مانند خلیج فارس به صورت خاص عمل کرد.

در تشریح این مسئله می‌توان گفت: در اواخر دهه هفتاد میلادی، کشورهای حاشیه خلیج فارس در رقابت ناشی از جنگ سرد، بیشتر در اردوگاه غرب قرار گرفته بودند و سپس با رویدادهایی چون سقوط شاه، تصرف سفارت امریکا در تهران و اشغال افغانستان و نظایر آن دچار سردرگمی شدند. در چنین وضعیتی بی‌ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی بود که عراق به ایران حمله کرد و جنگ هشت ساله آغاز شد که از آن به عنوان جنگ اول خلیج فارس یاد کردند. چند سال بعد، جنگ دیگری آغاز شد که ناشی از تهاجم عراق به همسایه جنوبی خود یعنی کویت بود. این حقیقت که کویت طرفدار غرب و تولیدکننده مهم نفت به شمار می‌رفت باعث شد نامشروع بودن اشغال این کشور توسط عراق برجستگی بیشتری پیدا کند. صرف نظر از مسائل تاریخی، دلایلی چون موقعیت استراتژیک و جغرافیای انسانی خلیج فارس نیز از جمله عواملی بود که سبب مسابقه تسلیحاتی در خلیج فارس به صورت ذاتی شد.

بنیادگرایی دینی و سلفی‌گری

مسلمانان شیعه در کشورهای منطقه خاورمیانه، محدوده جغرافیایی واحد را تشکیل داده‌اند که دارای وزن سیاسی بین‌المللی خاصی است که در ادبیات روابط بین‌الملل آن را «ژئوپلیتیک شیعه» می‌نامند. اصلی‌ترین عامل تشکیل ژئوپلیتیک شیعه، گفتمان مسلمانان شیعه و بلوک‌بندی آنان بر اساس همین مؤلفه است. از آنجا که شیعیان از بدو پیدایش خود متعرض حوادث تاریخی بعد از جانشینی پیامبر بودند، همواره مورد تهدید و تعرض گفتمان رقیب خود قرار گرفتند و این امر موجب پراکندگی آنها در جغرافیای جهان اسلام شد.

به تدریج ایران به بزرگترین مأمن شیعیان تبدیل شد و تشکیل دولت‌های شیعی در ایران موجب تقویت هرچه بیشتر آن شد. با ورود به عصر جدید این تهدیدها تنوع بیشتری را در موقعیت بسیار حساس ژئواکونومیک یافت و آن به دلیل تسلط بر منابع غنی انرژی و موقعیت ترانزیت کشورهای ایران، عراق، بحرین و آذربایجان است. این امر موجب

حضور نیروهای فرامنطقه‌ای شد که این خود به تهدیدی دیگر برای امنیت ژئوپلیتیک شیعه بدل گشت.

همچنین فرزند نامشروع مدرنیته در منطقه خاورمیانه یعنی بنیادگرایی دینی و سلفی‌گری که ادامه میراث اختلاف گفتمانی از صدر اسلام ولی با اشکال بسیار رادیکال‌تر است به بزرگترین تهدید امنیتی شیعه و جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد که تحولات بهار عربی و شعله‌ور شدن جنگ شیعه و سنی‌گویی این واقعیت است.^۱

اسرائیل

رژیم اسرائیل در منطقه خاورمیانه، وضعیت پیچیده‌ای را از لحاظ امنیت منطقه رقم زده است و تأسیس یک رژیم امنیت منطقه‌ای را با دشواری و موانع حاد و اساسی مواجه ساخته است. در محیط امنیتی جدید خاورمیانه، اسرائیل محدوده راهبردی خود را افزایش داده است و در ارتباط با ایران اهداف بلندمدتی را در ابعاد مختلف در منطقه دنبال می‌کند؛ با این نیت که از گسترش دامنه نفوذ و تعمیق عمق راهبردی ایران در منطقه بکاهد. تصور ایران بر این است که رژیم صهیونیستی ضمن وجود تصنعی خود به جهت اشغال فلسطین، پایگاه امریکا در حملات احتمالی علیه آن می‌باشد. اتمی بودن رژیم صهیونیستی و اینکه تنها کشور خاورمیانه است که به چنین سلاحی مجهز شده بر شدت نیاز ایران برای مقابله با آن و ایجاد دفاع راهبردی در مقابل آن افزوده است.^۲

جمهوری اسلامی ایران متناسب با افزایش توانایی خود، حوزه های نفوذش را بازتعریف کرده و خواهان افزایش نقش منطقه‌ای خود است. طبیعی است که ایران برای سمت‌بخشی به روند انتقال قدرت در منطقه و بازتعریف آن با مقاومت و موانع جدی از سوی قدرت‌های رقیب مواجه شود و آنها با توسل به راهبردهای مختلف در پی توقف این روند برآیند.

آنچه در سال‌های اخیر به عنوان ایران‌هراسی نامیده شده است، در بستر برخی واقعیت‌ها در منطقه و وارونه‌نمایی برخی دیگر شکل گرفته تا هزینه قدرت یابی ایران افزایش یابد.

قابلیت ایران در حوزه سنتی و نوین قدرت در مقیاس منطقه‌ای امکان تبدیل به قدرت بالقوه هژمون منطقه‌ای را فراهم آورده است که این خود باعث دشمن‌تراشی و مشکل‌تراشی قدرت‌های رقیب شده و اقدامات آن‌ها تهدیدات جدیدی را علیه امنیت ایران به وجود آورده

۱- ابراهیمی درخشان، شهرام، ۱۳۹۱، بررسی تهدید امنیتی ژئوپلیتیک شیعه در دوره اول قرن بیستم، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۲- قاسمی، فرهاد و نگهدار، الهام، ۱۳۹۲، ص ۲۵.

است.

ابزارهای بازدارندگی در سیاست دفاعی ایران

علاوه بر گفتمان داخلی و تأکید مسئولین رده بالای حکومتی در داخل، تمام اظهارات و مکتوبات غربی درباره راهبرد نظامی ایران بر این نکته توافق دارد که ایران، راهبرد بازدارندگی را دنبال می‌کند. از جمله در این باره می‌خوانیم: «سیاست دفاعی ایران مبتنی بر بازدارندگی است و علی‌رغم اینکه تهران مدعی است که قصد حمله به همسایگانش ندارد.

حمله به آمریکا و پایگاه‌های نظامی این کشور در کشورهای منطقه، تحت شرایط ویژه قابل کنار گذاشتن نیست.» رونالد بورگس^۱ مسئول آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا در سال ۲۰۱۰ در سنای آمریکا اظهار داشت: «راهبرد نظامی ایران با هدف مقابله با تهدیدات خارجی و به طور خاص آمریکا و اسرائیل طراحی شده است.

اصول این راهبرد شامل بازدارندگی، انتقام غیرمتقارن و جنگ فرسایشی است.» به عقیده او اهداف راهبردی ایران در درجه اول، حفظ نظام، تبدیل ایران به قدرت برتر منطقه، کسب نقش رهبری در جهان اسلام و سطح بین‌الملل و تبدیل ایران به قطب اقتصادی و علمی است. ایران به دنبال راهبرد امنیتی در مقابل هر گونه حمله به سرزمین خود و افزایش قدرت خود در منطقه است. به گفته این مقام آمریکایی، در راهبرد نظامی ایران مدت‌ها است از ارتش بیست میلیونی و دکتترین جنگی غیرمتقارن به‌عنوان بازدارنده هر گونه تهاجم به این کشور سخن گفته شده است.^۲

نیروهای مسلح

نیروهای مسلح یا سازمان نظامی از ابتدای حیات اجتماعی انسان تشکیل شده است و سازمان‌های نظامی هر جامعه همواره اهرم بسیار قوی و مطمئن برای تعامل و برقراری روابط با جوامع و کشورهای دیگر محسوب می‌شود و دارای ویژگی‌های زیر می‌باشد:

۱. مانند سازمان‌های حکومتی بر اساس قانون اساسی هر کشور و در بیشتر موارد به صورت دائمی تأسیس می‌شود با این ویژگی که اختیار کنترل و مدیریت انحصاری سلاح‌ها و تجهیزات جنگی و نظامی را در اختیار دارند.

۱. Ronald Burgess

۲- باقری دولت‌آبادی، علی، ۱۳۹۲، "نقش عنصر بازدارندگی در راهبرد نظامی ایران"، فصلنامه سیاست دفاعی، سال ۲۲، شماره

۲. سازمان‌های نظامی با سازمان‌های غیرنظامی دارای تفاوت فراوان از جمله یونیفورم و نظام ارزشی قوی مانند شجاعت، از خودگذشتگی در راه کشور و دیگر ارزش‌های اعتقادی مورد احترام جامعه مانند اعتقادات دینی و مذهبی هستند.

۳. سازمان نظامی، سازمان دیوان‌سالار کاملی است که انواع تسلیحات و تجهیزات نظامی را به موجب قانون اساسی به طور انحصاری در اختیار داشته و موظف است برای دفع دشمن و تأمین منافع ملی به طور کنترل شده و هماهنگ این تسلیحات و تجهیزات نظامی را به کار گیرد. همان‌گونه که جنگ و سیاست آن چنان به هم پیوند خورده‌اند که دو روی یک سکه به شمار می‌آیند نظامیان و سیاستمداران نیز همکاران یکدیگر محسوب می‌شوند و در صورت ناکامی یکی از آن‌ها در ایجاد تعادل در روابط بین‌المللی با همسایگان و دیگر کشورها طرف دیگر وارد عمل می‌شود.

۴. ویژگی این سازمان‌ها دارا بودن تجهیزات نظامی سبک، نیمه‌سنگین و سنگین به طور انحصاری است؛ زیرا بر مبنای قوانین و مقررات کشورها سازمان دیگری نمی‌تواند دارای این تجهیزات باشد.

۵. حفظ و حراست از مرزها و نظام کشور ویژگی دیگر این سازمانها است و به این منظور باید با دشمنان خارجی و داخلی مبارزه و مقابله کرده و آن‌ها را از دست‌یابی به خاک کشور و سرنگونی حکومت باز دارند.^۱ با توجه به محیط راهبردی و موقعیت ژئوپلیتیک کشور، راهبرد بازدارندگی در معنای اصلی و نظامی آن از طریق نیروهای مسلح در ایران تأمین می‌شود و این نیروها که مسئول محافظت از مرزها و برقراری امنیت داخلی هستند از دستگاه‌های زرهی، پیاده نظام، کماندو و نظایر آن تشکیل شده و در حال حاضر با تشکیل قرارگاه‌های تخصصی به ایفای نقش در تأمین بازدارندگی ایران می‌پردازند.

هدف قرار دادن متحدین آمریکا در منطقه و جهان

یکی از جنبه‌های بازدارندگی نظامی ایران، تهدید کشورهای همسایه به تلافی همکاری با آمریکا در حمله به ایران می‌باشد. هدف این سیاست در درجه اول، پیام به کشورهای همسایه است که ایران به دنبال تجاوز به خاک هیچ کشوری نیست اما نمی‌تواند بپذیرد که خاک کشور همسایه آن به مأمّن دشمنان در حمله به خاک ایران تبدیل شده است. از این

۱- قاضی‌زاده فرد، سیدضیاءالدین، ۱۳۸۸، "ویژگی برنامه‌ریزی راهبردی در سازمان‌های نظامی"، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال

۷، شماره ۲۴، ص ۱۷.

رو، در صورتی که این کشورها با ایالات متحده همکاری نمایند، باید انتظار پاسخ قاطع و سریع از جانب ایران را داشته باشند.

بهره‌گیری از کمک متحدان خود در منطقه

یکی از جنبه‌های بازدارندگی ایران، تهدید دشمنان به وارد کردن خسارت جبران‌ناپذیر از طریق متحدان خود حتی در صورت از بین رفتن توان نظامی داخل می‌باشد. ایران بارها تأکید کرده است که در صورت حمله به ایران، کل خاورمیانه را به آتش خواهد کشید و جنگ امریکا علیه ایران، به ایران محدود نمی‌شود و برخلاف تصور کارشناسان نظامی امریکا، جنگ کوتاه‌مدت نخواهد بود. ایران در جنگ امریکا برای خود هیچ محدودیتی قائل نیست و در هر کجا توان داشته باشد چه به صورت مستقیم، چه از طریق متحدان خود ضربه خواهد زد. منظور از متحدان در اینجا تنها صرف بازیگران دولتی همچون سوریه و فلسطین نیست بلکه تمام جنبش‌های اسلامی و مردمی که برای احقاق حق خود بر ضد سیاست‌های آمریکا می‌جنگند و با ایران دارای ارتباط هستند را در بر می‌گیرد.

حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی در این زمره قرار دارد. از این رو، در بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران که از جنس اعمال مجازات متقارن و نامتقارن گسترده می‌باشد، حزب الله لبنان و سایر گروه‌ها به عنوان ابزار راهبرد منطقه ای ایران، نقش محوری در دیپلماسی هسته‌ای ایران بازی می‌کند.^۱

علاوه بر این، همکاری با روسیه در بخش انرژی اتمی به منظور بهبود وضعیت امنیتی در کوتاه‌مدت و توسعه پایدار در بلندمدت برای ایران حائز اهمیت به شمار می‌آید.^۲

بازدارندگی موشکی

اولویت اصلی ایران در سال‌های اخیر، بر توانمندی موشکی بالستیک و دریایی متعارف به عنوان ابزار نمایش قدرت در سطح منطقه متمرکز شده است.

ریشه برنامه موشکی ایران را باید در نیاز موشکی ایران در جنگ با عراق جست. نیازهایی که نظر ایران را به سمت موشک‌های اسکاد جذب کرد. علت این امر نیز این بود که عراق، ایران را مورد حمله موشکی قرار داد. ایران به دلیل تحریم‌های جهانی در اواخر جنگ دیگر قادر به خرید تسلیحات و پاسخ به این حملات نبود. بنابراین با خرید موشک اسکاد محرمانه

۱. Ganji, Babak, 2006, Iran, Israel Asymmetric War fare and Regional Strategy Conflict study search center Middle east series, defense academy of the United Kingdom, p22.

۲- لطفیان، سعیده، ۱۳۹۰، پندار از تهدید، سیاست‌های امنیت جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم،

شماره ۱، ص ۱۸۴.

از سوریه، کره شمالی و لیبی کوشید در عین کاربرد آن ها در جنگ، کار مطالعاتی برای تولید آن انجام دهد.

ایران که در طول جنگ روی توان موشکی کار کرد، سال ها بعد جواب داد. شهید تهرانی مقدم از جمله فرماندهانی بود که در طول جنگ و بعد از آن، نقش مؤثری در دستیابی ایران به انواع موشک شهاب ۳ ایفا نمود. جنگ، درس دیگری نیز به ایران آموخت و آن این بود که برای توانایی انتقام گیری، موشک لازم است.

آیت الله هاشمی رفسنجانی ضمن اشاره به توان تسلیحاتی برای بازداشتن صدام از حمله به شهرها درخصوص تجربه ایران از هشت سال دفاع مقدس و جنگ اول خلیج فارس گفته بود: «ما چیزهای بسیاری در جریان این جنگ آموختیم. ما تجربیاتی در زمینه تسلیحات کسب کردیم. ما آموختیم که چه سلاح هایی اکنون تاثیر گذارند.»^۱

اگرچه برنامه موشکی جزء خط مشی مهم امنیتی جمهوری اسلامی ایران تلقی می شود و ایران به مناسبت های مختلف موشک ها را به نمایش گذاشته است، با این حال رهنامه دفاعی کشور ایران متکی بر بازدارندگی و اصل عدم غافلگیری است.

به عبارت دیگر، موشک های کشور از نظر فنی، تهاجمی هستند و تنها در مواقع احتمال تهدید علیه امنیت و تمامیت ارضی کشور، برای دفاع از کشور استفاده خواهد شد و کاربرد فنی موشک های تهاجمی به صورت دفاعی خواهد شد.^۲

این تسلیحات بیش از تأثیر نظامی، تأثیر روانی دارند و با صدمات روانی و ایجاد احساس ناامنی، به توازن وحشت شکل می دهند و سلاح هایی ترس آفرین هستند تا مرگ آفرین. همین ویژگی سلاح ها و نامشخص بودن میزان خدمات آن باعث گردیده تا در خدمت عامل اول دکترین نظامی ایران یعنی بازدارندگی رازآلود قرار گیرد.

در واقع، ایران این تسلیحات را نه به عنوان وسیله تهاجمی بلکه به عنوان ابزاری می نگرد که داشتن آن باعث ترس و دلهره در دل دشمنان خواهد شد و آنان را از هر گونه اقدام نسنجیده برحذر خواهد داشت. نگاهی به چیدمان و آرایش صنایع نظامی نشان می دهد که ایران تلاش می کند تا در درجه نخست، توان تحمل ضربه اول دشمن را داشته باشد و سپس پاسخ مناسب و قاطع را به آن بدهد. البته این قابلیت بستگی تام به وارد آورنده ضربه اول

۱ - باقری دولت آبادی، علی، ۱۹۲، "نقش عنصر بازدارندگی در راهبرد نظامی ایران"، فصلنامه سیاست دفاعی، سال ۲۲، شماره

۸۵، ص ۷۵

۲ - عسگرخانی، ابومحمد و حق شناس، محمدرضا، ۱۳۹۰، ص ۸۶

دارد. بر مبنای تجارب سال‌های جنگ با عراق، ایران به پراکنده ساختن منابع اصلی دفاعی خود توجه نموده است تا تمام ظرفیت‌های دفاعی با یک حمله از بین نرود. براین اساس، دشمن در ضربه اول به سهولت نمی‌تواند تمام توان دفاعی ایران را برای ضربه دوم متقابل از کشور سلب کند و بدین سان، نوعی توازن وحشت بر مبنای ظرفیت حمله متقابل ایران شکل می‌گیرد.^۱

در مجموع، توان موشکی ایران یکی از قدرتمندترین توانمندی‌های نظامی در سطح منطقه است که طیف متنوع موشک‌ها را با بردهای مختلف در بر گرفته است. بر اساس اطلاعات مندرج در سایت فدراسیون دانشمندان آمریکایی در زمینه مسائل مربوط به فناوری نظامی جهان، به غیر از پنج کشور هسته‌ای دارای موشک‌های دوربرد و قاره‌پیما، تنها شش کشور اسرائیل، عربستان، هند، پاکستان، کره شمالی و ایران دارای موشک میانبرد هستند و ایران نه تنها دارنده بلکه سازنده این موشک می‌باشد.^۲

بررسی تأثیر جنگ عربستان در یمن بر امنیت ایران

غرب آسیا که در حال گذر از دوره بعد از تحولات عربی است، سیاست‌های منطقه را به چالش می‌کشد. در این محیط جدید، فرصت‌ها و تهدیدهای فراوان در راستای پیشبرد منافع برخی از کشورهای منطقه و خارج از منطقه غرب آسیا وجود دارد و این در حالی است که بازیگران تلاش می‌کنند رقیبان خود را به حاشیه برانند.

رقابت دیرینه ایران و عربستان نیز در این تحولات قابل مشاهده است و از زمان سرنگونی رژیم پهلوی ایران، کشمکش حکومت مرکزی و قبایل حوثی در یمن، زمینه رقابت ایران و عربستان سعودی را بر سر گسترش نفوذ در یمن فراهم کرده است.^۳

یمن در سال‌های گذشته نیز به محل رویارویی ایران و عربستان تبدیل شده بود و در جریان تحولات یمن، ایران و عربستان متناسب با اهداف و منافع خاص خود مواضع متناقض می‌گرفتند. حمایت ایران از انقلابیون یمن و پس از آن جنبش انصارالله و در مقابل حمایت عربستان و برخی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس از تحکیم قدرت وابستگان دولت

۱- باقری دولت آبادی، علی، ۱۳۹۲، ص ۷۶.

۲- ساعد، نادر، ۱۳۸۵، "پیشرفت‌های اخیر در فناوری موشکی و دکتین دفاعی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه اطلاعات

راهبردی، سال چهارم، ص ۶.

۳. Mabon, Simon, 2013, "Middle Eastern Great Game", the Forien Policy Center, p. 27.

پیشین سبب شده است که سرنوشت تحولات سیاسی این کشور برای دو طیف مهم باشد.^۱ بدینسان جمهوری اسلامی ایران با رصد تحولات این حوزه تلاش می نماید تا نفوذ خود را در منطقه حفظ کند و با گسترش همکاری و تعامل با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی از تشدید بحران در یمن ممانعت نماید.

رابطه ایران و یمن

پیشینه روابط ایران و یمن به دوران باستان باز می‌گردد و پس از ظهور اسلام، بستر مشترک معنوی ظهور کرد که به این تعامل، وسعت و عمق داد. علاوه بر این، از جمله عوامل پیوند دهنده دو کشور، علاقمندی و ارادت به خاندان پیامبر اکرم، گرایش به خردگرایی معتزلی و وجود حکومت زیدیه در یمن بوده است.^۲ اما این میراث مشترک تمدنی و تاریخی، مانع تأثیرگذاری ملاحظات سیاسی در روابط آنها نشده است؛ چنانکه در سال‌های حکومت رژیم پهلوی در ایران، شاهد مواضع تنش‌آمیز بین دو کشور هستیم و در این سال‌ها، سمت‌گیری سیاست خارجی ایران و یمن جنوبی ناهمخوان بود تا جایی که ایران در نقش ژاندارمی منطقه بخشی از نیروهای نظامی خود را برای دفاع از پادشاهی عمان علیه کمونیست‌های ظفار تحت حمایت یمن جنوبی مستقر کرد تا از نفوذ شوروی در باب‌المندب و خلیج فارس جلوگیری نماید.^۳

با پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد جابجایی در جهت‌گیری سیاست خارجی نسبت به ایران هستیم. یمن شمالی جزو اولین کشورهایی بود که در ۲۵ بهمن ۱۳۵۷، جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت اما با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، یمن شمالی به رهبری علی عبدالله صالح در کنار کشورهای حوزه خلیج فارس و یمن جنوبی به رهبری علی نصر محمد در مقابل ایران قرار گرفت.

دو یمن در سال ۱۹۹۰ با هم متحد شدند و پس از این اتحاد، روابط ایران و یمن با فراز و فرودهایی همراه شد اما فراز و نشیب روابط سیاسی دو کشور مانع از توسعه روابط فرهنگی و رشد آن نگردید.

از این رو، پس از اتحاد دو یمن، جمهوری اسلامی ایران و یمن، موافقتنامه‌های فرهنگی

۱- نجات، سید علیو دیگران، ۱۳۹۵، "راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن" فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره نهم، شماره ۳۳، ص ۱۳۹.

۲- انصاری قمی، حسن، ۱۳۸۰، "مجموعه طاووس یمانی، نماد حضور ایران در یمن"، کتاب مادی، شماره ۵۱ و ۵۲، ص ۱۹.

۳- امیردهی، ع.ر، ۱۳۸۹، "یمن: از حاکمیت سیاسی تا روابط با جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه اندیشه تقریب، دوره ۶، شماره ۲۳، ص ۱۲۷.

علمی و آموزشی با هم امضا کردند.^۱

علی عبدالله صالح که وابسته به آل سعود بود، برنامه‌های داخلی و خارجی خود را با رژیم آل سعود هماهنگ کرد. آل سعود نیز این تلقی را داشت که چون حوثی‌ها به مذهب شیعه گرایش دارند، نفوذ آن‌ها در یمن شمالی به مفهوم نفوذ ایران است و به همین دلیل، ارتش عربستان و یمن از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰، حمله زمینی و هوایی به حوثی‌های یمن را سازماندهی کردند. ایران نیز بهبود روابط با انصارالله یمن را در دستور کار خود قرار داد که بازگشایی سفارت ایران در صنعنا ناشی از این سیاست جدید است اما این سیاست با مخالفت شورای همکاری خلیج فارس و حزب کنگره روبرو شده و خروج اعضای حزب کنگره از کابینه یمن نیز تا حد زیادی ناشی از این اختلاف‌ها است.^۲

جایگاه راهبردی یمن در معادلات امنیتی ایران

یمن همواره برای ایران دارای اهمیت استراتژیک بوده است تا جایی که تحولات یمن را در قالب بیداری اسلامی ارزیابی می‌کند و تلاش عربستان را برای تأثیر بر تحولات یمن و به قدرت رساندن جریان‌های وابسته به آن نظیر گروه‌های تروریستی-تکفیری را با حساسیت خاص دنبال می‌کند و خواستار نقش‌آفرینی همه جریان‌های سیاسی در جهت حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران در این کشور است.^۳ در ادامه به مهمترین اهداف ایران برای خاتمه این بحران اشاره می‌شود.

۱- حفظ امنیت موقعیت مذهبی شیعه در یمن و محور مقاومت

یکی از مهم‌ترین گروه‌های مذهبی در یمن، الحوثی^۴ معروف به جنبش انصارالله است. آن‌ها در سال ۲۰۰۰، جنبش اعتراضی محلی بودند که نسبت به تبعیضات سیاسی و اجتماعی در رابطه با شیعیان زیدیه در یمن معترض بودند که ۳۵ تا ۴۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. این جنبش در بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ در طی جنگ‌های متعدد با حکومت مرکزی به جنبش افراطی و سیاسی تبدیل شد.^۵

۱- همان.

۲- میرزاده کوهشاهی، مهدی، ۱۳۹۳، "تحولات یمن: کشمکش بازیگران داخلی در سایه رقابت‌های منطقه‌ای"، ماه‌نگار

راهبردی دیده‌بان امنیت ملی، شماره ۳۳، ص ۶۲.

۳- نجات، سیدعلی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۶۷.

۴. Al – Huthis.

۵. Popp, Roland, 2015, "War in Yaman : Revolution and Squid intervention", Center For Security Studies, No. 175, p 2.

تحلیل بیشتر صاحب‌نظران آن است که عربستان نمی‌تواند شیعیان را در مرزهای خود برتابد چون اقلیت شیعیان ۷ امامی در منطقه نجران هم‌مرز با آن زندگی می‌کنند. بنابراین لابی‌های قدرتمند وهابی در ساختار عربستان علیه آنان وارد عمل شده است. بر اساس گزارش‌های موثق علاوه بر آن که عربستان حاضر به پرداخت هزینه‌های این جنگ شده، در عملیات نظامی نیز مشارکت دارد؛ زیرا قدرت‌یابی گروه‌های شیعی در یمن و کاهش نقش گروه‌های اسلامی در ساختار سیاسی این تلقی را در سران عربستان ایجاد کرده که یمن در حال این پیوند با جهان عرب است.

اتحاد دولت تحت تسلط شیعیان نزدیک به ایران این تلقی را برای رهبران سعودی ایجاد کرده که زمینه برهم خوردن توازن منطقه‌ای را به زیان عربستان ایجاد کرده است.^۱ زیرا آن‌ها معتقدند ایران از ائتلاف شیعی در یمن و جنبش آن‌ها حمایت می‌کند.^۲

حضور زیدی‌ها در ساختار سیاسی یمن می‌تواند جهت‌گیری سیاست خارجی یمن را نسبت به ایران تغییر دهد و در نهایت به سمت رابطه راهبردی سوق دهد. از این رو، سفر گروهی به نمایندگی از دولت یمن به ایران شامل برخی معاونان وزارتخانه‌ها و مسئولان مؤسسه‌های دولتی به تهران به ریاست صالح العمداد رئیس شورای سیاسی انصارالله حاکی از تداوم این روند است.^۳

از طرف دیگر، سرکوب شیعیان یمن از سوی گروه‌های معارض داخلی یا کشتار آن‌ها به واسطه حمله عربستان به این کشور می‌تواند منجر به تهدیدات جدی از لحاظ ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک برای ایران شود چون اگر شیعیان یمن را از دست بدهد با یک خلأ ژئوپلیتیک جدی مواجه خواهد شد که این مسئله می‌تواند ضربه‌ای به پیکره محور مقاومت برای ایران باشد. بنابراین وجود یک دولت شیعه و پایدار در ایران، در راستای اهداف استراتژیک ایران است و کارت یمن، برگ برنده را جهت حفاظت از محور مقاومت و شیعیان در اختیار ایران قرار می‌دهد.

۱ - فلاح، رحمت‌الله، ۱۳۹۱، "برآورد محیط سیاسی شیعیان عراق"، فصلنامه پانزده خرداد، دوره سوم، شماره ۳۴، ص ۲۰۸

۲. Burke, Edward, 2015, "One blood and One destiny? Yeman's relation with the Golf Cooperation council, Foreign policy research, Vol 1, p 23.

۳ - نجات، سیدعلی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۷۴.

۲- حفظ امنیت نسبی ایران

توسعه طلبی فزاینده عربستان سعودی، از جمله تهدیدات امنیتی مشترک پیش‌روی دو کشور ایران و یمن می‌باشد که زمینه افزایش همکاری دو کشور را فراهم نموده است. علاوه بر این، اتحاد راهبردی ایران و یمن می‌تواند به منظور مقابله با تهدیدات ناشی از نفوذ اسرائیل در منطقه و هژمونی امریکا نیز به کار گرفته شود.

در این راستا یکی از دستور کارهای مشترک به منظور مقابله با نفوذ بازیگران مداخله‌گر و همچنین گسترش همکاری منطقه‌ای در خاورمیانه را می‌توان تکیه بر ایجاد ساختار امنیت منطقه‌ای بومی دانست.^۱

بنابراین از دیدگاه دولتمردان ایرانی، ناامنی در منطقه به معنای ناامنی برای ایران و برعکس یعنی ناامنی برای ایران به معنای ناامنی برای منطقه تفسیر می‌شود. با عطف توجه به این اهمیت و جایگاه است که می‌توان نقش‌آفرینی مؤثر ایران را در سطح منطقه از جمله بحران یمن به عنوان یکی از سناریوهای محتمل در روند امنیت سازی و امنیت افزایشی ایران قلمداد نمود. معاون اسبق وزیر خارجه ایران نیز در همین زمینه با بیان اینکه امنیت یمن را امنیت منطقه و ایران می‌دانیم ابراز نمود:

«اجازه داده نخواهد شد دیگران، امنیت منطقه مشترک ما را با اقدامات ماجراجویانه به بازی بگیرند» وی همچنین در خصوص تحولات یمن با بیان اینکه سکوت برخی کشورها در قبال استمرار تجاوز عربستان به یمن و تداوم محاصره انسانی مردم مظلوم این کشور غیرقابل قبول است، تأکید نمود: «تمرکز سعودی بر جنگ علیه یمن صرفاً تقویت رژیم صهیونیستی و گروه‌های تروریستی را سبب شده است.

تهران از گفتگوی یمنی - یمنی در مکان مورد توافق همه گروه‌های داخلی این کشور حمایت می‌کند و هر گونه مداخله خارجی در این کشور را مردود می‌داند و اجازه نخواهد داد دیگران هم این منطقه را با اقدامات مجرمانه به بازی بگیرد و زمان برای این اقدامات به پایان رسیده و همه باید به امنیت منطقه و ایفای نقش سازنده بیندیشند.»^۲

۱. Chubin, Schahram, 2013, Iran and Arab Spring: Ascendacy Frustrated Culf Research center, GRC paper, Vol.1, p.3.

۲- هوشی سادات، سیدمحمد، ۱۳۹۳، "روابط ایران و یمن: چالش‌ها و فرصت‌ها"، قابل دسترسی در سایت دیپلماسی ایرانی.

تأثیر موفقیت عربستان در یمن بر امنیت ایران

تأثیر جنگ عربستان با یمن بر امنیت ایران، از ابعاد مختلف قابل بررسی است که به موارد اساسی آن اشاره می‌شود:

۱. موازنه قدرت منطقه‌ای: تحولات اخیر در غرب آسیا را می‌توان محور اصلی تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای ایران دانست چون هرگونه انتقال در ساختار قدرت سیاسی کشورهای منطقه، پیامدهای راهبردی برای کشورهای مختلف خواهد داشت. به عبارت دیگر، جابجایی قدرت و رهبران سیاسی در غرب آسیا نه تنها به ایجاد قلعه قدرت در سطح منطقه منجر می‌شود، بلکه می‌توان آن را زمینه‌ساز دگرگونی بنیادی در حوزه امنیت منطقه دانست. بنابراین تحولات مربوط به بهار خاورمیانه، بر معادله قدرت و موازنه منطقه‌ای غرب آسیا تأثیر خواهد داشت.

۲. سرسپردگی و همکاری عربستان با آمریکا در جهت تقویت قدرت هژمونیک آمریکا در منطقه: یمن با دارا بودن ذخایر ارزی و موقعیت مهم راهبردی، یکی از اهداف آمریکا برای دخالت در منطقه است و عربستان به عنوان هم‌پیمان آمریکا، زمینه را برای دخالت در جهت تقویت قدرت آن در این منطقه فراهم می‌کند.^۱

۳. جبران کسری تولید نفت ایران توسط عربستان: آنچه نقش عربستان را در زمینه سیاست نفتی این کشور برجسته ساخته است، مواضع اخیر عربستان و تمایل این کشور در همراهی با غرب برای فشار بر ایران است.

امری که با تحلیل‌های موجود و واقعیت‌هایی که پس از تحولات بهار عربی در منطقه و به ویژه در حوزه پیرامونی عربستان رخ داد، بیش از پیش تأیید می‌کند. استفاده از سلاح نفت علیه ایران جرقه‌ای بود که در نهایت به اظهارنظر علنی مقامات ریاض برای افزایش تولیدات به منظور تأمین نیاز بازار و جبران کسری تولید نفت ایران منجر شد.^۲

۴. تخریب اماکن مذهبی - شیعی در منطقه توسط عربستان: از بین بردن بقیع به عنوان نمونه آشکار تخریب بناهای شیعه توسط وهابیت یعنی خراب کردن آرامگاه‌ها و بناهای مذهبی و تاریخی قبرستان بقیع در مدینه به دست وهابیان است که از طرف سلفی‌ها ادامه

۱- شاهعلیان قهفرخی، رضا و جمالی، علی، ۱۳۹۶، "بررسی تأثیر جنگ عربستان در یمن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست دفاعی، سال ۲۵، شماره ۱۰۰، ص ۱۸۲.
۲- همان، ص ۱۸۳.

دارد و اعتراضات شدیدی را در کشورهای مسلمان از جمله ایران برانگیخته و بسیاری از شیعیان هر سال در هشت شوال مشهور به یوم‌الهدم، مجالسی برگزار می‌کنند.

تأثیر عدم موفقیت عربستان در یمن بر امنیت ایران

۱. تبدیل ایران به قدرت برتر منطقه و افزایش حوزه نفوذ آن: ایران در صدد است تا قدرت خویش را در منطقه خلیج فارس توسعه بخشد که منطقه حساس رقابت بین تهران و ریاض به شمار می‌رود و از بسیاری جهات، عربستان سعودی یکی از قدرت‌های منطقه خواستار وضع موجود است، حال آنکه ایران اغلب تغییرات انقلابی را در سراسر منطقه خلیج فارس و غرب آسیا دنبال می‌کند. دولت محافظه‌کار در ریاض زمام امور را به دست دارد اما دولت شیعه ایران اغلب مدافع بلامنازع مقاومت است.

رقابت ریاض و تهران در عرصه سیاست برخی از دولت‌های منطقه انعکاس یافته و دو قدرت می‌کوشند نفوذ خود را اعمال کنند که با شکست عربستان در این مورد به نفع ایران به عنوان تنهاترین قدرت در منطقه پایان خواهد یافت.^۱

۲. حمایت ایران از جبهه مقاومت در منطقه: عربستان به شدت نگران نفوذ منطقه‌ای ایران به ویژه در میان شیعیان است و تلاش می‌کند تا نقش و نفوذ آن را کاهش دهد و مقابله با نفوذ ایران در عراق، لبنان، سوریه و نزدیک ترین همسایه‌های خود یعنی بحرین و یمن از مهمترین اهداف عربستان در منطقه است. عربستان در سال‌های گذشته در چارچوب رقابت ایران بر سر برتری منطقه‌ای به شدت از گسترش نفوذ ایران در عراق، لبنان و بحرین و تشکیل هلال شیعی نگران بوده و کوشیده تا آن را مهار کند. بنابراین با قدرت‌گیری انصارالله در یمن به شدت احساس خطر کرده است و به همین دلیل، عربستان برای از بین بردن قدرت حوثی‌ها و تضعیف یا مقابله با نفوذ ایران در منطقه به لشکرکشی و جنگ پرداخته است چون به باور آن، تغییر در کشورهای حامی ایران از جهت تضعیف محور مقاومت، به تقویت جریان محافظه‌کار با محوریت عربستان منجر می‌شود.^۲

۳. الگو شدن ایران برای کشورهای منطقه: حکومت آل سعود که وهابی است، از الگو شدن فعالیت‌های ایران در منطقه هراس دارد. مداخلات عربستان در بحرین، ادعاهای امریکا و رژیم صهیونیستی در مورد ایران، دخالت در انقلاب مردم مصر و بیداری اسلامی در کشورهای منطقه، نشانگر تبدیل ایران به الگویی علیه استکبار و ظلم آن‌ها است

۱- همان، ص ۱۸۵ - ۱۸۴.

۲- شاهقلیان قهفرخی، رضا و جمالی، علی، ۱۳۹۶، ص ۱۸۵.

۴. ترویج تفکر اسلامی از سوی ایران: وجود شمار قابل توجه شیعیان در ایران و تأثیرپذیری آن‌ها از ایران به ویژه در جنبش انصارالله کاملاً نمایان است. یکی از دغدغه‌های عربستان سعودی جلوگیری از قدرت‌یابی شیعیان است و از مهمترین اولویت‌های راهبردی عربستان در بحران اخیر یمن بوده است. در همین راستا فرید زکریا می‌گوید:

«آنچه سعودی‌ها را به حملات علیه یمن کشاند این است که آنها دولتی شیعی در یمن نمی‌خواهند». به تعبیر دیگر، عربستان سعودی، دولت شیعی در یمن را مشکلی بزرگ برای رژیم خود می‌بیند. ایدئولوژی وهابی پادشاه سعودی، عربستان را در تقابل شدید با شیعیان قرار داده است و عربستان بر آن است که شیعیان و همچنین شیعیان سعودی پیوند نزدیکی با حکومت ایران دارد و هر طرح موفق شیعی، به سرعت شیعیان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و سبب افزایش نفوذ و اعتبار ایران می‌شود.^۱

در کتاب حاضر که با عنوان «امنیت ایران و جنوب خلیج فارس» تأثیر همگرایی و واگرایی کشورهای جنوب خلیج فارس بر امنیت جمهوری اسلامی ایران از ۲۰۱۵ از شروع جنگ یمن تا کنون را بررسی کردیم تلاش شد تا مهمترین شاخصه‌های همگرایی و واگرایی و نیز روند برقراری امنیت در این حوزه تبیین شود و تأثیرات آن بیان گردد. این کتاب با این سؤال اصلی شروع شد که همگرایی‌ها و همکاری‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس چه تأثیراتی بر امنیت ایران و جنوب خلیج فارس دارد؟

در پاسخ به این سؤال اصلی، نوشتار حاضر بر این تئوری استوار است که :

«به موازات گسترش همگرایی و همکاری کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس با یکدیگر از یک سو و با قدرت‌های فرا منطقه‌ای از سوی دیگر، امنیت جمهوری اسلامی ایران تهدید می‌گردد.»

یافته کتاب

یافته نهایی کتاب به شرح زیر در چند محور آمده است:

۱. تمایل سیاست خارجی ایران به گسترش همگرایی در کشورهای جنوب خلیج فارس
۲. گرایش کشورهای منطقه خلیج فارس به قدرت‌های فرامنطقه‌ای
۳. ترتیبات امنیتی مورد نظر کشورهای جنوب خلیج فارس
۴. تحقق پیمان‌های همکاری در کشورهای منطقه خلیج فارس
۵. شیوه ایجاد امنیت در منطقه خلیج فارس

جمع بندی نهایی

با روشن شدن مفهوم و تعاریف همگرایی و واگرایی و آشنایی با شاخص‌ترین رهیافت‌ها و نظریه‌های معطوف به همگرایی ضروری است تا بر اساس این معیارها به ارزیابی همگرایی و واگرایی در سازمان شورای همکاری خلیج فارس پرداخته شود.

آنچه مسلم است این که هر یک از کتابگران و صاحب‌نظران همگرایی، بر اساس یافته‌ها و تجارب خود، شاخصه‌هایی را شناسانده‌اند که هر کدام بخشی از روند احتمالی همگرایی در یک منطقه را روشن می‌سازد. با این حال، مباحث مشترکی نیز در این دیدگاه‌ها وجود دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

نقش سازمان‌ها، تلاش‌های هماهنگ‌کننده منافع متقابل و بعضاً تهدیدات مشترک و قرابت جغرافیایی. درموضوع علل و عوامل واگرایی دریک منطقه، عامل نفوذ خارجی، قوم‌گرایی، نابرابری قدرت اقتصادی، اختلاف مرزی و ارضی و ایدئولوژیک نیز مورد تحلیل و نظر آنها بوده است.

دریک جمع بندی می‌توان شاخصه‌های همگرایی و واگرایی در یک منطقه را به دو دسته کلی تقسیم کرد که یکی مربوط به درون منطقه ای کشورهای داخل یک منطقه جغرافیایی است و دیگری مرتبط با مسائل بیرون از منطقه می‌باشد.

شاخصه‌هایی که به عنوان عوامل درون منطقه‌ای مورد ارزیابی قرار گرفت عبارت بودند

از:

عوامل تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی، اقتصادی، اختلافات ارضی- مرزی و شاخصه‌های واگرایی مانند مداخله قدرت‌های بزرگ و برون منطقه‌ای و اگراساز برون منطقه مورد بحث قرار گرفت. پیشینه‌های مشترک تاریخی، فرهنگی، ایدئولوژیکی، اجتماعی و غیره به میزان قابل توجه، زمینه ساز همگرایی در کشورهای عضو شورا بوده و اختلافات ارضی و مرزی و ضعف ساختار اقتصادی و سیاسی و امنیتی حاکم بر کشورهای شورا، مانع اساسی و جدی همگرایی در کشورهای مورد بحث بوده است.

روند همگرایی اقتصادی در شورا به رغم سیاست‌ها و اقدامات اتخاذ شده همچنان کند و آهسته است و موانع مختلف این روند را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

از یک سو مطالعه ساختار اقتصادی کشورهای جنوبی خلیج فارس نشان داد که اقتصاد این کشورها مکمل یکدیگر نیستند. چنان چه ذکر شد کشورهای عضو شورا همگی تک محصولی و توسعه نیافته هستند و تولید عمده آن‌ها یک یا دو ماده خام است اما نفت

مهمترین ثروت طبیعی آنها محسوب می‌گردد و در واقع تک محصولی بودن، همگونی در تولیدات و تشابه ساختار اقتصادی سبب می‌گردد کشورهای منطقه با جهان خارج پیوند خورده و پیوندهای اقتصادی درون منطقه‌ای ضعیف باشد. نتیجه آن که مکمل نبودن اقتصاد منطقه و رقابت آنها با یکدیگر مانع ایجاد وابستگی متقابل میان کشورهای منطقه شده و وجود چنین ساختار اقتصادی، تنزل سطح مبادلات میان اعضاء شورا را سبب شده است. با توجه به آنچه مطرح شد می‌توان گفت: مهم‌ترین چالش اقتصادی همگرایی در شورای همکاری خلیج فارس، تنوع اقتصادی پایین و مکمل نبودن اقتصاد کشورها، سطح پایین تجارت در میان اعضای شورا نسبت به تعاملات تجاری کلی آنها، تکیه اقتصاد اعضا به صدور انرژی و واردات کالاهای لوکس، همگرایی کم بازار مالی و غیره می‌باشد.

در حوزه سیاسی نیز مواضع کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در همسویی و همگرایی با قواعد بازیگران خارج از حوزه منطقه خلیج فارس می‌باشد که می‌توان دلیل عمده آن را ناشی از القانات منفی این بازیگران فرامنطقه‌ای به اعضای شورای همکاری خلیج فارس دانست. درباره مقوله امنیت گرچه این عامل، نقش مهمی در تشکیل شورای همکاری ایفا کرده است اما هنوز نتوانسته روند همگرایی را تسریع نماید.

می‌توان اذعان نمود که ساز و کار امنیت در گام جنینی است. کشورهای عضو شورا دست‌کم در وضع موجود، یکدیگر را پناهگاه خویش نمی‌دانند و هر کشور در چارچوب راهبرد ملی خویش برای پاسداری از امنیت ملی برنامه‌ریزی می‌کند.

کشورهای عضو شورای همکاری، پس از جنگ دوم خلیج فارس، جهت افزایش بنیه نظامی و افزایش ضریب امنیت خود در پی دریافت سیستم‌های تسلیحاتی از آمریکا، انگلیس و فرانسه و دیگر فروشندگان سلاح برآمدند.

کشورهای عضو شورا به واسطه سلاح‌های خریداری شده و تداوم همراهی با پیمان‌ها، دکت‌ترین‌ها و تکنیک‌های نظامی غربی به نوعی یکپارچگی نظامی با آنها دست یافته‌اند به طوری که این یکپارچگی نظامی، زمینه‌ساز مداخله آنها در منطقه شده است.

به طور کلی منطقه جنوبی خلیج فارس یک منطقه بحرانی و بسیار آسیب‌پذیر است که سرنخ امنیت آن در دست خود کشورهای منطقه نیست و به همین دلیل در ائتلاف با کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ تعریف می‌شود.

ایران بعد از پیروزی انقلاب با دیدگاهی تجدیدنظرطلبانه در پی ترتیبات امنیتی مطلوب خود در خلیج فارس بوده است. به رغم تحولاتی که در منطقه به وقوع پیوسته و با وجود

روی کار آمدن دولت‌های مختلف در ایران، ویژگی‌های اساسی ترتیبات مطلوب ایران، همواره یکسان و ثابت بوده است. ایران خواستار خروج نیروهای خارجی و غیرساحلی از منطقه خلیج فارس و همکاری کشورهای منطقه بر اساس اصول اسلامی برای به وجود آوردن فضایی امن و بدون تنش و توأم با اعتماد و اطمینان برای تمام کشورهای منطقه و پرهیز از افتادن در دام نظامی‌گری بوده است.

دیدگاه ایران درباره ترتیبات امنیتی در خلیج فارس با دیدگاهی که آمریکا با همکاری اعضای شورای خلیج فارس درصدد ایجاد آن بوده است متفاوت است. از این رو، دیدگاه ایران در مقابل با دیدگاه آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن قرار دارد و تلاش‌های دو طرف در جهت خنثی کردن یکدیگر متمرکز شده است.

این وضعیت، موانع و دشواری‌هایی را در مقابل ایران قرار داده است. اصلی‌ترین مانع را می‌توان حضور قدرت‌های خارجی در منطقه و فهم متفاوت کشورهای منطقه از این حضور دانست. چون در حالی که ایران، حضور آمریکا و کشورهای خارجی را اصلی‌ترین علت ناامنی تلقی می‌کند، کشورهای منطقه خلیج فارس برای امنیت خود متوسل به نیروهای خارجی شده و با انعقاد پیمان‌های پی‌درپی امنیتی با کشورهای خارجی درصدد کسب امنیت برای خود هستند. لذا ایران تا دست یافتن به نظام مطلوب خود، راه‌درازی پیش رو دارد و در جهت همکاری و اعتماد سازی با همسایگان باید پیش رود تا به تدریج، زمینه‌های پی‌ریزی نظام امنیتی مطلوب فراهم گردد.

جمهوری اسلامی از ابتدای تشکیل، سعی در کسب اهداف عالیه‌ای داشته که حاکمیت، استقلال و حفظ ارزش‌های مبتنی بر نهاد قانون اساسی، نهاد ها، سرزمین و امنیت مردم از مهم‌ترین آن‌ها بوده است.

بی‌تردید دستیابی به این اهداف نیازمند ایجاد شرایطی در محیط بین‌المللی ایران است که در آن مناطق حساس دارای ثبات بوده، هنجارها و ارزش‌ها مورد تعرض قرار نگیرد، نقاط حساس و حیاتی امنیت اقتصادی از هر گونه تهدید به دور باشد، پراکندگی تسلیحاتی و دیگر سلاح‌های برهم زننده ثبات و امنیت کشور قابل مهار باشد، روندهای بین‌المللی در تعارض با منافع کشور قرار نگیرد و شرایط فعالیت نظام در محیط با اهداف، هماهنگی داشته و تعرضی نسبت به آن وجود نداشته باشد و ایجاد شرایط همگرایی در منطقه و در سطح بین‌المللی و یافتن متحدانی که در شرایط ضروری از توان همکاری با کشور برخوردار باشند.

در مجموع، سیاست دفاعی هر کشور با جایگاه و موضع آن در محیط بین‌المللی ارتباط مستقیم دارد که آکنده از مجموعه‌ای از فرصت‌ها و تهدیدها و چالش‌ها است.

سیاست دفاعی-امنیتی ایران بر اساس اسناد کلان و سیاست‌های کلی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و از نوع متعارف و تلفیقی دفاع محور است. این بازدارندگی همه‌جانبه شامل مؤلفه‌های اساسی مانند خودکفایی، توان موشکی و ... است.

تأثیرگذاری محیط راهبردی خلیج فارس با ویژگی‌های خود، زمینه طراحی بازدارندگی مثلی را دارد. این در حالی است که متحدان منطقه‌ای با وجود ارزش راهبردی برای مداخله‌گر، به شدت آسیب‌پذیر بوده و در معرض تهدیدهای معتبر ایران قرار دارند.

با توجه به آن‌چه گفته شد، موازنه سازی مثلی در برابر تهدیدهای امریکا به عنوان مداخله‌گر را امکان‌پذیر می‌سازد.

از سوی دیگر، ویژگی‌های خلیج فارس نوعی پیوند کارکردی بین این منطقه و سایر مناطق موجود در شبکه جهانی را سبب می‌گردد. به عبارت دیگر، عناصر بازدارندگی بر پایه خصلت خلیج فارس شکل می‌گیرد.

در حقیقت، تهدیدها و تهدیدسازی به عنوان محور تشکیل دهنده بازدارندگی بر اساس واپایش فرایند ارتباطی و بازخوانی بین مناطق مختلف و از این طریق، متأثرسازی مناطق دیگر و نظام جهانی از تحولات داخل منطقه خلیج فارس تحقق می‌یابد.

اولین شکل ارتباط‌سازی بر اساس پیوندهای ژئوپلیتیک و صحنه عملیات و خصلت ارتباط‌بخشی ژئوپلیتیک آن می‌باشد.

دومین شکل شبکه‌سازی بر اساس پیوند کارکرد انرژی در اقتصاد جهانی است. سرانجام پیوند کالچری خلیج فارس و سایر مناطق از طریق ایران خواهد بود که مجموعه چنین پیوندهایی نوعی ابرشبکه منطقه‌ای را در حوزه راهبردی ایران سبب می‌شود. برخی از مهمترین سیاست‌های راهبردی برای ایران عبارتند از:

۱. شکل‌بخشی به ابرشبکه منطقه‌ای بر اساس پویایی یادشده؛
۲. ترسیم حوزه قدرت سخت بازدارندگی منطقه‌ای از طریق انتخاب متحدان راهبردی مداخله‌گر به عنوان نقطه هدف و در صورت لزوم، معتبرسازی تهدیدها؛
۳. فراهم سازی ابزارهای راهبردی متناسب با نوع نقاط هدف در خلیج فارس؛
۴. انتخاب راهبرد دفاعی و تهاجمی بازدارندگی بر اساس اصل نظم ناهمگون و بهره‌گیری از ویژگی‌های خلیج فارس در همگون‌سازی نظم مورد نظر در برابر مداخله‌گر و غیره.

با توجه به آنچه در فصول گذشته ذکر شد و همچنین بیان ویژگی‌های منطقه خلیج فارس و سیاست‌های راهبردی ایران در این منطقه و با توجه به اینکه ایران یکی از اصلی‌ترین بازیگران در ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس است، علاوه بر مطالب ذکر شده، محورهای اصلی سیاست امنیتی ایران در این منطقه عبارتند از:

تأکید بر نظم منطقه‌ای و حذف دولت‌های غیرساحلی از ترتیبات امنیتی خلیج فارس، حمایت از جنبش‌ها و گروه‌های شیعی در منطقه، افزایش قدرت نظامی و تسلیحاتی.

در اتخاذ این سیاست‌ها عوامل متعددی دخالت دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: برتری قدرت ایران در منطقه و سمت‌گیری سیاست خارجی، سنجش قدرت ملی ایران از طریق جمع‌جبری امتیازات مثبت و منفی درباره ۸۷ متغیر در قالب نه عامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی، فضایی، علمی و سرزمینی که به طور تقریبی در تمامی مؤلفه‌های قدرت، ایران از برتری نسبت به دیگر کشورهای منطقه خلیج فارس برخوردار است.

علت دیگری که باعث شده ایران، سیاست‌های امنیتی متفاوتی در منطقه دنبال کند، سمت‌گیری سیاست خارجی این کشور بوده است. قابل ذکر است که با بحران در یمن، جمهوری اسلامی ایران در چارچوب اصول و مبانی سیاست خارجی مستقل خود به عنوان یک کنشگر فعال در عرصه روابط بین‌الملل و مسائل منطقه‌ای تلاش نموده تا از عمیق‌تر شدن دامنه بحران در یمن جلوگیری نماید و با حمایت لجستیک و مستشاری خود در این منطقه از خطر سقوط دولت به ویژه کشتار مردم بی‌گناه این کشور ممانعت به عمل آورد.

از این منظر، مساعدت ایران در راستای حفظ وحدت و تمامیت ارضی یمن در واقع تلاش برای حفظ منافع ملی و منطقه‌ای ایران می‌باشد. هرچند ایران در حوزه مناقشات منطقه‌ای، کانون تمرکز خود را بر ژئوپلیتیک محور مقاومت قرار داده است اما دفع چالش‌های امنیتی جدید و بهره‌گیری از فرصت‌های فراهم شده مستلزم آن است که ایران، حضور فعال و مؤثری در تحولات منطقه‌ای و بحران یمن داشته باشد.

روشن است که در پرتو تحقق حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران یمن و تثبیت قدرت در این کشور می‌توان انتظار داشت امنیت نسبی ایران افزایش یابد؛ زیرا حفظ وحدت و تمامیت ارضی یمن به حفظ منافع ملی و منطقه‌ای ایران مدد می‌رساند.

فهرست منابع

منابع فارسی

کتاب

۱. افتخاری، اصغر و قدیر نصری (۱۳۸۳). روش و نظریه در امنیت کتاب، تهران: الهی، همایون (۱۳۸۴). خلیج فارس و مسائل آن، چاپ هشتم، تهران: قومس.
۲. امامی، محمدعلی (۱۳۸۵). عوامل تأثیرگذار خارجی در خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران: مرکز چاپ و انتشارات.
۳. بوزان، باری (۱۳۷۹). دولت‌ها و هراس، ترجمه کتابکده مطالعات راهبردی، تهران: کتابکده مطالعات راهبردی.
۴. بوزان، باری و آل ویور (۱۳۸۵). مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: کتابکده مطالعات راهبردی.
۵. مایکل، شیپان (۱۳۸۸). امنیت بین‌الملل، ترجمه جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: کتابکده مطالعات راهبردی.
۶. پوراحمدی، حسین (۱۳۸۸). جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۷. پیشگاهی‌فرد، زهرا و محمدعلی رحمانی (۱۳۸۸). قلمروخواهی ایران و آمریکا در خاورمیانه، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۸. جعفری، علی (۱۳۹۳). ناتو در خاورمیانه و خلیج فارس (منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران)، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۹. جعفری‌ولدانی، اصغر (۱۳۸۸). چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه، تهران: کتابکده مطالعات راهبردی.
۱۰. حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۲۰۰۱-۱۹۹۱)، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران: مرکز چاپ و انتشارات.
۱۱. حافظ‌نیا، محمد و مراد کاویانی‌راد (۱۳۹۳). فلسفه جغرافیای سیاسی، تهران: کتابکده مطالعات راهبردی.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۳. ذاکریان، مهدی (۱۳۸۸). خاورمیانه پژوهی (مسائل امنیتی خاورمیانه)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

۱۴. رشنو، نبی‌الله و فاطمه هاشمی (۱۳۹۷). ژئوپلیتیک و روابط منطقه‌ای ایران، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
۱۵. رشنو، نبی‌الله (۱۳۹۵). ایران در تحولات ژئواکونومی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی (تهران جنوب).
۱۶. رشنو، نبی‌الله (۱۳۹۴). ژئوپلیتیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانش‌گستر.
۱۷. رشنو، نبی‌الله (۱۳۹۲). ژئوپلیتیک و دیپلماسی اقتصادی ایران، تهران: مرکز ملی جهانی‌شدن.
۱۸. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۷). توسعه و تضاد، انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی آن، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۹. روحی، مجید (۱۳۹۵). تراژدی منطقه‌گرایی در خاورمیانه (تبیین نظم و بی‌نظمی در سیاست بین‌الملل خاورمیانه)، تهران: کتابکده مطالعات راهبردی.
۲۰. زرقانی، سیدهادی (۱۳۸۸). مقدمه‌ای بر قدرت ملی (مبانی، کارکردها، محاسبه و سنجش)، تهران: کتابکده مطالعات راهبردی.
۲۱. شولتز، ریچارد، روی گادسون، و جورج کوئیستر (۱۳۸۶). رویکردهای جدید در مطالعات امنیتی، ترجمه سیدمحمدعلی متقی‌نژاد، تهران: کتابکده مطالعات راهبردی.
۲۲. شهابی، سیف‌الرضا (۱۳۸۷). دیدگاه‌های شورای همکاری خلیج فارس، تهران: اطلاعات.
۲۳. شیرازی، ابوالحسن، ارسلان، و رضا سیمبر (۱۳۹۱). سیاست و حکومت در خاورمیانه، تهران، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و دانشگاه تربیت معلم.
۲۴. عبدالحسین‌زاده، شراره (۱۳۹۶). در برج امنیت (چرایی ورود ایران به پرونده‌های منطقه‌ای)، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۲۵. غرایق‌زند، حسن (۱۳۸۷). محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران (مجموعه مقالات)، تهران: کتابکده مطالعات راهبردی.
۲۶. قالیباف، محمدباقر و سیدموسی پورموسوی (۱۳۸۸). خاورمیانه معاصر (تاریخ سیاسی پس از جنگ جهانی اول)، تهران: قومس.
۲۷. محمدی، منوچهر (۱۳۸۷). آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: وزارت امور خارجه، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
۲۸. مرادیان، محسن (۱۳۸۸). تهدید و امنیت (تعاریف و مفاهیم)، تهران: مرکز آموزش و کتابی شهید سپهبد صیاد شیرازی.

مقالات

۱. ابراهیمی، شهروز (۱۳۹۱). «تحول مفهوم امنیت: از امنیت ملی تا امنیت جهانی»، نشریه سیاست دفاعی، شماره ۳۱.
۲. ابراهیمی‌فر، طاهره (۱۳۷۸). «بررسی علل واگرایی در منطقه خلیج فارس». فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۲.
۳. ابراهیمی‌فر، طاهره (۱۳۸۴). «مؤلفه‌های جدید همکاری‌های امنیتی در منطقه خلیج فارس». مجموعه مقالات پانزدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۰۳).
۴. ارغوانی‌پیرسلامی، فریبرز و سحر پیرانخو (۱۳۹۶). «تحول فناوری موشکی و راهبرد دفاعی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه راهبرد، سال بیست و ششم، شماره ۷۴: ۸۳-۵۱.
۵. امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۲). «سیاست خارجی منطقه‌ای ایران». ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۷۲ و ۷۱.
۶. بخشی، احمد (۱۳۸۷). «همگرایی و واگرایی منطقه‌ای از دیدگاه تکوین‌گرایی» (بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس). مجموعه مقالات، تهران: کتابکده مطالعات راهبردی (۱۷۹).
۷. برزگر، کیهان (۱۳۸۶). «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۱.
۸. بوزان، باری (۱۳۸۱). «خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا». فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۳.
۹. تائب، سعید و خلیلی، حسین (۱۳۸۶). «اولویت‌های «امنیت‌سازی» در خلیج فارس با رویکرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه مطالعات دفاعی راهبردی، سال هشتم، شماره ۳۰: ۱۳۱.
۱۰. جالینوسی، احمد (۱۳۸۷). «بررسی تحولات راهبردی خلیج فارس پس از تهاجم ایالات‌متحده آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳» (۱۳۸۷). مجموعه مقالات، تهران: کتابکده مطالعات راهبردی (۳۰۱).
۱۱. جالینوسی، احمد (۱۳۸۵). «تحولات راهبردی در منطقه خلیج فارس؛ رویکردی سیاسی امنیتی». دوفصلنامه دانش سیاسی، شماره ۳.
۱۲. حسینی، حسن (۱۳۸۷). «گسترش ناتو به شرق (سرزمین تاتاری جدید)، محیط امنیتی پیرامونی جمهوری اسلامی»، مجموعه مقالات، کتابکده مطالعات راهبردی، شماره ۲۸۲-۲۵۱.
۱۳. دهقانی، سیدجلال (۱۳۸۴). «طرح خاورمیانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران». مجموعه مقالات، تهران: کتابکده مطالعات راهبردی.
۱۴. زین‌العابدین، یوسف (۱۳۸۷) تحلیل ژئوپلیتیک مرزهای سیاسی ایران، فصلنامه کتابی جغرافیای انسانی، سال اول، ش ۱.
۱۵. عزتی، عزت‌الله و نبی‌الله رشنو (۱۳۸۶). «رویکردهای ژئوپلیتیکی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در حوزه خلیج فارس». فصلنامه جغرافیایی سرزمینی، شماره ۱۶، ۵۳.
۱۶. طباطبایی، سیدعلی و علی محمودی (۱۳۸۹). «تأثیر قراردادهای همکاری ناتو و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۷۷-۵۹.

۱۷. فومنی حائری، مصطفی (۱۳۸۷). «امنیت در خلیج فارس و تأثیر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن». مجموعه مقالات پانزدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۷۱).
۱۸. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۶). «الزامات تئوریک بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره ۳.
۱۹. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴). «محیط امنیتی خاورمیانه و سیاست دفاعی ایران». فصلنامه سیاست دفاعی، سال سیزدهم و چهاردهم، شماره ۵۲ و ۵۳.
۲۰. متقی، ابراهیم (۱۳۸۵). «امنیت بین‌الملل و فرآیند تحول در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۱۲.
۲۱. محمدی، یدالله (۱۳۸۷). «همگرایی در خلیج فارس». (مجموعه مقالات)، تهران: کتابکده مطالعات راهبردی، (۴۲۷).
۲۲. مرادیان، محسن و جمشیدیان، هادی و کرمی، رضا (۱۳۹۰). «شاخص‌های امنیت خارجی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه راهبرد دفاعی، سال نهم، شماره ۳۳.
۲۳. مرهون، عبدالحسین (۱۳۷۵). «مناسبات ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس» (کتاب در تغییر امنیت ملی). مجموعه مقالات ششمین سمینار خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲۴. ملکی، عباس و مینا زندیه (۱۳۶۷). «امنیت ملی و امنیت دسته‌جمعی»، مجموعه مقالات سومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲۵. موسوی، سیدحسین (۱۳۸۶). «الگوی امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس» (تجربه‌ها و موانع). فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره ۴، شماره مسلسل ۳۸.
۲۶. نصری، قدیر (۱۳۸۱). «روش‌شناختی بر مکتب بافتار منطقه‌ای امنیت». فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۹.
۲۷. ولی‌پور زرومی، سیدحسین (۱۳۸۳). «گفتمان امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران». تهران: کتابکده مطالعات راهبردی.
۲۸. هاشمیان، مسعود و غیبی، اکرم (۱۳۸۷). «امکان‌سنجی توسعه همگرایی در خلیج فارس». مجموعه مقالات، تهران: کتابکده مطالعات راهبردی.

پایان نامه‌ها

۱. جلیلوند، آمنه (۱۳۸۹)، بررسی تحولات امنیتی و سیاسی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با تأکید بر حضور نظامی آمریکا در منطقه (۲۰۰۸-۱۹۹۱). پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ه).
۲. ملک‌شاهی، مجتبی (۱۳۸۸). بررسی عوامل مؤثر بر بهبود و توسعه روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی. گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد.
۳. اقبالی مهدی‌آبادی، مهدی (۱۳۹۰) تهدیدهای فراوری منطقه خلیج فارس ۲۰۱۰-۲۰۱۱، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ه).

منابع انگلیسی

Books

1. Cantori, Louis, J and spigel, The international politics region, Newjersi, 1970.
2. Donald, James, 1971, International politics today, New York: Demand Company
3. Hass, Ernst. B, 1958, The uniting of Europe, Stanford: university press
4. Hettene, Bjorn and Soderbaum, Fredrik, The New Regionalism Approach, polition, 1998.
5. Hodyes, Michael, 1975, "integration theory in the vortaylor", Aproches and theory in international relation, New York: Longman
6. Plano, Jake, 1988, The international Relations dictionary, 4 the edition (Santa Barbara: Longman), p.306.
7. Taylor, Tovar, 1978, Approaches and Theory international theories, London and New York: Longman

Articles

1. Harrell, Andrew, "Regionalism in theoretical perspective", in louis Fawcett and Andrew Harrell: Regionalism in word politics, Regional or Regionization and international order, oxford and New York: oxford university press, 1995.



انتشارات سبزیان گستر

نشانی: تهران - میدان انقلاب - خیابان منیری جاوید - پ ۷۱ واحد ۲ قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان